توضیح المسائل



مطابق با فتاوای

آیة الله العظمی سید رضا حسینی نسب


بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام پیروی از مجتهد

مسأله 1- هیچ فرد مسلمانی نباید در اصول دین از دیگری پیروی کند، بلکه باید مبانی اساسی دین و مذهب خود را از روی دلیل ـ به تناسب حال خویش ـ بداند. اما در خصوص فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی متخصص و صاحبنظر در استنباط احکام شرعی باشد و بتواند احکام شرعی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می کند. و اگر مجتهد نباشد، باید از مجتهدی که واجد شرایط باشد پیروی کند، همان گونه که همه خردمندان بر اساس حکم عقل، در اموری که تخصّص و اطّلاع ندارند، به متخصصان و اهل اطّلاع مراجعه می کنند و از آنها پیروی می نمایند . همچنین شخص یادشده می تواند عمل به احتیاط کند، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف شرعی خود را انجام داده است، مثلاً اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی دیگر آن کار را مباح می دانند آن را ترک کند و یا اگر بعضی، آن را مستحب و بعضی واجب می دانند آن را انجام دهد.

مسأله 2- پیروی از مجتهد در احکام، به معنای استنادعملی به فتوای مجتهد است، به این معنا که اعمال خود را بر مبنای فتوای مجتهد انجام دهد.

مسأله 3- مجتهدی که شیعیان دوازده امامی از او پیروی می کنند باید دارای صفات زیر باشد:
عادل ، عاقل ، بالغ ، شیعه دوازده امامی ، حلال زاده و زنده باشد.

مسأله 4- هرگاه شخصی بخواهد ابتدائا مجتهدی را به عنوان مرجع خود انتخاب نماید ، باید آن مجتهد زنده و در قید حیات باشد. بنا براین ، ابتداء به پیروی از مجتهدی که از دنیا رفته است جایز نیست.

مسأله 5- هرگاه مجتهدی که از او پیروی می کند از دنیا برود؛ ادامه پیروی از او در مسائلی که به آنها عمل کرده یا ملتزم به عمل به آنها بوده ، در صورت تساوی او با مجتهد زنده،

جایز است ؛ ولی اگر مجتهد زنده از مرجع پیشین او اعلم باشد، نمی تواند بر پیروی از مجتهد قبلی خود باقی بماند ؛ و اگر مجتهد پیشین او از مجتهدانی که زنده هستند اعلم بوده است، ادامه پیروی از وی در مسائلی که به آنها عمل نموده و یا ملتزم به عمل به آنها بوده است واجب است. ولی در زمینه دیگر مسائل و یا مسائل جدید باید از مجتهدی زنده که واجد شرایط باشد پیروی کند.

مسأله 6 ـ در فتاوایی که مورد اختلاف میان مجتهدین است، باید از «اعلم» (یعنی مجتهدی که دارای احاطه بیشتری به مبانی لازمه جهت استنباط احکام شرعی باشد) پیروی کند.

مسأله 7ـ راه های شناخت «مجتهد» و «اعلم» بدین شرح است:

الف- این که خود شخص ، اهل علم باشد و آگاه به مبانی باشد و بتواند مجتهد و اعلم را از طریق تالیفات وی یا حضور کارشناسانه در محضر درس او و یا از راه پرسش و پاسخ تشخیص دهد.

ب- این که دو شخص عادل از اهل علم و آشنا به مبانی گواهی دهند، به شرط این که دو نفر عالم عادل دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

ج- این که مجتهد مذکور آنچنان در میان دانشمندان علوم دینی و محافل علمی به اجتهاد یا اعلمیت مشهور باشد که از گفته آنان برای انسان یقین حاصل شود.

مسأله 8 ـ اگر تشخیص «اعلم» به صورت قطعی میسر نگردد، احتیاط در آن است که از مجتهدی پیروی کند، که گمان به اعلم بودن او دارد و در صورت شك میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها، از هرکدام بخواهد می تواند پیروی کند.

مسأله 9 ـ اگر مجتهد در مسأله ای با صراحت فتوا ندهد، بلکه بگوید: احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط «احتیاط واجب» است و شخص می تواند به آن عمل کند و یا به مجتهد دیگری مراجعه نماید. امّا اگر صراحتا فتوا بدهد ؛ مثلا بگوید: فلان امر مستحب است و سپس بگوید: احتیاط آن است که ترك نشود، این را «احتیاط مستحبّ» می نامند و شخص می تواند به آن عمل کند یا نکند. امّا اگر بگوید «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این عبارتها به عنوان فتوا قلمداد می گردد و شخص باید برطبق آن عمل نماید.

مسأله 10ـ هرفرد مسلمان مکلف، باید مسائل شرعی که نوعاً مورد احتیاج او میباشد را یاد گیرد و یا طریقه احتیاط در آن را بداند.

مسأله 11ـ اگرشخصی برای مدّتی اعمال خود را بدون پیروی از مجتهد انجام داده و سپس بنا را بر پیروی از مجتهدی بگذارد، چنانچه اعمال پیشین او، مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح خواهد بود و در غیر این صورت، باید آن اعمال را مطابق فتوای مجتهد اعاده نماید.

مسأله 12 ـ اگر فتوای مجتهدی تغییر کند، باید پیروان وی به فتوای جدید اوعمل نمایند؛ ولی اعمالی را که قبلا مطابق فتوای سابق او انجام داده اند صحیح است و لازم نیست اعاده شود.

احکام نظافت

اقسام آبها

مسأله 1- آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مضاف آبی است که از چیزی گرفته شده باشد مانند آب میوه و گلاب ؛ یا آبی که با چیز دیگری مخلوط شده با شد مانند آب نمک و آب گل آلود. آب مطلق آن است که می توان بدون هیچ قید و شرطی به آن آب گفت؛ مثل آبهای معمولی.

مسأله 2 ـ آب مطلق بر پنج قسم است: اوّل آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری ، چهارم آب باران، پنجم آب چاه. همه اقسام آبهای مطلق هم پاك هستند وهم پاك کننده. ولی آب مضاف پاک کننده نیست ودرصورت ملاقات با چیز نجس ، آن آب مضاف هم نجس و آلوده می شود.

آب کُر

مسأله 3 ـ آب کر بنابرمشهور، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هرکدام سه وجب ونیم متوسط است بریزند، آن ظرف را پرکند.

مسأله 4 ـ اگر عین نجس در آب کر بریزد نجس نمی شود، مگر اینکه رنگ یا بو و یا طعم آن تغییر کند.

مسأله 5 ـ اگر چیزی که نجس شده است را در آب کر بشویند، پاك می شود.

مسأله 6 – آب لوله کشی که از شیر آب می ریزد ، در حکم آب کر است.

آب قلیل

مسأله 7 ـ آب قلیل آبی است که از مقدارکر کمتر باشد و از زمین نجوشد و آب باران در حال بارندگی نباشد.

مسأله 8 ـ هرگاه آب قلیل به چیز نجس برسد، آن آب هم نجس می شود. امّا اگرآب قلیل از بالا بر روی آن چیز بریزد، فقط آن مقدار که به نجس رسیده نجس می شود و اگر به صورت فوّاره از پایین با فشار به بالا رود و به چیز نجسی برسد، قسمت پایین آن نجس نمی شود.

مسأله 9 ـ اگر با آب قلیل پاك چیزی را که نجس شده بشویند، آن آبی که از آن جدا می شود و آن را «غساله» گویند، نجس است.

آب جاری

مسأله 10- آبی که از زمین می جوشد و جاری می شود مانند آب چشمه و قنات، یا از برفهای انباشته شده در کوهها سرچشمه می گیرد وجریان پیدا می کند، آب جاری است.

مسأله 11 ـ آب جاری با ملاقات نجاست، نجس نمی شود، مگر در صورتی که به خاطر این امر، بو یا رنگ و یا طعم آن آب تغییر کند.

مسأله 12 ـ اگر نجاست به قسمتی از آب جاری برسد و بو یا رنگ ویا طعم آن قسمت را تغییر دهد، همان مقدارآب نجس می شود و طرفی که متّصل به سرچشمه آب است اگرچه کمتر از کر باشد پاك است، اما آن طرف دیگر آب اگر کمتر از کر باشد نجس می شود، و در غیر این صورت پاک می باشد.

مسأله 13 ـ آب چشمه های راکد که هروقت از آن برمی دارند باز هم می جوشد حکم آب جاری دارد. آبهای ایستاده کنار رودخانه ها که متّصل به آب رودخانه است نیز در حکم آب جاری است.

آب باران

مسأله 14 ـ اگر آب باران به شیء متنجسی برسد آن را پاك می کند ،مشروط به این که عین نجاست در آن نباشد و آبی که با آن شسته شده از آن جدا شود.

مسأله 15 - بارانی که پاک کننده است باید به مقداری ببارد که عرفا «باران» نامیده شود؛ به نحوی که اگر زمین سخت باشد ، آب باران بر آن جاری گردد.

مسأله 16 ـ اگر آب باران در جایی جمع شود ، در صورتی که متّصل به باران باشد، حکم آب باران را دارد.

آب چاه

مسأله 17- آب چاه اگر چه کمتر از کر باشد، پاك و پاك کننده است و اگرشیء متنجسی در آن شسته شود پاك می گردد؛ در صورتیکه بر اثر آن ، رنگ، بو یا طعم آن آب تغییر نکند.

مسأله 18 ـ آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی شود، ولی بنا بر استحباب مؤکد باید مقداری از آب آن را بکشند و دور بریزند تا بجای آن آب جدید بجوشد . مقدارآبی را که باید بکشند ، در کتابهای مفصل فقهی بیان شده است.

مسأله 19- هرگاه آب چاه را با موتورپمپ و یا تلمبه بکشند، در صورتیکه آب جریان مستمر داشته باشد ، پاک کننده است و حکم آب چاه را دارد.

نظافت بدن

مسأله 20 - پس از قضاء حاجت باید مخرج ها را تطهیر نماید. مخرج بول تنها با آب، قا بل تطهیر است و حد اقل باید دو مرتبه با آب تطهیر شود.

مسأله 21 - استبراء واجب نیست ولی اگر مرد استبراء کند و موضع را دو مرتبه با آب شستشو دهد و بعد از آن رطوبتی از مجرا خارج شود، آن رطوبت پاک است .

مسأله 22 - در هنگام قضاء حاجت نباید روی شخص یا پشت او به طرف قبله باشد.

چیزهای نجس

مسأله 23 ـ نجاسات عبارتند از: خمر(شراب)، آبجو، سگ، خوک، مردار و همچنین خون، بول، منی و فضله انسان و حیوانات حرام گوشت که خون جهنده دارند. عرق حیوان نجاست خوارنیز بنا بر احتیاط واجب نجس می باشد.

مسأله 24 – عرق جنب از حرام محکوم به نجاست نیست ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، نباید با بدن و لباس آلوده به آن ، نماز بخواند.

مسأله 25 – آب انگور که بجوشد ولی دوثلث حجم آن تبخیر نشده باشد محکوم به نجاست نیست، ولی قبل از آنکه دوسوم حجم آن تبخیر شود ، نوشیدن آن حرام می باشد.

مسأله 26 – کفار (اعم از کتابی و غیر کتابی) پاک هستند و طعام آنان نیز حلال است مگر اینکه مواد گوشتی بدون ذبح شرعی و یا مواد نجس و حرام دیگری درطعام آنان باشد و یا اینکه دست آنان به هنگام تهیه غذا به شیء نجسی مانند خمر آلوده بوده و می دانیم که غذا را به هنگام تهیه یا بعد از آن با دست آلوده به نجس لمس کرده اند.

مسأله 27 - گوشت و پوست حیوانات حلال گوشت که از کشوری غیر مسلمان که مسلمانان نیز در آن زندگی می کنند وارد می شود پاک است و لی خوردن گوشت یادشده در صورت عدم اطمینان به ذبح شرعی حرام است. همچنین پوشیدن لباسی که از پوست مذکور درست شده است جایز است وحکم به طهارت می شود ، ولی نماز در آن لباس صحیح نمی باشد.

مسأله 28 - مواد غذایی غیر گوشتی و دیگر موادی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود مانند پنیر، کره ، روغن ، دارو و عطرها ؛ اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، محکوم به طهارت و پاکی می باشند.

اثبات پاکی یا نجسی یک چیز

مسأله 29 - نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود:

- اوّل آن که انسان یقین پیدا کند به نجاست آن بطوری که هیچ شک و شبهه ای درآن نداشته باشد. - دوم آن که کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده کالا) خبر دهد که آن چیز نجس است.

- سوم آنکه دو نفر عادل و یا حتّی يك نفرعادل که از گفته او اطمینان حاصل شود، گواهی دهد به نجس بودن آن چیز.

مسأله 30 - هرگاه چیزی از نظر شخصی قبلا پاك بوده و آن شخص شك دارد كه آیا بعدا نجس شده است یا نه، آن چیز محکوم به طهارت و پاکی است و اگر چیزی قبلاً از نظر او نجس بوده و شك دارد كه آیا بعدا پاك شده یا نه، آن چیز محکوم به نجس بودن است.
مسأله 31 - شخص وسواسی نباید به نظر خود در طهارت و نجاست عمل کند، بلکه باید از رویه اشخاص معمولی پیروی کند.

مُطهِّرات

مسأله 32 - مطهّرات (یعنی چیزهایی که نجس را پاك می کنند) عبارتند از:
آ ب ، زمین ، آفتاب، استحاله، انقلاب، انتقال ، تبعیت، برطرف شدن عین نجاست، پاکسازی حیوان نجاستخوار که احکام اینها به تفصیل در مسائل آینده بیان می گردد.

آب

مسأله 33 - آب مطلق و پاك، شیء متنجس را پاك می کند، به شرط این که هنگامی که چیز نجس را با آن می شویند آبی که آن شیئ را احاطه کرده مضاف نشود و بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود نگیرد و بر اثر شستشو، عین نجاست برطرف شود؛ مثلاً اگر خون در آن است آنقدر بشویند که خون برطرف گردد.
مسأله 34 - لباس و بدن که نجس شده است باید یک مرتبه با آب جاری یا آب لوله کشی و یا دو مرتبه با آبهای مطلق دیگر شسته شود.
مسأله 35 - ظروف نجس را باید سه مرتبه با آب شست.
مسأله 36 - ظرفی که خوک آن را لیسیده ویا چیز مایعی را از درون آن خورده و یا موش در آن مرده است ، باید هفت مرتبه با آب شسته شود.
مسأله 37 – ظرفی را که سگ آن را لیسیده و یا چیز مایعی را از درون آن خورده است، باید ابتداء خاکمال کنند وبا آب آن را تمیز کنند و سپس دو مرتبه آن را آب بکشند.

مسأله 38 ـ اگر چیزی با بول نوزاد شیرخواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه يك مرتبه شسته شود به این صورت که آب روی آن بریزند پاك می شود.
مسأله 39 ـ اگر فرش یا حصیر نجس را که با نخ بافته اند و عین نجاست در آن نیست در آب کر یا جاری فرو ببرند ، یا زیر آب لوله کشی بگیرند به نحوی که آب همه آن را فرا بگیرد ، پاك می شود.

زمین

مسأله 40 ـ اگر کف پای انسان یا ته کفش اوبخاطر راه رفتن روی زمین آلوده نجس شود ؛ با راه رفتن حد اقل پانزده ذراع یا بیشتر بر روی زمین پاك و خشک ، پاك می شود مشروط به اینکه عین نجاست زایل گردد.
مسأله 41 - زمین در اینجا باید خاك، سنگفرش ، شن ، ریگ ، ، آجر فرش، سیمان، آسفالت و یا مانند آن که عرفا راه ها و خیابانها را با آن فرش می کنند باشد.
مسأله 42 - مقداری از اطراف پا و کفش که معمولا با راه رفتن روی زمین نجس ، آلوده می شود؛ اگربا همان شرایط بالا به هنگام راه رفتن به زمین برسد پاك می گردد.

آفتاب

مسأله 43 - سطح زمین و پشت بام که نجس و خیس باشند اگر بر اثر تابش مستقیم آفتاب کاملا خشک شوند، پاک می گردند ؛ مشروط به اینکه عین نجاست قبلا برطرف شده باشد.

استحاله

مسأله 44 ـ اگر شیء نجس چنان تغییر یابد که موضوع حکم نجاست باقی نماند و موضوع جدیدی از آن متولد شود که عرفا با موضوع نخستین مغایرت داشته باشد و نتوانیم از دیدگاه عرف این موضوع جدید را همان موضوع قبلی بدانیم ، حکم نجاست بر آن صادق نیست و محکوم به طهارت می گردد. مثل اینکه کود یا آب نجس به وسیله ریشه گیاهان و درختان جذب

شود و در طول زمان به میوه و گیاه تبدیل شود؛ در این صورت ، آن میوه از دیدگاه عرف ، کود سابق نیست که موجوع حکم نجاست بود و بنا بر این، میوه یادشده پاک می باشد. یا مانند بخار و دودی که از چیزی نجس متصاعد می گردد.

مسأله 45 – اگر تنها شکل ظاهری یک شیء نجس یا اوصاف آن تغییر کند یا اجزاء آن متفرق شود ولی عرفا به عنوان همان موضوع اولی باقی باشد؛ پاک نمی گردد . مثل اینکه گندم به آرد یا نان تبدیل شود یا مثل اینکه گل نجس به آجر تبدیل شود یا اینکه چوب نجس به ذغال تبدیل شود. در چنین مواردی طهارت حاصل نمی شود.

انقلاب و دگرگونی

مسأله 46 ـ هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدّل به سرکه گردد، پاك می شود و آن را «انقلاب» گویند.

تبعیت

مسأله 47 – هرگاه شراب به سرکه تبدیل شود ، ظرفی که عمل تبدیل شراب به سرکه در آن انجام گردیده و به واسطه شراب نجس شده بوده است نیز به تبعیت از آن پاک می شود.

انتقال

مسأله 48 ـ اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و جذب بدن آن گردد به نحوی که خون آن حیوان حساب شود پاك می باشد و آن را «انتقال» گویند. بنابراین، خون پشه كه جزء بدن اوست پاك است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته.

مسأله 49 ـ هرگاه خونی از پشه بیرون آید و شخص نداند که آن خونی است که تازه از او مکیده، یا خونی است که قبلا جزء بدن آن گردیده ، آن خون پاک است . ولی اگر بداند هنوز آن خون جزء بدن پشه نشده نجس می باشد.

بر طرف شدن عین نجاست

مسأله 50 ـ هرگاه بدانیم جزئی ازبدن حیوانی که ذاتا پاک است قبلا نجس بوده ؛ همین که در حال حاضر دوباره آن را مشاهده می کنیم و می بینیم که عین نجاست وجود ندارد ، بدن آن حیوان محکوم به طهارت می گردد . مانند منقار پرندگان و پوزه حیواناتی مانند گربه .

مسأله 51 ـ اگر از بینی شخصی خون جاری شود ، پس از بند آمدن خون باید ظاهر بینی را آب بکشد ولی باطن بینی پس از برطرف شده عین خون ، محکوم به طهارت می باشد و آب کشیدن آن واجب نیست.

پاکسازی حیوان نجاستخوار

مسأله 52 ـ هرگاه حیوانی مانند شتر، گاو ، گوسفند ، مرغ و مانند آنها که به خوردن ناپاکیها عادت کرده را از این عمل باز دارند و به مدت معینی غذا و علوفه پاک به آن بدهند به نحوی که از نظرعرفی نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود؛ عرق آن حیوان پاک می باشد.

مسأله 53 – مدت زمان پاکسازی حیوانات نجاستخوار که باید از نجاست بازداشته شوند و به آنها غذا و علوفه پاک داده شود : برای شتر چهل روز ، و برای گاو سی روز، و برای گوسفند ده روز، و برای مرغابی پنج روز و برای مرغ خانگی سه روزمی باشد. این مدت زمان برای دیگر حیوانات باید به اندازه ای باشد که عرفا نام نجاستخوار از آن برداشته شود.

وضـــو

روش وضو گرفتن

مسأله 1 ـ وضو عبارت است از شستن صورت و دستها از آرنج تا سرانگشتان و مسح جلو سر و روی پاها از سر انگشتان پا تا برآمدگی پشت پاها ؛ همراه با نیت که شرح آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

مسأله 2 ـ صورت را باید از بالای پیشانی یعنی از رستنگاه موی سر تا آخر چانه شست و از نظر پهنا باید به مقداری که میان انگشت وسط و انگشت شست قرار می گیرد، شسته شود. اگرحتی یک بخش کوچک از آنچه گفته شد شسته نشود، وضو باطل است. بنا براین ، بخاطر حصول اطمینان از شسته شدن تمام آنچه لازم است؛ باید احتیاطا کمی از طرفین آن را هم بشوید.

مسأله 3 ـ به هنگام شستن صورت و دستها باید آب به پوست صورت و دستها برسد و اگر مانعی وجود دارد باید برطرف کند.

مسأله 4 ـ کسانی که محاسن دارند، چنانچه موها کم باشند بطوری که پوست صورت از لای موها پیدا باشد باید آب را به پوست برسانند و اگرموها زیاد باشد به نحوی که پوست صورت پیدا نباشد شستن روی مو کافی است و رسانیدن آب به پوست صورت لازم نیست.

مسأله 5 ـ شستن باطن بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست.

مسأله 6 ـ پس از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها و سپس دست چپ را نیز به همان ترتیب بشوید .

مسأله 7 ـ برای آن که مطمئن شود که آرنج را کاملاً شسته، می تواند کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله 8 ـ حتی اگر قبلا پنجه های خود را شسته باشد ، برای وضو باید بعد از شستن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شوید؛ تمام دست را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط از آرنج تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله 9 ـ برای وضو، شستن صورت و دستها در مرتبه اوّل لازم است و در مرتبه دوم جائز است ولی در مرتبه سوم و بیشتر حرام است. منظور از مرتبه اوّل آن است که تمام عضو را بشوید خواه يك مشت آب بریزد یا چندین مشت ، وقتی که آب ریخت و با دست شستشو داد ، يك مرتبه حساب می شود.

مسأله 10 ـ بعد از شستن دستها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده با دست راست، مسح کند.

مسأله 11 ـ طول مسح سر به هراندازه باشد کفایت می کند و بنا بر احتیاط واجب ، عرض آن کمتر از پهنای سه انگشت وسطی دست نباشد.

مسأله 12 ـ پس از مسح جلو سر، باید با همان رطوبتی که در دست مانده؛ روی پای راست را با دست راست و روی پای چپ را با دست چپ از سر انگشتان پا تا برآمدگی پشت پا مسح نماید.

مسأله 13 ـ از نظر عرض مسح پا ، باید به اندازه سه انگشت بسته مسح کند، ولی بهتر است که تمام پشت پا را با تمام کف دست مسح نماید.

مسأله 14 ـ جای مسح باید خشك باشد، ولی اگرخیلی کم مرطوب باشد بطوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشکال ندارد.

مسأله 15- اگربه خاطر گرمی هوا یا غیر آن رطوبت کف دست خشك شود می تواند ازباقیمانده رطوبت محاسن و یا اعضای دیگر وضو، رطوبت بگیرد و با آن مسح کند ؛ ولی نباید از آب خارج برای مسح کردن استفاده کند.

وضوی ارتماسی

مسأله 16 – احوط آن است که در صورت توان ، وضوی ترتیبی ، یعنی به همان نحوی که در مسائل بالا بیان گردید ، وضو بگیرد ؛ در غیر این صورت ، می تواند وضوی ارتماسی را انجام دهد.

مسأله 17 - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را از بالا به پائین در آب فرو برد و بعد از فرو بردن در آب ، به همان ترتیب به نیت وضو از آب بیرون آورد.

شرایط وضو

مسأله 18 ـ شرایط وضو عبارتند از:

- شرط اوّل: پاك بودن آب وضو
- شرط دوم: این که آب مطلق باشد
- شرط سوم : اینکه آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد و ظرف آن مباح باشد.
- شرط چهارم : اینکه ظرف آب از طلا و نقره نباشد.
- شرط پنجم : اینکه اعضاء وضو در وقت شستن و مسح کردن ، پاک باشد.

- شرط ششم اینکه وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز، خارج از وقت خوانده می شود باید تیمّم کند.

- شرط هفتم : اینکه وضو را با نیت وضو و به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد. لازم نیست نیّت را با زبان بگوید. همین اندازه کافی است که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بداند وضو می گیرد.

- شرط هشتم : مراعات " ترتیب " در افعال وضو است. یعنی اوّل صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن مسح سر و بعد مسح پای راست و سپس مسح پای چپ را انجام دهد.

- شرط نهم : " موالات " است . یعنی افعال وضو را بدون فاصله زیاد از نظر عرف انجام دهد ؛ به نحوی که بگویند آن افعال پشت سرهم انجام می شود.

- شرط دهم : " مباشرت " است . یعنی خود شخصی که وضو می گیرد، شستن صورت و دست و مسح سر و پاها را انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد ، وضو باطل است ؛ مگر

اینکه قادر به انجام وضو یا بخشی از آن نباشد . در این صورت ، به اندازه ضرورت می تواند از دیگران کمک بگیرد .

- شرط یازدهم : اینکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابر این اگر خوف ضرر دارد، یا می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند خود او یا دیگران تشنه بمانند به نحوی که قابل تحمل نباشد، باید تیمّم کند.

- شرط دوازدهم : اینکه مانعی از رسیدن آب روی صورت یا دستها و محل مسح نباشد.

مسأله 19 – هرگاه پس از فراغت از وضو شك كند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا همه شرایط وضو را رعایت کرده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند ؛ امّا اگر در حال وضوگرفتن شك كند جزئی از اجزاء سابق یا شرطی از شرایط وضو را رعایت کرده یا نه ؛ باید آن را انجام دهد.

مسأله 20 - هرگاه انسان بداند که وضو داشته و شك كند باطل شده یا نه، بنا می گذارد به اینکه وضوی او باقی است و بالعکس اگر کسی وضو نداشته، شك دارد وضو گرفته یا نه، بنا می گذارد بر اینکه وضو ندارد.

مسأله 21 - اگر کسی به خاطر وسواس ، در کارهای وضو یا شرایط آن مثل پاك بودن آب و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شك می کند، باید به شک خود اعتنا نکند و مطابق روش مردم عادی عمل نماید.

مسأله 22 - اگر پس ازاتمام نماز شك كند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است ، ولی برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

موجبات وضو

مسأله 23 - وضو به خاطر امور ذیل واجب می گردد:

- نمازهای واجب (غیر از نماز میت)
- طواف واجب کعبه
- به خاطر نذر و عهد و قسم

- انجام تشهد و سجده فراموش شده

- اگر ضروری باشد که دست خود را به خط قرآن برساند.

مسأله 24 – در غیر این موارد نیز مستحب است که انسان بخاطر اینکه با طهارت باشد ، وضو بگیرد.

احکام وضوی جبیره

" جبیره " عبارت است از الواح و پارچه ای که عضو شکسته بدن را می بندند . این واژه بعدا بوسیله فقهاء به پارچه یا مانند آن که روی زخم یا دمل را می بندند نیز تعمیم داده شده است .

مسأله 25 ـ هرگاه در یکی از مواضع وضو جراحت یا دمل و یا شکستگی باشد، اگر امکان شستن آن وجود دارد و رسیدن آب برای آن ضرر ندارد و موجب نجس شدن دست نمی شود؛ باید به صورت عادی و مطابق معمول وضو بگیرد.

مسأله 26 ـ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و رسید آب به آن ضرر دارد، نباید به آن آب برساند و کافی است اطراف آن را بشوید.

مسأله 27 ـ اگر زخم یا دمل و شکستگی در محلّ وضو باشد و روی آن با پارچه پاکی مانند آن پوشیده شده باشد ؛ روی پارچه را با رطوبت آب وضو مسح کند.

غسل

مسأله 1 ـ غسل عبارت است از شستن سر و گردن و بدن با نیت و قصد قربت؛ به ترتیبی که در مسائل آتی بیان می گردد.

موجبات غسل

مسأله 2 – غسلهای واجب عبارتند از:

1 ـ غسل جنابت 2 ـ غسل حیض 3 ـ غسل استحاضه 4 ـ غسل نفاس 5 ـ غسل مسّ میّت

6 ـ غسل میّت 7 ـ غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند آن واجب می شود.

جنابت

مسأله 3 ـ انسان به خاطر دو چیز جُنُب می شود: اوّل جماع ، دوم انزا ل .

مسأله 4 – کارهایی که بر جُنُب حرام است عبارتند از:

- لمس خطّ قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان (ع) و نام حضرت زهراء (س) .
- وارد شدن به مسجدالحرام و مسجد ا لنبی (صلی الله علیه وآله)، هرچند از یك در داخل و از در دیگر خارج شود.
- توقف کردن در مساجد دیگر، امّا اگر از یك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود اشکالی ندارد.
- داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن
- خواندن یکی از آیات سجده، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده یا سوره های دیگر قرآن مانعی ندارد.

توضیح: سوره هایی که آیات سجده واجب در آن است عبارتند از:

1 - سوره الم سجده (سوره 32)   2- سوره حم سجده (سوره 41)   3 ـ سوره والنّجم (سوره 53)

4 – سوره اقرأ (سوره 96).

روش غسل کردن

مسأله 5 - غسل کردن به دو صورت انجام می گردد: 1- غسل ترتیبی 2 – غسل ارتماسی .

مسأله 6 - غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیّت، اوّل سر و گردن را می شوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ را.

مسأله 7 - برای حصول اطمینان از شستن تمام بدن ، به هنگامی که هر طرف را می شوید باید قسمتی بیشتر از نصف بدن را شستشو دهد.

مسأله 8 - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

مسأله 9 ـ اگر بعد از تمام شدن غسل، شك كند كه اعضا را درست شسته يا نه و يا اینکه ترتیب را رعایت کرده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسأله 10 ـ غسل ارتماسی آن است که به نیت غسل ، تمام بدن را در آب فرو ببرد.

مسأله 11 ـ شرايطى كه براى وضو گفته شد مانند پاك بودن آب و غير آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل ، " موالاة " لازم نیست. یعنی واجب نیست که شستن هریکی از سرو گردن ، طرف راست و طرف چپ بدن بلافاصله انجام شود.

مسأله 12 – اگرغسلی بر او واجب بوده و شك كند كه آيا غسل كرده يا نه، بايد غسل كند؛ ولی اگر بعد از غسل شك كند غسل او صحيح بوده يا نه، به شک خود اعتنا نکند.
مسأله 13 ـ چندين غسل واجب يا مستحب را می توان با يك نيّت و يكباره انجام داد. يعنی يك غسل به نيّت جنابت و حيض و مسّ ميّت و غسل جمعه و مانند آن بجا آورد.
مسأله 14 ـ با هرغسلی می تواند نماز بخواند و وضوگرفتن بعد ازغسل برای نماز، واجب نيست.

استحاضه

علائم استحاضه

مسأله 1 ـ خونی كه پس ازنهايت دوره عادت ماهانه از زن خارج می شود اگر ناشی از جراحت يا دمل نباشد؛ خون استحاضه محسوب می شود.
مسأله 2 – خون استحاضه غالبا سرد، رقيق، كمرنگ و بدون سوزش و فشار است.

مسأله 3 - استحاضه بر سه قسم است: «قليله» و «متوسطه» و «كثيره» . استحاضه قليله آن است كه هرگاه زن پنبه ای را داخل كند، خون، آن را آلوده نمايد ولی از طرف ديگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود يا نه. استحاضه متوسطه آن است كه خون از پنبه بگذرد و به دستمال كه روی آن بسته شده است برسد. واما استحاضه كثيره آن است كه خون، دستمال را هم فرا گيرد و همچنان جريان داشته باشد.

احكام استحاضه

مسأله 4 - در استحاضه قليله بايد زن برای هر نماز يك وضو بگيرد و واجب است از سرايت خون به ساير اعضا جلوگيری كند و بنا بر احتياط، پنبه را قبل از نماز عوض نمايد.

مسأله 5 – در استحاضه متوسطه باید در هرشبانه روز یکبار قبل از نماز صبح غسل کند و برای هر نماز یکبار وضو بگیرد و پنبه و دستمال را قبل از نماز عوض کند.

مسأله 6 - در استحاضه کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: یك غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر که باید با هم خوانده شوند و غسل سوم برای نماز مغرب و عشا که با هم بجا آورده می شوند. همچنین باید برای هرنماز، وضو بگیرد .

مسأله 7 – زن در چنین حالتی باید وضو و غسل را بعد از داخل شدن وقت نمازها انجام دهد.

مسأله 8 ـ در همه مواردی که غسل بر زن واجب می شود اگر غسل کردن مکرّر برای او ضرر دارد، یا موجب مشقّت زیاد است می تواند به جای آن تیمّم کند.

مسأله 9 ـ در حالت استحاضه قلیله ؛ زن باید برای هر نماز مستحب نیز وضوی جداگانه بگیرد ولی برای سجده سهو که بلافاصله بعد از نماز به جا می آورد، وضو لازم نیست.

مسأله 10 ـ پس از اینکه خون استحاضه زن قطع شد، فقط برای اولین نمازبعدی باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله 11 ـ در حالت استحاضه ، زن باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد و در نماز نیز، می تواند مستحبّات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.

مسأله 12 - اگر در موقع غسل کردن خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه غسل او ترتیبی باشد یا ارتماسی.

مسأله 13 ـ زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد.

مسأله 14 - زن مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند، ولی برای هر نماز باید یك وضو بگیرد.

مسأله 15 – غسل استحاضه مانند غسل جنابت انجام می گردد و به نیت غسل استحاضه صورت می پذیرد.

حیض

مسأله 1 ـ «حیض» عبارت است از خونی که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از سن یائسه شدن خارج می شود . زنی را که در چنین حالتی باشد «حائض» می گویند.

توضیح : زنان سیّده (که از نسل " قریش " هستند) پس از اتمام شصت سال و سایر زنان پس ازاتمام پنجاه سال یائسه می شوند (یعنی دیگر خونی را که حکم حیض دارد ، نمی بینند).

علامتهای حیض

مسأله 2 – خون حیض غالبا غلیظ ، گرم و تیره رنگ یا سرخ رنگ است و خروج آن توأم با فشار و کمی سوزش می باشد.

احکام حائض

مسأله 3 ـ خونی را که دختر پیش از رسیدن به سن بلوغ شرعی و زن بعد از یائسه شدن می بیند حکم حیض ندارد و اگر مربوط به دمل و جراحتی نباشد. استحاضه است که احکام آن قبلاً گفته شد.

مسأله 4 ـ دختری که نمی داند به سن بلوغ شرعی رسیده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه ها را داشته باشد و اطمینان حاصل کند که حیض است، دلیل بر این است که بالغ شده است؛ ولی زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد براینکه حیض است و هنوز یائسه نشده است.

مسأله 5 ـ مدّت حیض کمتر از سه روز متوالی و بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله 6 ـ هرگاه سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود چنانچه دوباره خون ببیند و ایّامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است، ولی روزهایی که در وسط پاك بوده، حکم زنان پاك را دارد.

مسأله 7 ـ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود، بعداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه هایی که گفته شد؛ فقط خون دوم حیض است.

مسأله 8 ـ زنی که شک دارد خون ریزی او بخاطر حیض است یا نه؛ اگربه پزشک متخصص مراجعه کند و او تشخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته وی اطمینان حاصل کند می تواند بر طبق نظر پزشک عمل نماید.

مسأله 9 ـ امور ذیل ، بر زن حائض حرام است :

ـ عبادتهایی که با وضو یا غسل یا تیمّم انجام می شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا، ولی انجام عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میّت اشکالی ندارد.

ـ کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام مربوط به جنابت بیان گردید.

ـ معاشرت جنسی که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

ـ همچنین طلاق دادن زن در ایامی که در حالت حیض است باطل می باشد.

مسأله 10 - اگر زن در وسط نماز حائض شود، نماز او باطل است و نباید ادامه دهد، ولی اگر شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله 11 ـ هنگامی که زن از حیض پاك شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد و یا استعمال آب برای او ضرر دارد، تیمّم نماید.

توضیح: مقصود از پاک شدن این است که علاوه بر اینکه جریان خون قطع می شود ؛ در مجرا نیز خونی نباشد.

مسأله 12- روش انجام دادن غسل حیض مثل غسل جنابت است با این تفاوت که به نیت غسل حیض انجام می گردد.

مسأله 13 ـ نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را باید بعد از پاک شدن از حیض قضا کند.

مسأله 14 ـ هرگاه در آخر وقت نماز پاك شود، بايد غسل كند و نماز را بخواند.

اقسام زنـان حائض

مسأله 15 ـ زنان حائض بر شش قسم هستند:

ـ **صاحب عادت وقتيّه و عدديّه:** يعنی زنی كه دو ماه متوالی در یک وقت معيّن خون حيض ببيند

و شماره روزهايی كه خون ديده در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل اين كه دو ماه متوالی از اوّل ماه تا هفتم، خون ببيند.

ـ **صاحب عادت وقتيّه:** يعنی زنی كه دو ماه متوالی دريک وقت معيّن خون حيض ببيند، ولی شماره روزهايی كه خون ديده به يك اندازه نباشد، مثلاً دريك ماه، شش روز و در ماه ديگر، هشت روزخون ببيند.

ـ **صاحب عادت عدديّه:** و آن زنی است كه شماره روزهای عادت او در دو ماه متوالی به يك اندازه (مثلا هشت روز) باشد ، ولی وقت ديدن آن مختلف است، مثلاً عادت او در یک ماه از روز اوّل ماه ؛ و در ماه بعد ، از روز دهم ماه شروع گردد.

ـ **مضطربه:** يعنی زنی كه چندماه حائض شده ولی عادت معيّن پيدا نكرده و يا اگر قبلا عادت معينی داشته، به هم خورده و عادت تازه ای جانشين آن نشده است.

ـ **مبتدئه:** يعنی دختری كه برای اوّلين بار حائض می شود.

ـ **ناسيه:** و آن زنی است كه عادت خود را فراموش كرده است.

عادت وقتيه و عدديه

مسأله 16- زنانی كه عادت وقتيّه وعدديّه دارند همين كه در ايّام عادت خون ببينند حائض می شوند و تا پايان ايّام عادت، احكام حائض را دارند، خواه نشانه های خون حيض در آن بوده باشد، يا نه.

مسأله 17ـ بانویی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد، اگر یکی دو روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون ببیند بطوری که بگویند عادت او جلوتر یا عقب تر افتاده، باید به احکام زن حائض عمل کند.

مسأله 18 ـ زنانی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارند، اگر چند روزقبل از عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و در مجموع از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده حیض است و قبل و بعد از آن استحاضه می باشد.

مسأله 19 ـ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن ایّام به تعداد روزهای حیضش خون ببیند؛ در صورت مشاهده علامتهای حیض؛ باید همان ایام را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت باشد، یا بعد از آن.

عادت وقتیّه

مسأله 20 ـ زنانی که فقط «عادت وقتیّه» دارند یعنی دو ماه به صورت متوالی در وقت معیّن خون حیض ببینند ، ولی تعداد روزهای آن یك اندازه نباشد، باید تمام آن ایام را حیض قرار دهند؛ مشروط به اینکه از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

مسأله 21 ـ زنانی که از خون پاك نمی شوند، و دو ماه متوالی در وقت معیّن خون آنان علامتهای حیض را دارد، ولی شماره روزهای خونی که نشانه حیض را دارد یك اندازه نیست، باید تمام ایامی را که خون ایشان نشانه حیض دارد حیض قرار دهد.

مسأله 22 ـ زنی که دو ماه به طور متوالی در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده از ده روز بیشتر نشود؛ باید تمام ایامی را که خون دیده حیض قرار دهد، ولی در فاصله میان آنها که خون ندیده است ؛ حکم طاهر را اجرا کند.

مسأله 23 ـ زنی که «عادت وقتیّه» دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خانواده و خویشاوند خود حیض قرار دهد.

عادت عددیّه

مسأله 24 ـ زنانی که «عادت عددیّه» دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه متوالی یك اندازه است، ولی وقت آن تغییر می کند، باید در همان چند روزی که خون می بینند به احکام حائض عمل کنند.

مضطربه

مسأله 25 ـ «مضطربه» اگر به مدت ده روز یا کمتر خون ببیند، تمام آن حیض محسوب می شود ولی اگر بیشتر از ده روز خون ببیند ؛ چنانچه خون دربعضی از ایام نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می شود و اگر خون درهمه ایام یك جور باشد، باید مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می کند.

مبتدئه

مسأله 26 ـ «مبتدئه» یعنی دختری که برای اولین بار خون حیض می بیند ، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند، همه اش حیض محسوب می شود و اگر بیشتر از ده روز ببیند وخون در همه آن ایام یك جور باشد باید مطابق عادت خویشاوندان خود عمل نماید و بقیّه آن ایام را استحاضه حساب کند.

ناسیه

مسأله 27 ـ «ناسیه» اگر ده روز یا کمتر خون ببیند ، همه آنها حیض است؛ ولی اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او علامت های حیض دارد ، حیض قرار دهد؛ مشروط به اینکه کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد.

نفاس

مسأله 1 ـ **نفاس** ، خونی است که به هنگام به دنیا آمدن نوزاد و پس از آن به مدت حد اکثر ده روز از شکم زن خارج می شود. زنی را که در چنین حالتی باشد، **نفساء** می نامند.

مسأله 2 ـ ممکن است خون نفاس تنها چند لحظه جریان یابد، ولی بیشتر از نهایت دوره ماهانه زنان یعنی ده روز نمی شود.

مسأله 3 – چه نوزاد به صورت زنده و کامل به دنیا بیاید و چه مرده یا ناقص الخلقه باشد؛ در حکم نفاس ، تفاوتی ایجاد نمی شود.

احکام زن نفساء

مسأله 4 ـ تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر «نفساء» نیز حرام است.

مسأله 5 - زن نفساء اگر عادت ماهانه عددیه داشته باشد، از هنگام ولادت نوزاد، به مدت ایام عادت ماهانه اش نماز و روزه و عباداتی را که حائض ترک میکند باید ترک کند و بقیه را اگر همچنان خون ریزی ادامه دارد به عنوان استحاضه به حساب آورد.

مسأله 6 – در صورتی که زن ، عادت ماهانه عددیه ندارد، اگر خون قطع نشود ؛ حد اکثر تا ده روز را به عنوان نفاس و بعد از آن را استحاضه قرار دهد.

مسأله 7 ـ هنگامی که زن از خون نفاس پاك شد باید غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد و هرگاه قبل از گذشتن ده روز از ولادت، دوباره خون ببیند چنانچه از اولین روز ولادت،

روزهایی که خون دیده روی هم رفته بیش از ده روز نباشد ، تمام آن ایام که خون دیده نفاس می باشد ولی روزهایی که در وسط پاك بوده، عباداتش صحیح است.

مسأله 8 ـ هرگاه خون قطع شود و زن ظاهراً از خون نفاس پاك شود ولی احتمال دهد که در باطن خون وجود دارد، باید با کمی پنبه خود را امتحان کند و اگر پاك بود غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله 9 ـ برخی از زنان بعد از وضع حمل به مدت یك ماه یا بیشتر خون می بینند، چنین زنانی اگر عادت عددیه دارند باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند و بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد؛ بعد از گذشتن ده روز اگر همزمان با ایّام عادت ایشان باشد، باید مطابق احکام حائض عمل کنند و اگر همزمان با ایّام عادت نباشد ، آن خون مشکوک ، حکم خون استحاضه دارد.

مسأله 10 ـ زنانی که تا یك ماه یا بیشتر بعد از وضع حمل خون می بینند، اگر عادت ماهیانه ندارند باید ده روز اوّل را نفاس و ده روز دوم را استحاضه قرار دهند و بعد از آن اگرخون مذکور، نشانه های حیض را داشته باشد، حیض می باشد؛ ودر غیر این صورت، استحاضه است .

غسل مس میت

احکام مسّ میّت

مسأله 1 ـ هرگاه کسی بدن انسان مرده ای را بعد ازاینکه کاملا سرد شده و قبل از اینکه غسل داده شود مس کند (یعنی جایی از بدن او با بدن میّت تماس پیدا کند) باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله 2 ـ اگر کسی بچّه سقط شده ای را که چهارماه او تمام شده مس کند، غسل بر او واجب است .

مسأله 3 ـ هرگاه جنين چهارماهه يا بيشتر مرده به دنيا بيايد، مادر او بايد غسل مسّ ميّت را بجا آورد.

مسأله 4 – اگر لباس ميت را مسّ كند، غسل بر او واجب نيست.

غسل مس ميت

مسأله 5 ـ غسل مسّ ميّت مانند غسل جنابت است و كفايت از وضو مى كند.

مسأله 6 ـ اگر چند ميّت را مس كند، يا يك ميّت را چند بار مس نمايد، يك غسل براى همه آنها كفايت مى كند.

غسل ميت

مسأله 1 - غسل و كفن و نماز و دفن ميّت مسلمان بر ديگر مسلمانان واجب كفائى است. يعنى تا كسى اقدام نكرده است، بر همه واجب است و اگر بعضى انجام دهند، از ديگران ساقط مى شود و اگر هيچ كس انجام ندهد، همه معصيت كرده اند.

مسأله 2 ـ براى غسل و كفن و نماز و دفن ميّت بايد از ولىّ او (اگر در دسترس باشد) اجازه بگيرند.

احكام غسل ميت

مسأله 3 ـ واجب است ميّت مسلمان را سه غسل بدهند: اوّل با آبى كه با سدر مخلوط باشد، دوم با آبى كه با كافور مخلوط است، سوم با آب خالص.

مسأله 4 - اگر سدر و كافور پيدا نشود به جاى آنها هم با آب معمولى غسل دهند.

مسأله 5 - غسل ميّت عبادت است و بايد با قصد قربت انجام داده شود.

مسأله 6 – بچه مسلمان حتى بچّه سقط شده اى را كه چهار ماه يا بيشتر دارد بنا بر احتياط واجب بايد غسل دهند.

مسأله 7 - مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل دهد، همچنین زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل دهد.

مسأله 8 ـ مرد می تواند دختر بچّه ای را که سن او کمتر از سه سال باشد غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچّه ای را که سه سال کمتر دارد غسل دهد.

مسأله 9 - غسل میّت مثل غسل جنابت است . یعنی اول سر و گردن او، و سپس طرف راست بدن و پس از آن ، طرف چپ بدن او را غسل می دهند.

مسأله 10 - اگر آب پیدا نشود، یا بدن میّت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نشود، باید میّت را عوض هر یک از سه غسل که بیان شد، تیمّم بدهند، به این ترتیب که تیمّم دهنده روبروی میّت قرار می گیرد و دست خود را بر زمین می زند و به صورت و پشت دستهای میّت می کشد.

تجهیز درگذشتگان

احکام کفن کردن

مسأله 1 - واجب است میّت مسلمان را پس از غسل دادن، با سه قطعه پارچه که یکی به عنوان لنگ و دیگری به عنوان پیراهن و دیگری به صورت پوشش سرتاسری می باشند کفن کنند.

مسأله 2 – پارچه ای که «لنگ» است ، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا ادامه داشته باشد و بلندی «پوشش سرتاسری» باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن شود و پهنای آن به اندازه ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد و همه بدن میت را بپوشاند.

مسأله 3 ـ کفن را می توان بطور متعارف از واجب و مستحب از اموال میّت برداشت، هرچند فرزند صغیر داشته باشد.

مسأله 4 ـ مقدار واجب کفن میت و هزینه واجبات دیگر مانند هزینه غسل و دفن را از اصل مال او برمی دارند، و احتیاجی به وصیّت ندارد و اگر میّت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

احکام حنوط

مسأله 5 ـ بعد از تمام شدن غسل، واجب است میّت را «حنوط» کنند، یعنی به محلهای هفتگانه سجده (پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور ساییده شده و تازه و خوشبو بمالند.

مسأله 6- پس از غسل و کفن و حنوط و قبل از اینکه میت را دفن کنند ؛ واجب است نماز میت برای او خوانده شود. احکام نماز میت ، در فصل مربوط به آن بیان گردیده است.

احکام دفن

مسأله 7 ـ دفن میّت باید طوری باشد که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم به او دسترسی پیدا نکنند.

مسأله 8 ـ اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد واجب است به جای دفن در زمین، او را در بنا با همان شرایط که گفته شد قرار دهند و یا تابوتی با شرایط مذکوربگذارند و اطراف آن را ببندند.

مسأله 9- هنگام دفن کردن، باید میّت را در قبر به پهلوی راست بخوابانند بطوری که رو به قبله باشد.

مسأله 10 ـ هرگاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه بدن او فاسد نمی شود و بودنش در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن نمایند و در غیر این صورت ؛ باید او را غسل دهند و حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند بعداً او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند و اگر این هم ممکن نشود چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات دریا نشود.

مسأله 11 - در صورت وجود قبرستان مسلمانان، دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان بنا بر احتیاط واجب ، جایز نمی باشد. همچنین دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسأله 12 - دفن مسلمان در جایی که موجب هتک حرمت او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می ریزند جایز نیست.

مسأله 13 ـ میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین در جایی که برای دفن وقف نشده باشد (مانند مساجد و مدارس دینی) مگر این که جایی را از اوّل برای دفن در نظر گرفته باشند و از وقف مستثنا نمایند.

تلقین

مسأله 14ـ مستحب است به عنوان تلقین ، پس از آنکه میت را در قبر قرار دادند به امید اینکه موجب خوشنودی خدا باشد؛ بگویند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا ... و اگر زن باشد بگویند: اسمعی افهمی یا... (و به جای نقطه چین، اسم میّت و پدرش را ببرند). سپس به ترتیب زیر او را به عقاید حقّه اسلامی تلقین دهند و بگویند:

«هَلْ اَنْت عَلی الْعَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَ اَنَّ عَلِیّاً اَمیرُ الْمُؤمِنینَ وَ سَیِّدُ الْوَصِیّینَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلَی العالَمینَ، وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ الْقائِمَ الحُجَّة الْمَهْدِیَّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤمِنینَ وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَی الخَلْقِ اَجْمَعینَ، وَ اَئِمَّتُك اَئِمَّةُ هُدیً اَبْرارٌ یا.... (و به جای نقطه چین، اسم میّت و پدرش را ببرند).

و بعد بگویند: اِذا اَتاك الْمَلَكانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَكَ وَ تَعالی وَ سَئَلاك عَنْ رَبِّك وَ عَنْ نَبِیِّك وَ عَنْ دینِك وَ عَنْ كِتابِك وَ عَنْ قِبْلَتِك وَ عَنْ اَئِمَّتِك فَلاَ تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ (اگر زن باشد بگویند: فلا تخافی و لا تحزنی) ، وَ قُلْ (اگر زن باشد بگویند: قولی) فی جَوابِهِما: اَللّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیّی وَ الاسْلامُ دینی وَ الْقُرآنُ كِتابی وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتی وَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ عَلِیُّ

بْنُ اَبی طالِب اِمامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْمجْتَبی اِمامِی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلاءَ اِمامی وَ عَلِیٌّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الرِّضا اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الْهادِیُ اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ اِمامی وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی هؤُلآءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَئِمَّتي وَ سادَتي وَ قادَتي وَ شُفَعائي، بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدآئِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَ الاخِرَةِ.

إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبیطالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الائِمَّة الإثنَی عَشَرَ نِعْمَ الائِمَّةُ وَ أنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْکَر وَ نَکیر فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمیزانَ حَقٌّ وَ تَطایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَ أنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ أنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیهَا وَ أنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ. پس بگویند: اَفَهِمْت یا فُلانُ (و به جای فلان اسم میّت را بگوید) پس از آن بگویند: ثَبَّتَك اللّهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَدَاك اللّهُ اِلی صِراط مُسْتَقیم عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَك وَ بَیْنَ اَولِیائِك فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ.

سپس بگویند:

اَللّهُمَّ جافِ الارْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهاناً اَللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

و اگر زن باشد ، بجای جمله آخر بگویند:

اللّهُمَّ جافِ الارْضَ عَنْ جَنْبَیْها وَ اَصْعِدْ بِرُوحِها اِلَیْكَ وَ لَقِّها مِنْكَ بُرْهاناً اَللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

نماز میت

احکام نماز میّت

مسأله 1 ـ بر مسلمانان واجب کفایی است که بر هر میّت مسلمان و بالغ نماز بخوانند و بر بچّه نابالغ هم اگر عمر او شش سال یا بیشتر از آن باشد، احوط آن است که نماز بخوانند.

مسأله 2 ـ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن و قبل از دفن ، خوانده شود.

مسأله 3 ـ در نماز میّت، وضو و غسل یا تیمّم واجب نیست.

مسأله 4 ـ واجب است برای نماز میّت ، بدن میت را در جلو نمازگزار، رو به قبله بخوانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.
مسأله 5 ـ هرگاه میّت وصیّت کرده شخص معیّنی بر او نماز بخواند، عمل به وصیّت او واجب است.
مسأله 6 ـ اگر میّتی را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است با همان ترتیب که بیان شد ، بر قبرش نماز بخوانند.

روش انجام نماز میّت

مسأله 7 ـ نماز میّت پنج تکبیر دارد . پس از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ و بعد از تکبیر دوم بنا بر احوط بگوید: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد و صلّ علی الانبیاء و المرسلین و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ و اگر زن است بگوید: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتِ و بعد از آن ، تکبیر پنجم را بگوید.
مسأله 8 - مستحب است بعد از تکبیر اوّل بگوید: اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَی السّاعَةِ. و بعد از تکبیر دوم بگوید: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بارِكْ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد كَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهیمَ اِنَّكَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ. بعد از تکبیر سوم بگوید: اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ الاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّكَ مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّكَ عَلی كُلِّ شَیْء قَدیرٌ. و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ كانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فی اَعْلی عِلِّیّینَ وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ. و بعد از آن ، تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میّت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ اَمَتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسَانِها وَ اِنْ كَانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ فی اَعْلی عِلِّيّينَ وَ اخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الْغابِرينَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

و اگر نماز بر چند نفر مرد بخواند، می گوید: اَللّهُمَّ اِنَّ هؤُلاءِ عَبيدُكَ وَ اَبْناءُ عَبيدِكَ وَ اَبْناءُ اِمائِكَ نَزَلُوا بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُول بِهْ اللهم انّا لا نعلم منهم الّا خيرا و انت اعلم بهم منا اللهم ان كانوا محسنين فزد في احسانهم و ان كانوا مسيئين فتجاوز عنهم واغفر لهم اللهم اجعلهم عندک في اعلی عليّين واخلف علی اهلهم في الغابرين وارحمهم برحمتک يا ارحم الراحمين.

و در مورد چند زن ، باید ضمیرها و اسماء اشاره را به صورت جمع مؤنّث بیاورد و در تثنیه به صورت تثنیه.

تیمم

موارد تیمم

در موارد ذیل، باید بجای وضو یا غسل تیمّم کرد:

مورد اوّل تیمّم

مسأله 1- در جایی که تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نباشد. تیمم بجای وضو و غسل، کفایت می کند.

مسأله 2 ـ هرگاه انسان در شهر و آبادی باشد و آب پیدا نکند باید تا آنجا که وقت اجازه می دهد و برای او مقدور باشد، آنقدر جستجو نماید تا از پیدا کردن آب مأیوس شود. امّا اگر در بیابان است چنانچه صعب العبور و کوهستانی است و یا زمینی دارای پستی و بلندی است یا به واسطه درخت و مانند آن عبور از آن مشکل می باشد، باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند به جستجوی آب برود . اما اگر زمین هموار و بی مانع است باید در هر طرف به اندازه مسافت پرتاب دو تیر برود . در هر طرفی که یقین دارد آب وجود ندارد، جستجو لازم نیست.

توضیح : علامه مجلسی در شرح کتاب " من لایحضره الفقیه " مسافت پرتاب یک تیر را به اندازه دویست گام دانسته اند.

مسأله 3 ـ اگر دور شدن او حتی به اندازه مسافت پرتاب یک تیر موجب خطر یا ضرر باشد، لازم نیست آن مسافت را جستجو کند و در همان مکانی که قرار دارد تیمم می کند.

مسأله 4- اگر یقین دارد که آب در محلی دورتر از این مقدار، موجود است و وقت نماز نیز تنگ نشده و خطری هم او را تهدید نمی کند و مشقت زیادی ندارد ، باید به سراغ آن برود.

مورد دوم تیمّم

مسأله 5 ـ هرگاه آب در چاه یا در عمق رودخانه ای باشد و بواسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آن ندارد و یا مشقّت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمّل نمی کنند ، باید تیمّم کند.

مورد سوم تیمّم

مسأله 6 ـ هرگاه آب دارد ولی استعمال آب برای او ضرر دارد وسلامت او را تهدید می کند،باید تیمّم کند. لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد. همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که بجای وضو و غسل ، تیمّم کند. ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید آن آب را در صورت امکان گرم کند و وضو بگیرد یا غسل کند.

مورد چهارم تیمّم

مسأله 7 ـ اگر مقداری آب دارد امّا اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش یا هر انسان مسلمان یا غیر مسلمان و یا حتی یک حیوان از تشنگی هلاك شوند یا به مشقت زیادی دچار گردند، باید تیمّم کند.

مورد پنجم تیمّم

مسأله 8 ـ کسی که مقدار کمی آب دارد ولی اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند، برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی ماند، باید بدن و لباس را آب بکشد و اگر آب کافی برای وضو یا غسل باقی نماند، تیمّم کند و نماز بخواند.

مورد ششم تیمّم

مسأله 9 ـ هرگاه آب وجود دارد ولی غصبی است و آب دیگری نیز ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمّم کند.

مورد هفتم تیمّم

مسأله 10 ـ هرگاه آب دارد ولی به دلیل تنگی وقت ، اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقداری از آن خارج از وقت واقع می شود؛ باید تیمّم کند.

چیزهایی که می توان بر آنها تیمّم کرد

مسأله 11 ـ اشیائی که تیمّم برآنها جایز است عبارتند از: سنگ، خاک، شن، ریگ و بطور کلی آنچه که عرفا به عنوان سطح زمین محسوب شود؛ مشروط به این که پاك و تمیز باشند.

مسأله 12 ـ هرگاه چیزهایی که در مسأله سابق گفتیم پیدا نشود، باید بر روی لباس یا فرش و امثال آن که در آن غبار باشد تیمم کند.

مسأله 13 – مستحب است پس از اینکه برای تیمم ، دستها را بر زمین زد، هردو ست را بتکاند و سپس به طریقی که بیان خواهد شد، تیمم کند.

طریقه تیمّم

مسأله 14 ـ برای تیمّم باید اول نیت تیمم کند ، سپس بنا بر احتیاط واجب، تمام دو کف دست را باهم بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند، آنگاه هردو دست را بر تمام پیشانی و دوطرف آن از جایی که موی سر می روید تا روی ابروها و بالای بینی از بالا به پایین بکشد، سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست از محل مچ دست تا سر انگشتان بکشد و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ با همان روش بکشد.

مسأله 15 – مستحب است پس از اینکه پیشانی را مسح کرد، یک بار دیگر کف دستها را بر چیزی که تیمم بر آنها جایز است بزند و پشت دستها را به همان ترتیبی که در مسأله قبل گفته شد مسح کند.

مسأله 16 ـ باید برای تیمّم، موانع را از اعضای تیمّم برطرف کند. مثلا اگر انگشتری در دست دارد بیرون آورد، همچنین اگر موی سر او روی پیشانی افتاده باید آن را کنار زند.

مسأله 17 ـ هرگاه پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته شده است که نمی تواند باز کند، یا اگر باز کند ضرر دارد، باید با همان حال تیمّم کند و روی پارچه را مسح نماید.

مسأله 18 ـ اگر خودش توانایی بر تیمّم ندارد باید نایب بگیرد، یعنی کسی دیگر دستهای او را بر زمین زند، و اگر ممکن نیست، بر زمین بگذارد و بعد با دست خودش او را تیمّم دهد، اگر این هم ممکن نباشد باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهای او بکشد.

مسأله 19 ـ بعد از فراغت از تیمّم اگر شك كند كه كارهای تیمم را درست انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 20 ـ کسی که به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند بعد از پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر، تیمّم او خود به خود باطل می شود و برای عبادات بعدی باید وضو بگیرد و اگر غسل بر او واجب بوده باید غسل کند.

مسأله 21 ـ تمام کارهایی که وضو را باطل می کند تیمّم بدل از وضو را هم باطل می کند و تمام کارهایی که غسل را باطل می کند تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله 22 ـ طهارت حاصل از تیمم در حکم طهارت حاصل از غسل و وضو است و شخصی که وظیفه اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کند تا تیمّم و عذر او باقی است می تواند تمام کارهایی را که وضو و غسل در آن شرط است به جا آورد.

مسأله 23 - برای کسی که وظیفه او تیمم بوده است ، نمازهایی را که با تیمّم خوانده اعاده و قضا ندارد.

نماز

نمازهای واجب

مسأله 1 ـ نمازهای واجب عبارتند از :

1 ـ نمازهای یومیّه،

2 ـ نماز آیات،

3 ـ نماز میّت،

4 – نماز طواف واجب،

5 ـ نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتربه شرحی که می آید واجب است،

6 ـ نماز نافله ای که به خاطر نذر، عهد یا قسم واجب شده است.

توضیح : نماز طواف واجب ،انشاء الله در بحث حج ، و نماز قسم ششم نیز در فصل مربوط به نذر بیان خواهد شد. شرح نماز میت در مبحث غسلها و تجهیز درگذشتگان گذشت.

نمازهای واجب یومیّه

مسأله 2 ـ نمازهای واجب یومیّه عبارتند از: نمازهای «ظهر» و «عصر» که هرکدام چهار رکعت است، نماز «مغرب» سه رکعت ، نماز «عشاء» چهار رکعت و نماز «صبح» دو رکعت می باشد.

توضیح : انشاء الله در فصل نماز مسافر، شرح داده خواهد شد که در سفر ، نماز چهار رکعتی با شرایطی که بیان می گردد، دو رکعت می باشد.

نمازهای واجب یومیه، دارای شرایط و واجباتی هستند که همراه با دیگر مباحث مربوط به آن، به خواست خداوند، در فصلهای آتی شرح داده می شوند.

نمازهای مستحبی یومیه

مسأله 3 ـ نمازهای مستحبّی بسیارند و آنها را «نافله» می نامند و در اینجا به شرح احکام نمازهای نافله یومیه که بیشتر توصیه شده اند می پردازیم.

مسأله 4 ـ نافله های شبانه روزی عبارتند از:

نافله ظهر: هشت رکعت است و پیش از نماز ظهر خوانده می شود.

نافله عصر: هشت رکعت است و پیش از نماز عصر خوانده می شود.

نافله مغرب: چهار رکعت است و بعد از نماز مغرب خوانده می شود.

نافله عشا: دو رکعت است و بعد از نماز عشاء و به صورت نشسته خوانده می شود.

نافله شب: یازده رکعت است و بعد از نیمه شب خوانده می شود.

نافله صبح: دو رکعت است و پیش از نماز صبح خوانده می شود.

مسأله 5 - همه نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می شوند؛ مگر نماز وتر از نافله شب که یک رکعت است.

مسأله 6 ـ از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت (یعنی چهار نماز دو رکعتی) را به نیّت «نافله شب» و دو رکعت آن به نیّت «نافله شفع» و يك رکعت به نیّت «نافله وتر» به جا می آورد.

مقدمات و شرایط نماز

برخی از شرایط نماز مانند طهارت ، در فصلهای احکام نظافت ، غسل ، وضو و تیمم گذشت. شرط دیگر آن یعنی " ترک کاری که ضد نماز باشد " ، در فصل مبطلات نماز به خواست خدا بیان خواهد شد. اینک به شرح دیگرشرایط نماز می پردازیم.

وقت شناسی

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله 1 ـ آغاز وقت نماز ظهر و عصر از وقت زوال، یعنی : لحظه مایل شدن خورشید از دایره نصف النهار به سوی مغرب می باشد؛ و تا هنگام غروب آفتاب ادامه می یابد. برای تشخیص دخول وقت ظهر، راه های متعددی وجود دارد. یکی از این راه ها استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه چوب صاف یا میله ای را به صورت کاملا عمودی در زمین هموار فرو کنند؛ از اول صبح که خورشید طلوع می کند، سایه شاخص طولانی است و به

طرف مغرب امتداد دارد. هر چه آفتاب بالاتر آید این سایه کوتاه تر می شود. هنگامی که سایه به کوتاه ترین حد خود در آن روز رسید یا کاملا محو شد، مجددا رو به زیادی می گذارد و سایه به سوی مشرق متمایل می شود. این لحظه، اوّل وقت نماز ظهر و عصر است.

توضیح : در برخی مناطق مانند مکّه مکرمه (که عرض آن کمتر از میل کلی است) ، خورشید در طول سال دو مرتبه از سمت الرأس آن می گذرد (در مکه : یکی وقتی است که خورشید به درجه هشتم از برج جوزاء برسد، و دیگری وقتی که به درجه بیست و سوم از برج سرطان برسد) . در این دو روز، سایه شاخص به هنگام وصول خورشید به نصف النهار آن منطقه ، بکلی محو می شود. در این گونه مناطق؛ موقعی که مجدّداً سایه پیدا شد، وقت نماز ظهر و عصرآغاز می شود.

مسأله 2 - هریک از نمازهای ظهر و عصر «وقت مخصوص» و «وقت مشترکی» دارد: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهرشرعی است (بنا بر حکمی که در مسأله قبل بیان شد) تا موقعی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نمازعصر به غروب باقی مانده باشد و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین این دو، وقت مشترك نمازظهر و عصراست.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله 3 - مغرب، موقعی است که قرص آفتاب به صورت کامل در افق پنهان شود و علامتی که در شرع مقدس برای غروب قرص خورشید به صورت کامل در افق بیان شده این است که سرخی طرف مشرق که هنگام غروب آفتاب پیدا می شود ، محو گردد . در این هنگام، وقت نماز مغرب و عشا فرا می رسد و تا نیمه شب ادامه دارد.

مسأله 4 - برای محاسبه زمان نیمه شب شرعی ، بنا بر احتیاط واجب باید شب را از زمان غروب خورشید تا هنگام طلوع فجر صادق در نظر بگیرد.

مسأله 5 - نماز مغرب و عشاء نیز هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب شرعی است تا به اندازه خواندن سه رکعت نماز. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب باقی مانده باشد و

اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را تأخیر اندازد باید اوّل نماز عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را قضا کند. و فاصله زمانی میان این دو، وقت مشترك است.

مسأله 6 - هرگاه نماز مغرب و عشا را بخاطر عذری مانند خواب بودن یا از روی فراموشی تا نیمه شب نخواند ، باید تا قبل از طلوع فجر صادق ، به نیت اداء ، آن را به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله 7 - وقت نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق شروع می شود و تا وقت طلوع خورشید ادامه دارد.

توضیح : فجر صادق ، دومین سپیده صبح است که به صورت عریض در افق مشرق گسترش می یابد. قبل از فجر صادق ، فجر کاذب در افق شرقی ظاهر می شود که به صورت یک خط روشن مثل یک عمود در آسمان پدیدار می گردد و سپس پنهان می شود.

احکام اوقات نماز

مسأله 8 - هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین به داخل شدن وقت پیدا کند. اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است و اگر اطمینان به دخول وقت از راههای دیگر پیدا کند نیز کفایت می کند، خواه از روی جدول اوقات شرعی معتبر باشد یا غیرآن.

مسأله 9 – در وقت مشترک ظهر و عصر، اول باید نماز ظهر خوانده شود و بعد از آن ، نماز عصر. همچنین در وقت مشترک نماز مغرب و عشاء ، نخست باید نماز مغرب و سپس نماز عشاء خوانده شود. اگر عمدا بر خلاف این حکم عمل شود، نماز باطل است.

مسأله 10 – اگر در وقت مشترک نماز ظهر و عصر ، مشغول خواندن نماز عصر است و یادش بیاید که نماز ظهر را نخوانده است، باید نیت نماز عصر را به نماز ظهر تبدیل کند و پس از اتمام آن که نمازظهر حساب می شود، نماز عصر را بخواند.

مسأله 11 – اگر در وقت مشترک نماز مغرب و عشاء ، مشغول خواندن نماز عشاء است و بیش از سه رکعت نخوانده ، یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده است ؛ باید نیت خود را به نیت نماز مغرب تبدیل کند و آن نماز را سه رکعتی به عنوان نماز مغرب به اتمام برساند و پس از آن نماز عشاء را بخواند.

قبله شناسی

احکام قبله

مسأله 1 ـ نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود.

مسأله 2 ـ بنای **« کعبه »** که در مکّه معظّمه قرار دارد و فضای محاذی آن تا اوج آسمان و تا اعماق زمین ، قبله مسلمین جهان است و هرکس در هرجا باشد باید به سوی آن نماز بخواند.

مسأله 3 ـ لازم نیست در موقع ایستادن، نوك انگشتان پا ، یا در موقع نشستن، سر زانوها کاملاً رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.

مسأله 4 ـ کسی که نمی تواند نماز را نشسته بخواند باید به پهلوی راست طوری بخوابد که جلو بدنش روبه قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد و اگر این را هم نمی تواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله 5 ـ نماز احتیاط (که بحث آن در فصل مربوط به شکیات نماز خواهد آمد) و سجده و تشهّد فراموش شده نیز باید رو به قبله انجام شوند. در سجده سهو نیز، بنا براحتیاط واجب همین حکم رعایت شود.

مسأله 6 ـ جایز است نماز مستحبّی را در حال راه رفتن و سواره بخواند و لازم نیست رو به قبله باشد.

تعیین جهت قبله

مسأله 7 ـ برای تعیین جهت قبله راههای زیادی وجود دارد: مثل اینکه از قواعد علمی مانند "دایره هندیه" ، "تحصیل قوس انحراف" و یا علامات منصوبه در شرع و امثال آن جهت تعیین قبله استفاده نماید. همچنین می تواند به گفته دو شاهد عادل و یا سخن یك فرد که موجب اطمینان باشد و از روی نشانه های حسّی شهادت دهد و یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محلّ اطمینان است عمل کند. در صورتیکه نتواند یقین حاصل کند، می تواند به ظنّ (یعنی گمان قوی) خودش نسبت به تشخیص قبله عمل کند .

مسأله 8 ـ می توان به گمان حاصل از قبله نماهای معتبر در صورتی که سالم باشند، عمل کرد.
مسأله 9 ـ به گفته صاحب منزل یا متصدیان هتلها و مسافرخانه ها و مهماندار هواپیماها و مانند آنها در صورتی که موجب اطمینان باشد می توان عمل کرد.
مسأله 10 ـ هرگاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد، در صورت ضیق وقت و یا مشقت ، يك نماز به هر طرف بخواند کافی است، ولی در غیر این صورت ؛ احتیاط واجب آن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند و هرگاه فقط به سه طرف یا دو طرف گمان قوی دارد، فقط به آن سمت نماز بخواند.

لباس نماز گزار

لباس نمازگزار باید شرایط ذیل را داشته باشد:

اوّل: آنکه پاك باشد.

دوّم: آنکه بنابر احتیاط واجب مباح باشد.

سوّم: آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت (حتی اگر هم تزکیه شده باشد) نباشد.

پنجم : آنکه برای مردان، لباس آنان ابریشم خالص نباشد.

ششم: آنکه برای مردان، لباس آنها طلاباف نباشد.

مسأله 1 ـ لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است؛ مگر در موارد استثناء شده که در همین فصل بیان خواهد شد.
مسأله 2 ـ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را با لباس پاک اعاده کند و اگر وقت گذشته باید قضا نماید.
مسأله 3 ـ لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگرعمداً در لباس غصبی نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است

و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسأله 4 ـ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله 5 ـ چیزهایی که عرفا لباس نمازگزار به حساب نمی آیند، (مانند تسبیح، کیف پول، ساعت، دستمال و مانند آنها) اگر غصبی باشند و همراه نمازگزار باشند موجب بطلان نماز نمی شود.

مسأله 6 ـ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد.

مسأله 7 ـ نماز خواندن با لباسی که از خز و سنجاب است ، اشکالی ندارد.

مسأله 8 ـ نماز با لباس طلاباف برای مرد اشکال دارد ، ولی برای زن ، مانعی ندارد.

مسأله 9 ـ لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد، ولی اگر لباسش از ابریشم مخلوط با مواد دیگری مانند پنبه ، پشم و امثال آن باشد ، مانعی ندارد.

مسأله 10 ـ پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مواردی که لازم نیست لباس نمازگزار پاك باشد

مسأله 12 ـ در موارد ذیل؛ اگر لباس نمازگزار نجس باشد ؛ با شرایطی که بیان خواهد شد، نماز او صحیح است:

اوّل: آنکه لباس یا بدن او به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است به خون آلوده شده باشد.

دوّم: آنکه لباس او به مقدار سطح بند سر انگشت سبّابه متوسط (انگشت اشاره) یا کمتر از آن؛ به خون آلوده باشد.

سوم : آنکه لباس زنی که پرستار بچّه است ، بخاطر نظافت او نجس شده باشد.

احکام این موارد، در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله 13 ـ اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه به گونه ای است ك ه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او ضرر یا مشقت دارد ؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن ، نماز بخواند.

مسأله 14 ـ اگر خون زخم کوچکی در بدن یا لباس باشد که آن زخم معمولا خیلی زود خوب می شود و شستن آن مقدر است و ضرر هم ندارد و آن خون به اندازه درهم بغلی یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسأله 15 ـ اگر خون دماغ به بدن یا لباس برسد، برای نماز باید آب بکشد و نمی تواند با آن نماز بخواند.

مسأله 16 ـ اگر سر سوزنی خون حیض و همچنین خون نفاس و استحاضه بنا بر احتیاط واجب ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است .

مسأله 17 ـ اگر اشیاء کوچکی که عرفا لباس نمازگزار نیستند مانند دستمال، ساعت، عینک، انگشتر و امثال آنها همراه او باشد و نجس باشد؛ اشکال ندارد ؛ مگر اینکه از اجزاء میته باشد.

مسأله 18 ـ زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرَد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند. اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است و نماز با آنها صحیح است.

مکان نماز گزار و احکام مسجد

مسأله 1 ـ مکان نمازگزار چند شرط دارد که باید برای صحت نماز ، رعایت شود:

شرط اول اینکه مباح باشد.

مسأله 2 ـ کسی که در ملك غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است.

مسأله 3- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالك خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است.

مسأله 4 ـ کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری به زور و بدون وجه شرعی او را کنار بزند و جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است **و** باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند.

مسأله 5 ـ اگر انسان با یقین بداند که صاحب ملک قلباً راضی است که در خانه یا ملک او نماز بخواند، اجازه لفظی لازم نیست و نمازاو در آن ملک صحیح است.

مسأله 6 ـ نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل ها، مسافرخانه ها و حمام های عمومی، برای مشتریان آنها اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مشتری آن اماکن نیستند ، اگر نشانه ای که دلالت بر رضایت قلبی صاحب آن بکند وجود داشته باشد اشکالی ندارد، در غیر این صورت ، باید از مالک یا متصدی آن اجازه بگیرد.

شرط دوّم: استقرار است

مسأله 7 ـ مکان نمازگزار باید به نحوی باشد که طمأنینه نمازگزار را بر هم نزند.

مسأله 8 – نماز خواندن در وسائل نقلیه در حال حرکت مانند کشتی ، هواپیما، قطار و مانند آن ، اگر در حدی نباشد که نماز گزار را به این طرف و آن طرف بیندازد و شخص می تواند افعال نماز را با رعایت شرایط آن بخواند ، اشکالی ندارد. اما در غیر این صورت ، اگر وقت باقی باشد ، باید صبر کند تا نماز را در مکانی آرام و بدون حرکت بخواند ؛ ولی اگر فرصت نباشد، باید در همان حال نماز را به جا آورد و حتی الامکان شرایط لازمه را مانند رو به قبله بودن رعایت نماید.

شرط سوّم: اینکه موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود.

مسأله 9 ـ مکان نمازگزار اگر نجس است نباي د به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر نجاستی باشد که در نماز معفوّ است.

مسأله 10- سجده گاه نماز گزار باید مطلقا پاک باشد؛ چنانکه به خواست خداوند در بحث سجود شرح داده می شود.

احکام مسجد

مسأله 11 ـ نجس کردن مسجد و حرم پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام حرام است.

مسأله 12 ـ هرگاه مسجد یا مشاهد مشرفه که بیان شد نجس شود بر همه کسانی که مطلع شوند به صورت واجب کفایی لازم است که آنرا تطهیر نمایند. اگر شخصی به دلیل ضیق وقت یا عذری دیگر نتواند تطهیر نماید، تکلیف از عهده او برداشته می شود.

مسأله 13 ـ ساختن مسجد مستحبّ است و بانی آن در پیشگاه خداوند، اجری عظیم خواهد داشت و هر قدرمسجد را در جای مناسبتر و بهتری بنا کنند که مسلمانان از آن بیشتر استفاده نمایند، ثواب بیشتر خواهد داشت. تعمیر کردن مسجد نیز مستحبّ است و از بهترین کارها است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را بکلّی خراب کنند و دوباره بسازند.

مسأله 14 ـ مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است، اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد و بهتر و بزرگتر ساخت.

مسأله 15 ـ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن و کوشش در تأمین نیازهای آن ، مستحبّ است.

مسأله 16 - مستحبّ است کسی که می خواهد به مسجد برود خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد.

مسأله 17 - کسی که از سیر و پیاز و امثال آن استفاده کرده و بوی نامطبوع آن دیگران را آزار می دهد ، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله 1 - برای مرد و زن مستحب است قبل از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند و برای نمازهای دیگر چه واجب باشد یا مستحب، اذان گفتن مشروع نیست.

مسأله 2 - اذان ، دارای هیجده جمله است :

اللّه اکبر چهار مرتبه

اشهد ان لا اله الا اللّه دو مرتبه

اشهد ان محمدا رسول اللّه دو مرتبه

حي علـى الصلاة دو مرتبه

حي على الفلاح دو مرتبه

حي على خير العمل دو مرتبه

اللّه اكبر دو مرتبه

لا اله الا اللّه دو مرتبه .

اقامه دارای هفده جمله است. یعنی دو مرتبه **اللّه اكبر** از اول اذان و یك مرتبه **لا اله الا اللّه** از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن **حي على خير العمل**،باید دو مرتبه **قد قامت الصلاة** اضافه شود.

مسأله 3 - **اشهد ان عليا ولي اللّه** جزء اذان و اقامه نیست , ولی خوبست بعد از **اشهد ان محمدا رسول اللّه** به قصد قربت گفته شود.

مسأله 4 - بین جمله های اذان و اقامه باید فاصله زیاد نباشد و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد به نحوی که عرفا از حالت اذان و اقامه خارج شود , باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله 5 – باید ترتیب میان جمله های اذان و اقامه رعایت شود . بنا بر این ، اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید , مثلا حي على الفلاح را پیش از حي على الصلاة بگوید , باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره تکرار کند.

مسأله 6 - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن , رو به قبله بایستد و با وضو باشد و بین جمله های اذان حرف نزند.

واجبات نماز

مسأله 1 - واجبات نماز عبارتند از :

اول: نیت

دوم: قیام

سوم: تکبیرة الاحرام

چهارم: رکوع

پنجم: سجود

ششم: قرائت

هفتم: ذِکر

هشتم: تشهد

نهم: سلام

دهم: ترتیب

یازدهم: موالات

نیت

مساله 2 - نماز را باید به قصد قربت یعنی برای پیروی از فرمان خدا انجام داد و لازم نیست نیّت را به زبان آورد و یا در اوّل نماز از قلب بگذراند، همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می کنی، بتواند جواب دهد که برای خدا نماز می خوانم کافی است.

مسأله 3 - در موقع نیّت باید متوجه باشد کدام نماز را می خواند . مثلا قصد کند که نماز ظهر می خواند یا عصر یا مغرب یا نمازهای دیگر.

مسأله 4 - نیّت به همان معنایی که گفته شد، باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد.

مسأله 5 - هرکس برای ریا یعنی به منظور خود نمایی و نشان دادن عبادت خود به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد ، عبادتش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسأله 1 - اوّلین جزء نماز **«اَللّهُ اَکْبَرُ»** است که آن را **«تکبیرة الاحرام»** می گویند.

مسأله 2 ـ باید موقع گفتن تکبیرة الاحرام بدن آرام باشد و اگر در حالی که مثلاً قدم بر می دارد **اَللّهُ اَکْبَرُ** بگوید باطل است.

مسأله 3 ـ کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی توانند تکبیر را درست بگویند باید هر طوری می توانند بگویند و اگر هیچ نمی توانند بگویند، در قلب خود بگذرانند و اشاره کنند و احتیاط واجب آن است که در صورت امکان با زبانی که در میان ناشنوایان و افراد لال متعارف است آن را ادا نمایند.

مسأله 4 ـ مستحبّ است در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و سایر تکبیرهای نماز دستها را تا مقابل گردن یا صورت یا حد اکثر تا مقابل گوش های خود بالاببرد.

مسأله 5 ـ هرگاه شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن حمد شده است به شك خود اعتنا نکند واگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله 6 ـ اگر یقین دارد که تکبیرة الاحرام را نگفته است ، نمازش باطل است ؛ خواه از روی عمد باشد یا بخاطر فراموشی .

قیام (ایستادن)

مسأله 1 ـ کسی که عذری ندارد و وظیفه او این است که نماز را ایستاده بخواند، نباید نمازهای واجب را نشسته بخواند و اگر در موقع شروع نماز و گفتن تکبیرة الاحرام عمدا یا از روی فراموشی قیام را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله 2 ـ در موقع قیام، نباید بدن و پاها را عمدا حرکت دهد، ولی اگر از روی ناچاری باشد مانعی ندارد.

مسأله 3 ـ هرگاه در موقع تکبیرة الاحرام بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود، نمازش باطل است ؛ خواه عمدی باشد یا غیر عمدی ؛ مگر اینکه بخاطر بیماری یا سوار بودن در وسیله نقلیه ، حرکت بدن یا پاها خارج از کنترل او باشد و ناچار باشد در همان حال نماز بخواند.

مسأله 4 ـ هرگاه درموقع قیام روی یك پا بایستد نمازش اشکال دارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد.

مسأله 5 ـ اگر فاصله میان پاها را در حال قیام بیش از اندازه قرار دهد بطوری که از شکل ایستادن متعارف بیرون رود نمازش باطل است، مگر این که ناچار باشد.

مسأله 6 ـ بدن نمازگزار در حال قرائت و خواندن ذِکرهای نماز باید آرام باشد؛ مگر در دو صورت:

الف- اینکه بخاطر بیماری یا سوار بودن در وسیله نقلیه ، حرکت بدن در کنترل او نباشد و ناچار باشد در همان حال نماز بخواند.

ب- جمله **«بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ»** را که باید در حال برخاستن بگوید از حکم مذکور، استثناء شده است.

مسأله 7 ـ کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید نشسته بخواند، ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد باید ایستاده نماز بخواند، مگر این که موجب مشقت باشد. اگر حتی نتواند نشسته نماز بخواند باید به پهلوی راست بخوابد، بطوری که جلو بدن او رو به قبله باشد. و اگر نتواند، باید به پهلوی چپ بخواند و جلو بدن او به طرف قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله 8 ـ کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستد و بقیّه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

مسأله 9 ـ هرگاه می تواند ایستاده نماز بخواند، امّا می داند یا احتمال عقلائی می دهد که برای او ضرر داشته باشد، یا بیماری اش طولانی می شود، یا مثلاً زخم یا شکستگی استخوان او دیرتر بهبود می یابد، باید نشسته نماز بخواند و اگر آن هم ضرر دارد، باید خوابیده نماز بخواند.

مسأله 10 ـ مستحب است در حال ایستادن برای نماز، بدن را راست نگه دارد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد و به محل سجده نگاه کند.

قیام متصل به رکوع

مسأله 11 - قیام متصل به رکوع (یعنی حال ایستاده بودن قبل از رکوع) اگر عمدا یا از روی فراموشی ترک شود، نماز باطل است. در قیام متصل به رکوع ، همین که بگویند از حالت ایستاده به رکوع رفته است کفایت می کند و لازم نیست مدتی قبل از رکوع در حال ایستادن بماند.

مسأله 12 - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع را به جا نیاورده، باید کاملا بایستد و به رکوع رود و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نماز او باطل است؛ زیرا قیام متّصل به رکوع را انجام نداده است.

قرائت

مسأله 1 - منظور از قرائت این است که در رکعت اول و دوم نماز ، سوره حمد و یک سوره دیگر قرآن خوانده شود و در رکعت سوم و چهارم، سوره حمد یا جمله "سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر" خوانده شود.

مسأله 2 - در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیه باید بعد از تکبیرة الاحرام سوره حمد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب، يك سوره کامل از قرآن مجید را بخواند.

مسأله 3 - سوره دوم که پس از حمد می خواند ، نباید یکی از سوره هایی باشد که آیه سجده واجب در آنها قرار دارد یعنی : سوره الم سجده ـ سوره حم سجده (فصّلت) ـ سوره والنّجم و سوره اقرأ (علق).

مسأله 4 - نظر به اینکه دو سوره «فیل» و «ایلاف» يك سوره حساب می شود و همچنین دو سوره «والضّحی» و «الم نشرح» نیز یک سوره به حساب می آید، بنا بر این نباید به یکی از آن دو سوره اکتفاء کند و اگر یکی از آنها را خواند باید دومی را نیز در همان رکعت بخواند.

مسأله 5 - در تنگی وقت یا در جایی که ترس از دزد یا درنده ای باشد می تواند سوره دوم پس از حمد را ترك کند و همچنین در جایی که عجله برای کار مهمّی داشته باشد یا بیماری او اقتضاء کند.

مسأله 6 - واجب است قرائت حمد قبل از سوره باشد و اگر عمداً برخلاف این انجام دهد نمازش باطل است. اما اگر از روی فراموشی و اشتباه باشد، چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید باید برگردد و درست بخواند، و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله 7 - اگر حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند، چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید باید آن را بخواند؛ ولی اگر پس از رسیدن به حدّ رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش صحیح است.

مسأله 8 - هرگاه بعد از شروع سوره که بعد از حمد خوانده می شود، آیات بعدی را فراموش کند، یا از جهت طولانی بودن آن و تنگی وقت نتواند به آن ادامه دهد، می تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند.

مسأله 9 - واجب است مردان حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند و حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، مگر بسم الله الرحمن الرحیم. زنان نیز باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، امّا حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند.

مسأله 10 - هرگاه در جایی که باید قرائت را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، صحیح است.

مسأله 11 - باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی داند یاد بگیرد، امّا کسانی که نمی توانند تلفّظ صحیح را یاد بگیرند باید همانطور که می توانند بخوانند.

مسأله 12 - در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، مخیّر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا تسبیحات اربعه یعنی **«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ»** بگوید، و مستحب است سه مرتبه تسبیحات را بخواند. همچنین می تواند در یك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

مسأله 13 - بنا بر احتیاط واجب، در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخواند.

مسأله 14 - اگر در رکعت اوّل و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع متوجّه شود باید برگردد و حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله 15 - اگر در رکوع یا بعد از آن شك كند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شك نكند، امّا اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده باید برگردد و بخواند.

مسأله 16 - مستحبّ است در رکعت اوّل نماز پیش از خواندن حمد بگوید: **«اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ»** .

مسأله 17 - کسی که تازه به اسلام گرویده است و هنوز حمد و سوره را یاد نگرفته ، می تواند تا مادام که یاد نگرفته است، بجای قرائت در هر رکعت تسبیح بگوید.

مسأله 18 - هرگاه یک زن امامت نماز جماعت زنان را بر عهده داشته باشد، مستحب است حمد و سوره را در رکعت اول و دوم نمازهای صبح ، مغرب و عشاء در حدی که خودش صدای خود را بشنود، بلند بخواند.

رکوع

مسأله 1 - در هر رکعت بعد از قرائت، واجب است به رکوع برود ، یعنی به قصد رکوع به اندازه ای خم شود که کف دستهای او به سر زانوهایش برسد.

مسأله 2 - در حال رکوع ، واجب است ذکر بگوید. به عنوان ذکر رکوع می تواند سه مرتبه بگوید : **«سُبْحانَ اللّهِ»** و این ذکر نباید کمتر از سه مرتبه باشد؛ یا يك مرتبه بگوید : **«سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»** . این ذکر، یک مرتبه واجب است، ولی مستحبّ است آن را هم سه مرتبه تکرار کند.

مسأله 3 - اگر رکوع عمدا یا از روی فراموشی ترک شود و یا در یک رکعت بیش از یک رکوع به جا آورد، نماز باطل است.

مسأله 4 - کسی که نماز نشسته می خواند باید به قصد رکوع ، در حد مقدور به اندازه ای خم شود که بگویند رکوع کرده است.

مسأله 5 - در موقع خواندن ذکر رکوع ، باید بدن آرام باشد.

مسأله 6 - هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند.

مسأله 7 - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً این کار را ترك کند نمازش باطل است، امّا اگر از روی سهو باشد اشکالی ندارد.

مسأله 8 - مستحبّ است پس از تمام شدن قرائت و پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده **«اللّهُ اَكْبَرُ»** بگوید و به رکوع برود و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد درحالی که بدن آرام است بگوید: **«سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»** و بعد بگوید : **«اللّهُ اَكْبَرُ» و** به سجده برود.

سجود

مسأله 1 - در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، دو سجده واجب است که پس از رکوع انجام می گیرد.

مسأله 2 - در سجده باید هفت موضع از بدن بر زمین قرار گیرد: **پیشانی، کف دستها، سر دو زانو، سرانگشت بزرگ هر دو پا** و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است.

مسأله 3 - ذکر واجب سجده این است که حدّاقل سه مرتبه **«سُبْحانَ اللّهِ»** یا یك مرتبه **«سُبْحانَ ربِّیَ الأعْلی وَ بِحَمْدِهِ»** بگوید و مستحب است این ذکر را هم سه مرتبه بگوید .

مسأله 4 - هرگاه هر دو سجده را عمداً یا از روی فراموشی ترك کند یا به جای دو سجده چهار سجده به جا آورد نماز باطل است، امّا زیادی یا کمی یك سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

مسأله 5 - در سجده باید بدن در هنگام گفتن ذکر سجده آرام باشد.

مسأله 6 - بعد از سجده اوّل باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، سپس به سجده دوم برود.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله 7 - سجده بر دو نوع از اشیاء صحیح است :

الف - زمین و اجزاء آن مانند سنگ، خاک، شن و ریگ به شرط آنکه پاک و تمیز باشد.

ب - چیزهایی که از زمین می روید مانند چمن، چوب و برگ درختان.

مسأله 8 - سجده بر چیزهای خوردنی و پوشیدنی هرچند از زمین بروید (مانند میوه و پنبه) جایز نیست و همچنین سجده کردن بر فلزّات مانند طلا و نقره باطل است، امّا سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و امثال آن اشکال ندارد.

مسأله 9 - سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است، همچنین بر آجر و سفال و مواد ترکیبی که از اجزاء زمین درست شده است نیز می تواند سجده کند.

مسأله 10 - سجده بر کاغذ ، مقوّا و دستمال کاغذی که ازجنس چوب ساخته می شود جایز است؛ مگر آن که یقین داشته باشیم از پنبه یا چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها شرعاً جایز نیست.

مسأله 11 - مستحب است بر خاک تربت پاک حضرت سید الشهداء علیه السلام که متبرک است سجده کنند. روشن است که سجود سجده کننده بر خاک و یا تربت ائمه (ع) به عنوان اظهار تواضع در پیشگاه خداوند انجام می شود و باید تنها برای خدا باشد.

مسأله 12 - مستحب است بعد از سجده اوّل بگوید: **«اللّهُ اَكْبَرُ»** و نیز برای رفتن به سجده دوم، تکبیر را تکرار کند.

مسأله 13 - مستحب است در سجده دعا کند و حاجات خود را از خداوند بخواهد.

مسأله 14 - مستحب است پس از سجده دوم در رکعت اول هرنماز و در رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی یا پس از تشهد در رکعت دوم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی ؛ در هنگام برخاستن بگوید: **" بحَولِ اللهِ وَ قوّتِهِ اَقومُ وَ اَقعُد "** .

تشهد

مسأله 1 - تشهد (به معنای خواندن ذکری مخصوص در حال نشسته، شامل گواهی دادن به توحید و رسالت پیامبر اسلام) در رکعت دوم تمام نمازها، واجب است، همچنین در رکعت آخر هر نماز.

مسأله 2 - طریقه تشهّد این است که بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، عبارات تشهّد را بگوید و به عنوان ذکر تشهّد می تواند بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

مسأله 3 - مستحب است قبل از جمله های فوق بگوید: " الحمد لله " و در پایان آن بگوید: " و تَقبّل شَفاعَتَهُ وَارفَع دَرَجَتَهُ " .

سلام

مسأله 1 - در آخرین رکعت تمام نمازها بعد از تشهّد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه جمله به این شرح است: **«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِىُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحينَ، اَلسّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ»** . برخی از جملات یادشده ، واجب و برخی مستحب هستند و شایسته است همه جملات سه گانه را به همین ترتیب بخواند.

ترتیب

مسأله 1 - نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجود را قبل از رکوع، یا تشهّد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است.

مسأله 2 - هرگاه از روی فراموشی ، ترتیب اجزاء نماز را رعایت نکند، اگر هنوز به رکن بعدی نماز وارد نشده است ، باید برگردد و جبران کند بطوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله 3 - هرگاه رکنی از نماز مانند رکوع را فراموش کند و وارد رکن بعدی شود مثلا سجده دوم را انجام دهد و بعد یادش بیاید که ترتیب را رعایت نکرده ، نمازش باطل است و نمی تواند برگردد و ترتیب را جبران نماید.

موالاة

مسأله 1 ـ نمازگزار باید موالاة را در نماز رعایت کند، یعنی در میان افعال نماز، مانند قرائت ، رکوع ، سجود و تشهّد، آن قدر فاصله نیندازد که از حالت نمازگزار خارج شود وگرنه نمازش باطل است.

مسأله 2 ـ هرگاه از روی سهو، در میان کلمات قرائت، یا کلمات ذکرها فاصله بیندازد ولی در حدی نباشد که صورت نماز از بین برود، اگر وارد رکن بعدی نشده باشد باید برگردد و بطور صحیح بخواند، و اگر وارد رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است و نباید برگردد.

قنوت

مسأله 1 ـ مستحب است پیش از رکوع رکعت دوم نماز، قنوت را به جا آورد.

مسأله 2 ـ در قنوت ، مستحب است دستها را تا برابر صورت خود بالا بیاورد به طوری که کف دستها به طرف بالا باشد و سپس دعایی را بخواند.

مسأله 3 ـ در قنوت ، هر دعایی را می تواند بخواند و به عنوان مثال می تواند این دعا را بخواند: **" اللّهمَ اغفِر لَنا وَ ارحَمنا وَ عافِنا وَ اعفُ عنّا فی الدُنیا وَ الآخِرَة "** یا اینکه این دعا را قرائت کند: **" رَبَّنا آتِنا فِی الدّنیا حَسَنة وَ فِی الآخِرةِ حَسَنة وَ قِنا عَذابَ النّار"** . یا اینکه این دعا را بخواند: **«لا اِلهَ إلاَّ اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ لا اِلهَ إلاَّ اللّهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمَواتِ السَّبْع وَ رَبِّ الأرَضینَ السَّبْع وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیم وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ».** همچنین می تواند این دعا را قرائت نماید: **" رَبَّنا لا تُزغ قلوبَنا بَعدَ اِذ هَدَیتَنا وَ هَب لَنا مِن لَدُنکَ رَحمة اِنّکَ اَنتَ الوَهّاب".**

مسأله 4 ـ در رکعت اول نماز عید قربان و عید فطر، مستحب است پنج قنوت و در رکعت دوم آن مستحب است چهار قنوت خوانده شود. همچنین در نماز آیات، مستحب است پنج قنوت به شرحی که انشاء الله در فصل مربوط به آن می آید خوانده شود.

مسأله 5 - در نماز جمعه ، مستحب است در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم پس از رکوع ، قنوت را به جا آورد.

مبطلات نماز

مسأله 1 - اموری که اگر در اثناء نماز انجام شوند ، نماز را باطل می کنند عبارتند از:

1- از بین رفتن یکی از شرایط نماز ؛ (شرایط نماز قبلا توضیح داده شد؛ مانند مباح بودن مکان نماز و پاک بودن لباس نماز گزار).

2- باطل شدن وضو در اثناء نماز.

3- دست بسته نماز خواندن به صورت عمدی و به نیت اینکه جزء نماز است.

4- گفتن "آمین" بعد از قرائت سوره حمد از روی عمد و به نیت اینکه جزء نماز است.

5- روی برگرداندن از قبله.

6- حرف زدن عمدی.

7- خندیدن باصدا به صورت قهقهه.

8- گریه کردن عمدی با صدای بلند برای دنیا.

9- کار زیادی که صورت نماز را به هم بزند.

10- خوردن و آشامیدن در حین نماز.

11- شک کردن در رکعت های نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی؛ همچنین شک میان رکعتها اول و دوم نمازهای چهار رکعتی.

12- کم یا زیاد کردن عمدی یا سهوی ارکان نماز(تکبیرة الاحرام ، نیت ، قیام ، رکوع، دو سجده)؛ همچنین کم یا زیاد کردن یکی از واجبات نماز به صورت عمدی.

مسأله 2 - اگر عمداً در حین نماز حرف بزند، حتّی يك كلمه ، نماز او باطل است.

مسأله 3 - سخن گفتن از روی سهو و فراموشی نماز را باطل نمی کند.

مسأله 4 - ذکر خدا و قرائت دعا، در نماز جایز است؛ چه عمدی باشد و چه غیر عمدی.

مسأله 5 - تکرار کردن یک آیه از حمد و سوره در قرائت یا ذکرهای رکوع و سجود و تشهد اگر برای ثواب یا برای احتیاط باشد ، مانعی ندارد، امّا اگر به حد وسواس برسد یا او را از حال نمازگزار خارج کند یا از حدی که برای اذکار قبلا بیان شد بگذرد ، اشکال دارد.

مسأله 6 ـ نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، امّا جواب باید مطابق سلام باشد، مثلاً اگر گفت: **«سلام»** در جواب بگوید: **«سلام»** و اگر بگوید **«سَلامٌ عَلَیْکُمْ»** در جواب بگوید **«سَلامٌ عَلَیْکُمْ»** .

مسأله 7 ـ اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله 8 ـ اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیّت نمازگزار سلام کند، جواب او بر همه واجب است، ولی اگر یك نفر جواب دهد، از دیگران ساقط می شود.

مسأله 9 ـ خنده با صدا نماز را باطل می کند ، امّا تبسم و لبخند، نماز را باطل نمی کند، هرچند عمدی باشد.

مسأله 10 ـ گریه کردن با صدا برای دنیا ، نماز را باطل می کند ؛ ولی اگر گریه برای خدا و به یاد آخرت باشد ، نماز صحیح است ؛ بلکه موجب ثواب نیز می باشد.

مسأله 11 ـ کارهایی که صورت نماز را به هم می زند مانند راه رفتن ، کف زدن ، بالا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی ، نماز را باطل می کند، امّا کارهایی که صورت نماز را به هم نمی زند مانند اشاره کردن با چشم و ابرو یا اشاره کردن با انگشت، اشکالی ندارد.

مسأله 12 ـ خوردن و آشامیدن اگر به گونه ای باشد که صورت نماز را به هم زند، موجب باطل شدن نماز است، ولی اگر مزه غذا یا ذرات بسیار ریز باقیمانده غذا در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی کند.

مسأله 13 ـ اگر رکنی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده ، موجب باطل شدن نماز است، امّا کم و زیاد کردن یکی از واجبات دیگر که رکن نیست، اگر از روی فراموشی باشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می کند.

مسأله 14 ـ هرگاه بعد از تمام شدن نماز شك كند كه چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

شکیات نماز

مسأله 1 - شکیّات نماز بر سه دسته تقسیم می شوند :

1- شکهایی که نماز را باطل می کنند و آن 8 قسم است.

2- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد و آن 6 قسم است.

3- شکهای صحیح که باید طبق دستوری که گفته می شود عمل شود، و آن 9 قسم است .

شکهای باطل کننده

مسأله 2 - شکهای هشتگانه ای که نماز را باطل می کنند و باید نماز را دوباره اعاده کرد، به شرح زیر است:

1- شك در رکعتهای نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر که برای ظهر و عصر و عشاء ، دو رکعت می خواند؛ ولی شك در نمازهای دو رکعتی مستحبی، نماز را باطل نمی کند و نباید به آن اعتنا کرد.

2- شك در رکعتهای نماز سه رکعتی (مغرب).

3- شك در نماز چهار رکعتی هرگاه يك طرف شك ،يك باشد، مثل این که شك کند يك رکعت خوانده یا دو رکعت ؛ و یا اینکه شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

4- شك در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که يك طرف شك دو باشد (مانند شك دو و سه قبل از اتمام دو سجده).

5- شك بين دو و پنج یا بیشتر از پنج.

6- شك بين سه و شش یا بیشتر.

7- شك بين چهار و شش یا بیشتر.

8- شك در عدد رکعتهای نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله 3 - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد به شرح زیر است:

1- شكّ بعد از محل.

2- شكّ بعد از سلام.

3- شكّ بعد از گذشتن وقت نماز.

4- شكّ كثيرالشّك يعنى كسى كه زياد شك مى كند.

5- شكّ امام يا ماموم ؛ در صورتى كه يكى از آن دو ملتفت باشد.

6- شكّ در نمازهاى مستحبّى.

اوّل: شكّ بعد از محل

مسأله 4 - هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن از محل يكى از واجبات نماز و وارد شدن در واجب بعدى نماز، شك كند آن را به جا آورده يا نه؟ مثل اين كه بعد از داخل شدن در ركوع، شك كند كه آيا قرائت حمد و سوره را انجام داده يا نه ؟ يا بعد از ورود در سجده ، در كيفيت انجام ركوع شك كند؛ در اين موارد نبايد به شكّ خود اعتنا كند و نمازش صحيح است.

مسأله 5 - هرگاه قبل از گذشتن از محل، شك كند و برگردد و آن را به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوم اضافه بوده است؛ در اين صورت اگر آن جزء تكرار شده ركن باشد نمازش باطل است و اگر ركن نباشد صحيح است.

دوم: شكّ بعد از سلام

مسأله 6 - هرگاه بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحيح بوده يا نه، خواه شك مربوط به عدد ركعتهاى نماز باشد يا شرايط نماز يا اجزاى نماز مانند ركوع و سجود، به شكّ خود اعتنا نكند.

سوم: شكّ بعد از وقت

مسأله 7 - هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز را خوانده يا نه ، به شك اعتنا نكند، ولى هرگاه پيش از گذشتن وقت نماز شك كند، بايد نماز را به جا آورد.

چهارم: شكّ كثيرالشّك

مسأله 8 - «كثيرالشّك» يعنى كسى كه زياد شك مى كند نبايد به شكّ خود اعتنا كند، خواه در عدد ركعات نماز باشد، يا در اجزاى نماز، يا شرايط نماز.

مسأله 9 - کثیرالشّك به کسی گفته می شود که بگویند زیاد شك می کند و اگر کسی نوعا در سه نماز متوالی شك می کند، کثیرالشّك محسوب می شود.

مسأله 10 - هرگاه به خاطر عوارض موقتی مانند بیماری، عصبانیت یا مصیبت برای مدتی کوتاه گرفتار حالت کثرت شك شود، کثیرالشک به حساب نمی آید و باید مطابق احکام آن که انشاء الله در ادامه می آید رفتار کند.

مسأله 11 - منظور از اعتنا نکردن به شك در موارد بالا این است که آن طرف را که به نفع اوست بگیرد، مثلاً اگر شك کند سجده یا رکوع را به جا آورده، بنا بگذارد بر این که به جا آورده است، هرچند از محل آن نگذشته است، یا اگر شك کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است ، یا اگر شک کند نماز مغرب را دو رکعت خواند یا سه رکعت، بنا بگذارد بر اینکه سه رکعت خوانده است.

مسأله 12 - کسی که همیشه فقط در یك مورد نماز زیاد شك می کند (مثلاً در سجده) باید فقط در همین مورد به شک خود اعتنا نکند و چنانچه در چیزهای دیگر شك کند باید به دستور شك عمل نماید . همچنین اگر کسی فقط در نماز خاصی مانند نماز صبح زیاد شك می کند، فقط در خصوص آن نماز باید اعتنا نکند و در نمازهای دیگر باید به دستوری که در مورد شکیات گفته می شود عمل نماید.

مسأله 13 - هرگاه انسان شك کند کثیرالشّك شده یا نه، بنا می گذارد بر این که کثیرالشّك نیست.

مسأله 14 - اشخاص وسواسی باید به پندار خود عمل نکنند بلکه مطابق روش اشخاص معمولی عمل کنند.

پنجم: شكّ امام یا مأموم

مسأله 15 - اگر امام جماعت در عدد رکعتهای نماز شك کند، مثلاً نداند سه رکعت خوانده یا چهاررکعت، ولی مأموم (یعنی کسی که به امام جماعت اقتدا کرده) بداند چهار رکعت خوانده و به نحوی به امام بفهماند ؛ امام باید مطابق آن عمل کند و به شک خود اعتنا نکند؛ و همچنین اگر امام می داند چند رکعت خوانده، ولی مأموم شك می کند، باید ماموم از امام پیروی کند و به شكّ خود اعتنا نکند.

ششم: شكّ در نماز مستحبّی

مسأله 16 ـ هرگاه در عدد رکعتهای نماز مستحبّی شك كند، باید به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله 17 ـ شک های صحیح و احکام آنها بدین شرح است (یاد آور می شود موارد ذیل همه در خصوص نماز های چهار رکعتی است) :

اوّل ـ شك میان « دو و سه» بعد از اکمال سجده دوم: در این مورد، باید بنا بگذارد بر اینکه سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوّم ـ شك میان «سه و چهار»: که در هر جای نماز باشد بنابر چهار می گذارد و نماز را تمام کرده و بعد أزآن يك ركعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته، به جا می آورد.

سوم ـ شك میان «دو و چهار» بعد از اکمال سجده دوم: که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چهارم ـ شك میان «دو و سه و چهار» بعد از اکمال سجده دوم: باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

پنجم ـ شك میان «چهار و پنج» بعد از اکمال سجده دوم: بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و بعد از آن دو سجده سهو به شرحی که بیان خواهد شد به جا می آورد.

ششم ـ شك میان «چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند تا شك او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، بعد يك رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا می آورد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو به شرحی که بیان خواهد شد به جا می آورد.

هفتم ـ شك بین «سه و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شك او به دو و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد و بنابر احوط ، دو سجده سهو انجام می دهد.

هشتم ـ شك بين «سه و چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شك او به دو و سه و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تکمیل کرده، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دورکعت نشسته به جا می آورد و بنا بر احوط ، دو سجده سهو به جا می آورد.

نهم ـ شك میان «پنج و شش» در حال ایستاده: باید بنشیند و شك او به چهار و پنج بر می گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جا می آورد؛ و بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو دیگر هم به خاطر قیام بی جا ، انجام می دهد.

طریقه نماز احتیاط

مسأله 18 ـ نماز احتیاط که به خاطر شك در رکعتهای نماز به جا آورده می شود به این صورت است که بعد از سلام نماز باید بدون اینکه روی خود را به این طرف و آن طرف برگرداند، فورا نیّت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام بگوید و فقط حمد را قرائت نماید (و سوره را ترك کند) و سپس به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده کند و اگرنماز احتیاط او یك رکعت است بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت است بعد از دو سجده یك رکعت دیگر را مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد، سلام دهد.

مسأله 19 ـ نماز احتیاط، اذان و اقامه و سوره بعد از حمد و قنوت ندارد و حمد را باید آهسته بخواند.

مسأله 20 ـ اگر نماز احتیاط را نشسته می خواند؛ باید برای رکوع به اندازه ای که مقدور است خم شود به نحوی که بگویند رکوع انجام می دهد ، و در آن حال، ذکر رکوع را بگوید.

مسأله 21 ـ اگر در عدد رکعتهای نماز احتیاط نیز شك کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد، امّا اگر طرف بیشتر نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر می گذارد و نمازش صحیح است.

مسأله 22 ـ اگر قضای سجده یا قضای تشهّد یا سجده سهو بر او واجب شده و در عین حال نماز احتیاط نیز بر او واجب است، باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد، بعد قضای سجده یا تشهّد را و بعد سجده سهو را انجام دهد.

مواردی که سجده سهو واجب است

مسأله 23 - در موارد ذیل ، باید سجده سهو را به روشی که بیان خواهد شد ، به جا آورد:

1- کلام بی جا، یعنی سهواً در نماز حرف بزند.

2- سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی، اشتباها سلام بدهد.

3- یک سجده فراموش شده ، بنا بر احتیاط واجب.

4- تشهّد فراموش شده.

5- قیام بی جا ، یا نشستن بی جا از روی اشتباه ، بنا بر احتیاط واجب.

6- شكّ میان چهار و پنج؛ همچنین در چهار قسم اخیر از موارد شک های صحیح ، بنا بر احتیاط واجب ؛ به شرحی که در مسائل بالا بیان شد.

مسأله 24 - در غیر از موارد فوق، اگر چیزی را سهوا کم یا زیاد کند؛ مستحب است دو سجده سهو را به جا آورد.

روش انجام سجده سهو

مسأله 25 - سجده سهو به این ترتیب است که بعد ازسلام نماز، بلافاصله نیّت سجده سهو می کند و بعد به سجده می رود و می گوید: **«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ»** یا می گوید: **« بِسمِ اللهِ و بِاللهِ وَ صَلّی اللهُ عَلی مُحمّد وَ آلِ مُحمّد »** سپس سر از سجده بر می دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده دوم برداشت، تشهّد می خواند و سلام می دهد.

مسأله 26 - سجده سهو مانند سجده نماز باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد.

مسأله 27 - اگر سجده سهو را فراموش کرد؛ باید در اولین فرصتی که به یادش می آید ، انجام دهد.

نماز مسافر

مسأله 1 ـ نمازهای چهار رکعتی مسافر با شرایط ذیل ، باید دو رکعتی به جا آورده شود :

سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

از آغاز سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد.

در بین راه ، از قصد خود منصرف نشود.

قبل از طی کردن هشت فرسخ، به وطن خود یا جایی که در حکم وطن اوست نگذرد.

سفر او برای کار حرام نباشد.

از صحرا نشینانی که همواره در بیابانها می گردند نباشد.

شغل او مسافرت نباشد.

به حدّ ترخّص رسیده باشد.

شرط اوّل ـ سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله 2 ـ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر این که در بین این مسافت، ده روز قصد اقامت کند.

مسأله 3 ـ اثبات مسافت هشت فرسخ را از راههای مختلف می توان فهمید :

نخست این که خودش مسافت را اندازه گیری کند،

دوم این که در میان مردم معروف باشد،

سوم این که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسأله 4 ـ هرگاه محلّی دو راه دارد که یکی کمتر از هشت فرسخ و دیگری هشت فرسخ یا بیشتر است، اگر از راه اوّل برود باید تمام بخواند و اگر از راه دوم برود نمازش شکسته است.

مسأله 5 ـ برای اندازه گیری مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه های آبادی یا شهر حساب کند.

شرط دوم ـ از آغاز سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله 6 ـ کسی که بدون قصد سفر که هشت فرسخ است از آبادی یا شهر خود خارج شود و یا اینکه به دنبال گمشده ای می رود و نمی داند چه مقدار باید برود تا مقصود خود را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در هنگام برگشتن چنانچه تا وطن یا محل اقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و در صورتی که کمتر از هشت فرسخ باشد ، باید تمام بخواند.

مسأله 7 ـ اگر اوّل می خواهد به محلی که کمتر از هشت فرسخ است برود ودر وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد، قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد بطوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد یا کمتر باشد، چون از اوّل قصد نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر در اثناء مسیر یا پس از رسیدن به هدف، قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است.

شرط سوم ـ در بین راه از قصدش منصرف نشود

مسأله 8 ـ هرگاه پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت خود منصرف شود، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که بخواهد در همان جا به مدت ده روز اقامت کند.

شرط چهارم ـ عبور نکردن از وطن خود یا جایی که در حکم وطن است .

مسأله 9 ـ هرگاه مسافر به وطن خود وارد شود، سفر او قطع می گردد و همچنین اگر به محلّی برسد که بخواهد به مدت ده روز در آنجا اقامت کند.

شرط پنجم ـ سفر او برای کار حرام نباشد

مسأله 10 ـ اگر به قصد انجام معصیت مانند دزدی، خیانت، شهادت دادن به ناحق یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 11 ـ هرگاه سفر او حرام نباشد و به منظور کار حرامی نیز سفر نمی کند، ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می دهد، مثل این که در سفر غیبت کند و به کسی ظلم نماید، نماز او شکسته است.

مسأله 12 ـ هرگاه کسی با اختیار خود همراه ظالمی سفر کند و مسافرت او کمك به ظالم محسوب شود، سفر او حرام است و نمازش را باید تمام بخواند.

مسأله 13 ـ کسی که برای امرار معاش به شکار می رود سفرش حلال و نمازش شکسته است، امّا کسی که برای لهو و خوشگذرانی به شکار می رود، سفرش حرام است ونمازش را باید تمام بخواند.

شرط ششم ـ از صحرانشین های بیابانگرد نباشد

مسأله 14 ـ «صحرانشینهای بیابانگرد» که اقامتگاه خاصی ندارند و هرجا آب و خوراك برای حیواناتشان فراهم باشد توقّف می کنند، باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند.

مسأله 15 ـ هرگاه صحرانشین بیابانگرد مانند مردم دیگر برای حج، تجارت، یا مسافرت دیگری غیر از مسافرتی که جزء زندگی اوست برود باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم ـ شغل او مسافرت نباشد.

مسأله 16 ـ راننده های وسایل نقلیه بین شهری ، خلبان ها، ناخدای کشتی ها، ساربان ها و مانند آنها که سفر، شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله 17 ـ کسی که مسافرت، مقدّمه شغل اوست، مانند تاجری که همه روزه یا در بیشتر روزهای هفته برای انجام کار خود به مکان دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند .

مسأله 18 ـ کسی که شغل او مسافرت است، اگر برای کار دیگری غیر از شغل خود (مثلاً برای حج یا زیارت یا گردشگری و امثال آن) مسافرت کند، باید مانند سایر مسافران نماز را شکسته بخواند.

مسأله 19 ـ مدیران کاروان حج وزیارت و راهنمای حجّاج و مانند آنها ، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدّمه شغل آنها محسوب شود و سفر آنها در طول سال استمرار داشته باشد، به نحوی که از نظر عرف ، بگویند همواره در مسافرت است ، باید نماز را در طول سفر حج و زیارت که گفته شد تمام بخوانند.

مسأله 20 ـ کسی که فقط در مقداری از سال ، مثلا در فصل تابستان شغلش مسافرت است ، باید فقط در سفری که در همان فصل برای کارش انجام می دهد، نماز را تمام بخواند.

مسأله 21 ـ کسی که شغلش رانندگی داخل شهراست اگر به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ و بیشتر باشد، نمازش شکسته است، امّا کسی که هم راننده داخل شهر است و هم راننده بین شهری است، وقتی به خارج شهر می رود نماز را باید تمام بخواند؛ مشروط به اینکه حد اقل در هر ده روز یکبار به خارج از شهر یا آبادی خود در حد هشت فرسخ مسافرت داشته باشد.

شرط هشتم ـ به حدّ ترخّص رسیده باشد.

مسأله 22 ـ «حدّ ترخّص» یعنی جایی خارج از وطن شخص که وقتی برای سفر از شهر یا آبادی خود بیرون می رود و به آنجا می رسد ، باید از آنجا به بعد نماز چهار رکعتی را دو رکعت بخواند و همچنین؛ وقتی از سفر برمی گردد و به آنجا می رسد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 23 - حدّ ترخّص با یکی از راه های ذیل، مشخص می شود:

1- به اندازه ای از شهر یا آبادی خود دور شود که صدای اذان شهر و آبادی را نشنود.

توضیح: مقصود ، اذانی است که بدون بلند گو و دستگاه های مشابه گفته شود .

2- یا اینکه دیوارهای آخرین خانه های آبادی و شهر را مشاهده نکند.

مسأله 24 ـ اگر از وطن خود خارج شود و شك کند به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند ؛ و هنگامی که از سفر به سوی وطن باز می گردد ، اگرشک کند به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 25 ـ مقصود از وطن در مسائل فوق ، محلّی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده، خواه در آنجا متولّد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده باشد.

مسأله 26 - محل تولد شخص، تا زمانی که از آن اعراض نکرده، وطن او باقی می ماند.

مسأله 27 - اگر شخصی غیر از محل تولد خود مکان دیگری را به عنوان محل اقامت خود برگزیند ، در صورتی که حد اقل شش ماه در سال در آنجا زندگی کند، در حکم وطن او خواهد بود.

مسأله 28 ـ هرگاه مسافری می خواهد به مدت ده روز متوالی درمحلّی بماند، یا می داند اجباراً باید در آنجا توقف کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 29 ـ هرگاه کسی قصد اقامت ده روز کند و بعداً منصرف یا مردّد شود، اگر پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی باشد، در بقیه روزها نمازش شکسته است، ولی اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی منصرف یا مردّد شود، باید تا وقتی در آنجاست نماز را تمام بخواند.

مسأله 30 ـ کسی که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بیشتر از ده روز بماند، تا وقتی که آنجا را ترک نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ده روز کند.

مسأله 31 ـ هرگاه مسافر در محلّی توقف کند ولی نمی داند مدّت توقف او ده روز یا کمتر یا بیشتر است ، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تردید او ادامه یابد؛ بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه پس از آن ، کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسأله 32 ـ هرگاه کسی می خواهد نه روز یا کمتر در محلّی بماند بعد از گذشتن این مدّت باز تصمیم می گیرد نه روز یا کمتر بماند و این وضعیت ادامه یابد؛ تا سی روز باید نماز را شکسته بخواند، ولی از روز سی و یکم به بعد ، باید نماز را تمام بخواند؛ هرچند همچنان مردد باشد.

مسأله 33 ـ کسی که می داند مسافر است و نماز را باید شکسته بخواند اگر عمداً تمام بخواند نمازش باطل است. امّا هرگاه حکم نماز مسافر را که باید شکسته باشد نمی دانست و این مسأله را نشنیده بود و به جای نماز شکسته، نماز را تمام خواند، نمازش صحیح است.

مسأله 34 ـ هرگاه فراموش کند که مسافر است و نمازش را تمام بخواند ؛ اگر در وقت یادش بیاید باید دوباره به صورت شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت متوجّه شود، نمازش صحیح است و قضا ندارد.

مسأله 35 ـ هرگاه مشغول نماز چهار رکعتی است و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، اگر به رکوع رکعت سوم نرفته باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده کند.

مسأله 36 ـ هرگاه کسی در اوّل وقت نماز، مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود و هنوز وقت نماز باقی است؛ باید نماز را تمام

بخواند. و اگر کسی دراوّل وقت در وطن یا محلّ اقامت بوده و نماز را نخواند، و در حالی که هنوز وقت باقی است به مسافرت برود، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

مسأله 37 ـ هرگاه نماز کسی در سفر قضا شود، باید قضای آن را شکسته بخواند؛ هرچند آن نماز را در وطن قضا کند. و اگر در وطن نمازش قضا شود، باید قضای آن را تمام بخواند؛ هرچند در سفر آن نماز قضا را انجام دهد.

نماز قضا

مسأله 1 - هرکس نماز واجب را در وقت آن ترك کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد.

مسأله 2 - کسی که در تمام وقت نماز، در حالت اغما و بی هوشی بوده، قضای آن نماز بر او واجب نیست. همچنین کافری که مسلمان شده ، واجب نیست نمازهای قبل از زمان مسلمان شدنش را قضا کند. و نیز، زنی که در حال حیض یا نفاس بوده، نباید نمازهای ترک شده خود را در ایام حیض و نفاس ، قضا نماید.

مسأله 3 ـ هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید آن را قضا کند.

مسأله 4 ـ کسی که نماز قضا برعهده دارد ، مستحب است در انجام آن تعجیل کند، ولی واجب نیست آن را فوراً به جا آورد .

مسأله 5 ـ کسی که نماز قضا بر ذمّه دارد می تواند نماز مستحبّی بخواند و خواندن نماز قضا قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

مسأله 6 ـ در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از يك روز که در این صورت، ابتداء باید نماز ظهر آن روز را و بعد از آن نماز عصر را قضا کند ؛ و باید ابتداء نماز مغرب آن روز را و بعد از آن نماز عشاء را قضا کند.

مسأله 7 ـ اگر چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است قدر متیقن را که مقدار کمتر است بخواند، امّا اگر قبلاً شماره آنها را

می دانسته، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسأله 8 - کسی که می داند یک نماز از نماز های یومیه از او قضا شده است ولی نمی داند کدام نماز بوده؛ واجب است یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی به جا بیاورد.

مسأله 9 - کسی که می داند یك نماز چهار رکعتی بر ذمّه دارد، امّا نمی داند قضای ظهر بوده یا عصر یا عشاء، اگر یك نماز چهار رکعتی به نيّت ما فی الذّمّه یعنی قضایی که بر عهده اوست بخواند کافی است و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخيّر است.

مسأله 10 - هیچکس نمی تواند نماز قضای دیگری را که هنوز زنده است به جا آورد، هر چند او از خواندن نماز قضا عاجز باشد، امّا بعد از مردن شخص ، می تواند.

مسأله 11 - نماز قضا را می توان با جماعت خواند، مشروط به اینکه نماز قضا با نمازی که امام جماعت می خواند مطابقت داشته باشد ، مثلاً نماز قضای صبح را با نماز جماعت صبح بخواند و نماز قضای ظهر را با نماز جماعت ظهر.

نماز قضای پدر و مادر

مسأله 12 - وقتی شخصی بمیرد، بر پسر بزرگتر او که در قید حیات است واجب است که نمازهایی را که از پدر یا مادرش قضا شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته اند به جا آورد.

مسأله 13 - هرگاه شخص دیگری نماز پدر یا مادر او را قضا نماید، از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسأله 14 - اگر پسر بزرگتر نمی داند که از پدر یا مادرش نماز قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و جستجو نیز لازم نمی باشد.

مسأله 15 – اگر پسر بزرگتر یقین دارد که نماز پدر و یا مادرش قضا شده، ولی مردّد است بین اینکه نماز قضا شده آنها مثلا به مدت ده روز بوده یا بیست روز؛ کافی است قدر متیقن را که همان مقدار کمتر است به جا آورد.

مسأله 16 - پسر بزرگتر هنگام قضای نماز پدر و مادر باید دستورات نماز را مطابق حکم مجتهدی که از او پیروی می کند انجام دهد.

نماز جماعت

شرایط نماز جماعت

مسأله 1 – مستحب است نمازهای واجب یومیه به جماعت خوانده شود و شرایط صحت نماز جماعت بدین شرح است:

بودن امام جماعت واجد شرایط.

تقدم امام جماعت بر اقتدا کنندگان.

عدم فاصله زیاد میان امام و اقتدا کنندگان و صفوف نماز گزاران.

نبودن حایل میان امام و اقتدا کنندگان.

بلندتر نبودن جایگاه ایستادن امام جماعت.

شرایط امام جماعت

مسأله 2 – امام جماعت باید «بالغ» **و** «عاقل» **و** «عادل» **و** «حلال زاده» **و** «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر اقتدا کنندگان مرد هستند، امام هم باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زنان جایز است.

مسأله 3 - هر انسانی خواه مسلمان یا غیر مسلمان، حلال زاده محسوب می شود؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مسأله 4 - «عدالت» یك حالت پرهیزكاری باطنی است كه انسان را از انجام گناه كبیره و تكرار گناه صغیره باز می دارد و همین اندازه كه با كسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم، به عنوان نشانه عدالت كفایت می كند.

مسأله 5 - كسی كه سابقاً عادل بوده اگر شك كنیم كه بر عدالت باقی مانده است یا نه، باید بنا بگذاریم بر عدالت او، مگر این كه یقین به خلاف آن پیدا شود.

نبودن حایل

مسأله 6 - میان امام و اقتدا كننده و همچنین میان اقتدا كنندگان نسبت به یكدیگر باید حایلی نباشد، امّا اگر اقتدا كننده زن باشد، وجود حایل میان او و مردان مانعی ندارد. همچنین وجود ستون در بین صفوف نماز گزاران اشكالی ندارد.

مسأله 7 - اگر به خاطرطولانی شدن صفها كسانی كه دو طرف صف ایستاده اند امام را نمی بینند مانعی ندارد، همچنین اگر به واسطه طولانی شدن یكی از صفها كسانی كه در دو طرف آن ایستاده اند صف جلو خود را نبینند جماعتشان صحیح است.

مسأله 8 - كسی كه پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ بواسطه اقتدا كنندگان به امام متصل باشد كفایت می كند و نمازش صحیح است.

بلندتر نبودن جای ایستادن امام

مسأله 9 - جای ایستادن امام از جای اقتدا كنندگان نباید بلندتر باشد؛ مگر به مقدار بسیار كم، اما اگر زمین سراشیبی باشد و امام در طرفی كه بلندتر است بایستد اشكالی ندارد.

مسأله 10 - بلندتر بودن جای اقتدا كنندگان از جای امام اشكال ندارد.

نبودن فاصله

مسأله 11 - فاصله میان امام و اقتدا کنندگان و همچنین فاصله میان صفوف نماز گزاران باید در حدی باشد که به راحتی بتوانند رکوع و سجود را به جا بیاورند؛ و اگر فاصله آنها بیش از حد باشد که عرفا نماز جماعت صدق نکند، اشکال دارد.

مسأله 12- هنگامی که امام جماعت تکبیرة الاحرام می گوید و نماز را شروع می کند، در صورتی که صفهای جلوتر آماده نماز باشند همه می توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند تا همه افراد صفهای جلوتر وارد نماز شوند.

تقدم امام جماعت

مسأله 13 - اگر اقتدا کننده در ابتدای جماعت یا در اثناء نماز، جلوتر از امام بایستد، نماز او باطل می شود، بلکه باید حد اقل کمی عقب تر از امام قرار گیرد.

احکام جماعت

مسأله 14 - کسی که وارد نماز جماعت شود نباید قبل از تمام شدن نماز، بدون عذر از جماعت جدا شود و نیّت فرادی کند، اما هرگاه به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام، از او جدا شود و نیّت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را دو باره بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی کند باید آن مقدار را که امام نخوانده بخواند و نماز را به صورت فرادی به پایان ببرد.

مسأله 15 - اگر موقعی که امام در رکوع است به او اقتدا کند و به رکوع رود و به رکوع امام برسد نماز او صحیح است و رکعت اول او حساب می شود ، خواه امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه .

مسأله 16 - اگر در رکعت دوم امام به او اقتدا کند، قنوت و تشهّد را با امام می خواند و بنا بر احتیاط، موقع خواندن تشهّد به صورت نیمه خیز بنشیند، یعنی: زانوها را از زمین بلند کند و کف دستها و سینه پاها را بر زمین بگذارد و بعد از تشهّد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله 17 - کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می کند، باید در رکعت دوم نماز خویش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و تسبیحات اربعه بخواند و در رکوع ، خود را به امام برساند و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یك مرتبه بگوید.

مسأله 18 - اگر امام در حال قیام رکعت سوم یا چهارم باشد و شخص بداند که اگر در آن لحظه اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، در این صورت باید صبر کند تا امام به رکوع برود و در حال رکوع به او اقتدا کند.

مسأله 19- اگر در رکعت سوّم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را به صورت آهسته بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد فقط حمد را بخواند و خود را در رکوع به امام برساند.

مسأله 20 - اقتدا کننده باید غیر از حمد و سوره همه اذکار نماز را خودش بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اوّل و دوم با امام نماز بخواند، امّا اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام (قبل از رکوع امام) ، اقتدا کند باید حمد و سوره را چنانکه در مسائل پیشین بیان شد، خودش بخواند.

مسأله 21 - اگر اقتدا کننده صدای قرائت حمد و سوره امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بشنود(ولو اینکه همهمه قرائت او را بشنود) باید حمد و سوره را نخواند؛ ولی اگر به خاطر دور بودن از امام، صدای امام را اصلا نشنود، در این حالت جایز است سکوت کند و حمد و سوره را نخواند، ولی اگر بخواهد می تواند حمد و سوره را آهسته بخواند. امّا در نمازهای ظهر و عصر باید اقتدا کننده حمد و سوره را نخواند، در این حالت می تواند سکوت کند و یا اینکه بطور آهسته ذکر بگوید.

مسأله 22 - اگر اقتدا کننده در موردی که نباید حمد و سوره را بخواند سهواً حمد و سوره را بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله 23 - اقتدا کننده نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، و بهتر است ذکرهای دیگر نماز را هم همراه با امام یا کمی بعد از او بخواند، ولی اگر ذکرهای دیگر را زودتر از امام بخواند، نمازش باطل نمی شود.

مسأله 24 ـ اقتدا کننده باید افعال نماز (مانند رکوع و سجود) را جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد باید دوباره به حالت رکوع یا سجود برگردد و با امام سربردارد و زیادی رکوع و سجود در اینجا نماز را باطل نمی کند.

مسأله 25 ـ اگر پیش از امام جماعت ، اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به رکوع یا سجده امام نمی رسد به رکوع یا سجده برنگردد، نمازش صحیح است.

نماز جمعه

مسأله 1 ـ نماز جمعه در زمان حضور پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) واجب عینی است. در زمان حاضر که زمان غیبت کبری است، اگر شرایط نماز جمعه فراهم باشد و امام جمعه، واجد شرایط (از جمله عدالت) باشد و امکان حضور در نماز جمعه فراهم باشد و عذری برای عدم حضور نباشد، در چنین صورتی اگرمکلّف در نماز جمعه حاضر نشود ، مورد مذمت شرع مقدس قرار می گیرد؛ البته این مذمت شامل مسافران، زنان، بیماران ، نابینایان، و کسانی که از محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ دور هستند نمی شود؛ ولی در صورت حضور آنان در نماز جمعه، نماز آنان صحیح است.

مسأله 2 - هرگاه مکلّف در نماز جمعه حاضر نشود باید نماز ظهر را بخواند؛ ولی در صورت حضور و اقتدا به امام جمعه، نماز جمعه او به جای نماز ظهر محسوب می شود و واجب نیست نماز ظهر را بخواند.

مسأله 3 ـ وقت نماز جمعه از اوّل وقت ظهر شرعی است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز، مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقداراز زمان، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر به جا آورده شود.

مسأله 4 ـ باید نماز جمعه به جماعت خوانده شود و حدّاقلّ جمعیّت برای صحت نماز جمعه، پنج نفر است که شامل امام و حد اقل چهار نفر دیگر باشد.

مسأله 5 - اگر کسی به خطبه های نماز جمعه نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط به رکعت دوم از نماز جمعه برسد، نماز او صحیح است، گرچه در هنگام رکوع رکعت دوم به نماز جمعه ملحق شود.

مسأله 6 - فاصله محل برگزاری دو نماز جمعه باید يك فرسخ یا بیشتر باشد كه اگر در کمتر از يك فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اوّلی كه مقدم تر است صحیح و دومی باطل است.

روش خواندن نماز جمعه

مسأله 7- نماز جمعه دو رکعت است و مانند نماز صبح خوانده می شود؛ با این تفاوت که دو قنوت دارد : یکی از آنها در رکعت اوّل پیش از رکوع و دومی در رکعت دوم بعد از رکوع به جا آورده می شود.

مسأله 8 – مستحبّ است امام جمعه در رکعت اوّل، بعد از حمد، سوره جمعه را بخواند و در رکعت دوم، سوره منافقین را .

مسأله 9 - واجب است امام جمعه پس از اذان ظهر و قبل از شروع در نماز جمعه دو خطبه در حال قیام بخواند. هر يك از خطبه ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

1- حمد و ثنای خداوند.

2- صلوات بر محمّد و آل محمّد.

3- موعظه و سفارش به تقوا و پرهیزکاری.

4 - خواندن يك سوره كوتاه از قرآن در هر خطبه.

5- دعا برای مؤمنین و مؤمنات.

6- در خطبه دوم بنا بر احتیاط واجب، باید به هنگام درود فرستادن بر پیامبر و اهل بیت(ع) نام امامان را ذکر کند.

مسأله 10 – امام جمعه باید در بین دو خطبه چند لحظه بنشیند و سپس خطبه دوم را بخواند و موعظه را به زبانی که برای حاضران قابل درک باشد انجام دهد.

مسأله 11 - مستحب است خطیب جمعه ملبّس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند و قبل از شروع به خطبه، به نمازگزاران سلام کند و شایسته است در ضمن خطبه ها، مسائل مهمّ جامعه را برای مردم بیان کند.

مسأله 12 – شایسته است نمازگزاران در هنگام خطبه ، سکوت را رعایت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند، ولی سخن گفتن در هنگام ایراد خطبه ها چه عمدی باشد و یا سهوی، نماز جمعه را باطل نمی کند.

نماز عید فطر و قربان

مسأله 1 – نماز عید در زمان حضور معصومین (علیهم السلام) واجب بوده و وجوب آن مشروط به اقامه جماعت بوده است ؛ اما در زمان حاضر که زمان غیبت کبری است، مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله 2 - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل طلوع خورشید است و تا وقت ظهر شرعی ادامه دارد.

روش خواندن نماز عید فطر و قربان

مسأله 3 - نماز عید فطر و قربان مانند نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که در رکعت اول آن پنج قنوت دارد و در رکعت دوم آن چهار قنوت. در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و سپس دو سجده رکعت اول را به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و پس از قنوت چهارم، تکبیردیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام گوید.

مسأله 4 - در قنوت نماز عید، هر دعایی را می تواند بخواند ؛ ولی مناسب است این دعا را به قصد ثواب و مطلوب بودن بخواند:

«اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظِمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کرامَةً وَ مَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تُدْخِلَنِی فی کُلِّ خَیْر اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ اَنْ تُخْرِجَني مِنْ کُلِّ سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد صَلَواتُكَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ ما سَئَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلَصُونَ».

مسأله 5 ـ مستحبّ است که امام در نماز عید فطر و قربان ، دو خطبه بعد از خواندن نماز عید با مشخصاتی که برای خطبه نماز جمعه بیان شد بخواند؛ و قرائت نماز را نیز بلند بخواند.

مسأله 6 – مستحبّ است پس از حمد در نماز عید، در رکعت اول نماز، سوره **«سَبِّح اسْمِ رَبِّكَ الأعْلی»** و در رکعت دوم، سوره **«وَ الشَّمْس»** بخواند؛ ولی خواندن سوره ای غیر از این دو نیز اشکال ندارد.

مسأله 7 – مستحب است در روز عید فطر، این تکبیرات را به قصد ثواب بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ، لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ اَللّهُ اَکْبَرُ، اللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا».

و در روز عید قربان، همین تکبیرها را بگوید و بعد از آن این عبارت را نیز اضافه کند: **«اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الأنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانا».**

مسأله 8 ـ مستحب است در صورت امکان ، نماز عید را در فضای باز بخواند.

مسأله 9 ـ اگر قرائت، یا تکبیرها، یا قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

نماز آیات

مسأله 1 ـ نماز آیات به خاطر علل ذیل ، واجب می شود:

- خورشید گرفتگی
- ماه گرفتگی
- زلزله

- حوادث خوفناک طبیعی آسمانی مانند طوفانهای رعب آور که اکثر مردم منطقه ای را بیمناک کند.

مسأله 2 ـ نماز آیات که به خاطر وقوع علل یاد شده در محلی معین واجب می گردد، تنها بر مردم آن محل واجب می باشد و برای مردم دیگر شهرها و مناطق که حوادث مذکور در آنجا نبوده ، نماز آیات   واجب نیست.

مسأله 3 ـ وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی ، از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تازمانی که کاملاً باز نشده ادامه می یابد ، ولی بهتر است قبل از اینکه شروع به باز شدن کند، نمازرابخواند.

مسأله 4 ـ اگر بداند ماه یا خورشید گرفته است و در وقت آن که بیان شد نماز آیات را نخواند، واجب است بعد از وقت، آن را قضا کند.

مسأله 5 ـ هرگاه در هنگام خورشید گرفتگی و یا ماه گرفتگی مطلع نبوده و بعد از گذشتن وقت نماز آیات به خاطر خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، مطلع شود؛ در چنین صورتی اگر تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را به جا آورد، امّا اگر تمام آن نگرفته بوده، قضا واجب نیست.

مسأله 6 ـ وقت نماز آیات برای زلزله و حوادث خوفناک آسمانی، بلافاصله بعد از هنگام وقوع این حوادث می باشد و باید در صورت امکان و فقدان خطر، هرچه زودتر بعد از آن حادثه، نماز آیات را بخواند و اگر چنین نکرد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز آیات را پس از آن زمان به نیت **"مافي الذمّه"** به جا آورد.

مسأله 7 ـ هرگاه با سخن منجّمین و اشخاص مطلع اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند.

مسأله 8 ـ هرگاه در وقت نماز واجب روزانه ، نماز آیات بر او واجب شود و وقت هردو نماز وسیع باشد، هر کدام را اوّل بخواند صحیح است؛ ولی اگر وقت یکی از آن دو تنگ شود، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز واجب روزانه را بخواند و بعد از آن، نماز آیات را به جا آورد.

مسأله 9 ـ اگر در حال حیض یا نفاس، خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه بازمی شود از خون حیض و نفاس پاك نشده باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

روش خواندن نماز آیات

مسأله 10 ـ نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت دارای پنج رکوع می باشد و نمازگزار می توان آن را دو گونه (به صورت مفصل و یا مختصر) به جا آورد:

روش مفصل : بعد از نیّت نماز آیات، تکبیرة الاحرام بگوید و یك حمد و سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یك حمد و یك سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این کار را تکرار کند، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم به سجده رود و دو سجده رکعت اول را انجام دهد و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

روش مختصر: بعد از نیّت نماز آیات و تکبیرة الاحرام، یک حمد بخواند و بعد ازآن، آیه های یك سوره (مثلا سوره قل هو الله احد) را پنج قسمت کند و یك قسمت از آن را (که "بسم الله الرحمن الرحیم" است) بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید و بعد به رکوع پنجم رود و سپس به سجده رود و بعد از دو سجده ، تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله 11 ـ کارهایی که در نماز واجب روزانه واجب و مستحبّ است در نماز آیات هم واجب و مستحبّ است، ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و به جای آن می تواند به نیت مطلوب بودن و امید ثواب، سه مرتبه بگوید: **«الصَّلاةُ»**.

مسأله 12 ـ مستحبّ است در رکعت دوم، قبل از رکوع آخر، قنوت بخواند.

روزه

مسأله 1 ـ واجب است هر فرد مكلّف به مدت يك ماه مبارك رمضان در هر سال روزه بگيرد.

مسأله 2 ـ روزه عبارت است از اينكه انسان براى پيروى از فرمان خدا ، از اذان صبح تا مغرب، از چيزهايى كه روزه را باطل مى كند و شرح آن در مسائل بعد مى آيد امساک نمايد.

نــيّت روزه

مسأله 3 ـ روزه باید به قصد تقرب به پروردگار انجام گیرد و لازم نیست نیت روزه را به زبان بگوید، همین اندازه که بداند برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب از مبطلات روزه امساک می کند کافی است.

مسأله 4 ـ بهتر است در اول ماه رمضان ، برای روزه همه روزهای این ماه مبارک نیت کند.

مسأله 5 ـ برای روزه هر روز ماه رمضان می تواند درهنگام شب تا قبل از اذان صبح نیّت کند و اگر نیّت را فراموش کند چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و نیّت کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه اش صحیح است، امّا اگر بعد از وقت زوال نیّت کند روزه آن روز او صحیح نیست.

یوم ا لشّک

مسأله 6 ـ یوم الشّك یعنی روزی که انسان شك دارد روز آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان؛ و روزه گرفتن در آن واجب نیست و اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیّت روز آخر ماه شعبان کند، و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده، به عنوان روزه روز اول ماه رمضان حساب می شود؛ ولی اگر در اثناء روز (یوم الشک) مطمئن شود که آن روز، روز اول ماه رمضان است، باید فوراً نیّت خود را به روزه ماه رمضان تغییر دهد.

مسأله 7 ـ هرگاه نیت روزه داشته باشد، ولی در اثناء روز در ماه رمضان ، از نیّت روزه برگردد، روزه اش باطل می شود.

مبطلات روزه

مسأله 8 ـ کارهایی که اگر از روی عمد باشد روزه را باطل می کنند عبارتند از:

1ـ خوردن و آشامیدن،

2ـ جماع،

3- استمناء،

4- دروغ بستن به خدا و پیامبران و امامان معصوم (ع)، بنا بر احتیاط واجب،

5- رساندن غبار غلیظ به حلق، بنا بر احوط،

6- فرو بردن تمام سر در آب،

7- باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح،

8- اماله کردن با مایعات،

9- قی کردن عمدی.

خوردن و آشامیدن

مسأله 9 ـ خوردن و آشامیدن از روی عمد روزه را باطل می کند، خواه از چیزهای خوردنی معمولی باشد مانند نان و آب و یا غیر معمولی باشد، و خواه کم باشد یا زیاد. ولی خوردن و نوشیدن از روی سهو و فراموشی اشکالی ندارد.

مسأله 10 ـ تزریق آمپول برای درمان و برای تسکین درد و برای بی حسی اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب ، باید از تزریق آمپولها و سرمهایی که به جای غذا به کار می رود خود داری کند.

مسأله 11- چشیدن غذا و شستشوی دهان با آب یا داروها اگر چیزی از آن از گلو فرو نرود روزه را باطل نمی کند و اگر بدون اراده به حلق برسد اشکالی ندارد، ولی اگر از اوّل بداند بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.

جماع

مسأله 12- «جماع» اگر به صورت عمدی و اختیاری باشد، روزه را باطل می کند، خواه با انزال همراه باشد یا نباشد. ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکالی ندارد.

استمناء

مسأله 13- اگر روزه دار به صورت عمدی و با اختیار کاری کند که موجب انزال شود، روزه اش باطل می شود، امّا اگر از روی فراموشی یا بدون اختیار در حال خواب یا بیداری صورت گیرد، روزه باطل نمی شود.

دروغ بستن به خدا و پیامبران و امامان معصوم (ع)

مسأله 14- هرگاه روزه دار از روی عمد و اختیار، دروغی را به خدا و پیغمبران و امامان معصوم (ع) ببندد، خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنابراحتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

مسأله 15- هرگاه خبر یا روایتی را از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که در آن نوشته شده نقل نماید، مثلاً بگوید: فلان راوی چنین می گوید و یا در فلان کتاب چنان نوشته شده، روزه باطل نمی شود.

مسأله 16- اگر سخنی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر و معصومین نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش صحیح است، ولی اگر سخنی را دروغ می دانست و به خدا و پیغمبر نسبت داد و بعداً معلوم شد صحیح بوده، روزه اش باطل است.

رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله 17- رساندن غبار غلیظ به حلق اگر از روی عمد و اختیار باشد، بنا بر احتیاط واجب، روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

فرو بردن سر در آب

مسأله 18- فرو بردن تمام سر در آب اگر از روی عمد و اختیار باشد، بنا بر احتیاط واجب، روزه باطل می شود؛ حتّی اگر بقیّه بدن بیرون ازآب باشد. امّا اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود.

مسأله 19- اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد، روزه اش صحیح است.

مسأله 20 - کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد، روزه اش صحیح است.

مسأله 21 - غوّاصان اگر سر خود را در کلاه غواصی طوری پنهان کنند که آب به سر آنها نرسد و با آن زیر آب روند روزه آنها صحیح است.

مسأله 22 - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد، یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر در زیر آب قرار دارد و یادش بیاید که روزه است، باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

مسأله 23 - اگر غسلی مانند غسل جنابت بر روزه دار واجب باشد، نباید غسل ارتماسی انجام دهد و تمام سر را در آب فرو برد، وگر نه ، روزه او باطل می شود؛ در این حالت باید غسل را به صورت ترتیبی انجام دهد و در صورتی که ممکن نباشد، باید تیمم کند. ولی اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سر را زیر آب کند، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله 24 - اگر شخصی در شبهای ماه رمضان جنب شود، واجب است تا قبل از طلوع فجر غسل کند و اگر عمداً و اختیارا تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است ولی اگر توانایی

برغسل ندارد یا وقت تنگ است باید تیمّم نماید؛ و زنی که در شب از حیض یا نفاس پاك شده و تا اذان صبح غسل نکرده، در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است.

مسأله 25 ـ اگر شخص جنب در ماه رمضان برای چند روز غسل را فراموش کند و بعدا یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید.

مسأله 26 ـ اگر قبلا گمان کرده که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند ولی بعدا بفهمد وقت تنگ بوده و تیمّم کند، روزه اش صحیح است.

مسأله 27 ـ اگر در شب ماه رمضان جنب شود و بداند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است ، امّا اگر احتمال دهد که بیدار می شود، می تواند بخوابد، و در دفعه دوم که بیدار شد نباید بخوابد و باید غسل کند و در صورتی که غسل نکند و بخوابد و تا اذان صبح برای غسل بیدار نشود، روزه اش باطل است .

مسأله 28 ـ اگر در شب ماه رمضان جنب شود و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش صحیح است، در غیر این صورت اگر بیدار نشود روزه اش اشکال دارد.

مسأله 29 ـ اگر در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، روزه اش صحیح است، خواه بداند پیش از اذان محتلم شده، یا بعد از آن.

مسأله 30 ـ زنی که در طول روز ماه رمضان در حال حیض یا نفاس باشد، نباید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت دارد ، باید غسل کند و اگر برای غسل وقت ندارد، باید تیمّم کند و روزه اش صحیح است، امّا اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد ، روزه او صحیح است و باید در اولین فرصت غسل کند.

مسأله 31 ـ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود نباید در آن روز، روزه بگیرد. همچنین اگر در روزه گرفته ولی در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند، روزه آن روز باطل می باشد.

مسأله 32 ـ زنی که در حال استحاضه است ، باید طبق احکامی که در مبحث استحاضه بیان شد غسل استحاضه را انجام دهد و روزه بگیرد.

اماله کردن با مایعات

مسأله 33 ـ اماله کردن با مایعات از روی عمد، روزه را باطل می کند ؛ گرچه برای معالجه باشد.

قی کردن

مسأله 34 ـ قی کردن از روی عمد و اختیار، روزه را باطل می کند، ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی کند.

مواردی که قضا و کفّاره واجب می شود

مسأله 35 – اگر شخصی روزه خود را در ماه رمضان از روی عمد و اختیار ، و با علم و اطلاع، به سبب موارد ذیل باطل نماید، قضا و کفاره بر او واجب می شود:
خوردن ، آشامیدن ، جماع ، استمناء ، بقاء برجنابت از شب تا بعد از طلوع فجر در حالی که بیدار بوده و می توانسته غسل یا تیمم کند ولی غسل و تیمم نکرده است؛ همچنین رساندن غبار غلیظ به حلق ، بنا بر احتیاط واجب.

کفّاره روزه

مسأله 36 ـ کفّاره روزه یکی از سه چیز است و شخص می تواند یکی از آنها را انجام دهد: آزاد کردن يك بنده، یا شصت فقیر را سیر کردن، یا دو ماه روزه گرفتن (به این صورت که حد اقل یک ماه و یک روز را پی در پی روزه بگیرد و بقیه را می تواند به صورت متفرق روزه بگیرد).

مسأله 37 ـ هرگاه هیچ يك از این سه کفاره برای او مقدور نباشد، هر مقداری که می تواند فقیران را اطعام کند، و اگر نتواند باید 18 روز به صورت پی در پی روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند.

مسأله 38 ـ در جایی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در یکی از آن روزها عمداً و بدون عذر روزه نگیرد باید همه را از نو به جا آورد، ولی اگر مانعی پیش آید مانند بیماری ، عادت ماهانه و نفاس، و سفری که ناچار از انجام آن است می تواند بعد از رفع مانع، بقیه را ادامه دهد و لازم نیست از سر بگیرد.

مسأله 39 ـ کسی که برای کفّاره روزه، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام از فقراء، يك مُد (تقریبا 750 گرم) طعام (مانند برنج ، نان ، گندم یا امثال آن) بدهد.

مسأله 40 ـ کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته نباید بعد از اذان ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً چنین کاری کند ، علاوه بر اینکه باید به جای آن بعدا روزه بگیرد؛ باید به ده نفر فقیر هر کدام يك مد طعام بدهد؛ و اگر نتواند، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضا لازم است

مسأله 41 ـ در موارد ذیل ، فقط قضای روزه لازم است و کفّاره واجب نیست:

1 – اگر روزه خود را در ماه رمضان از روی عمد و اختیار و با علم و اطلاع ، با فروبردن تمام سر در آب ، قی کردن، اماله کردن با مایعات یا دروغ بستن به خدا و پیامبران و امامان معصوم (ع) باطل نماید، فقط قضای آن روزه بر او واجب می گردد.

2 – اگر در شب در ماه رمضان جنب شود و بدون غسل بخوابد و دوباره بیدار شود و برای بار دوم با این نیت که دوباره بیدار می شود و غسل می کند، بدون غسل بخوابد و تا بعد از اذان

صبح خواب بماند، روزه آن روزش باطل می شود و فقط قضای آن بر او واجب می باشد. ولی اگر برای بار سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، علاوه بر قضا، بنا بر احتیاط واجب ، کفاره هم بر او واجب می گردد.

3 ـ هرگاه کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیّت روزه نکرده باشد یا قصد کند که روزه خود را بخورد و بدین وسیله نیت روزه را قطع کند، فقط قضاء روزه بر او واجب است.

4 ـ هرگاه در ماه رمضان جنب شود ولی غسل جنابت را فراموش کند و با همان حال يك یا چند روز روزه بگیرد، باید روزه آن روزهایی که جنب بوده را قضا کند.

5 ـ اگر در ماه رمضان بدون آن که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه اش باطل است و باید بعد از ماه رمضان ، آن را قضا کند.

6 ـ هرگاه کسی که سخن او معتبر و حجت نیست بگوید صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، باید قضای آن روز را بعدا به جا آورد. اما اگر دو شخص عادل و مورد وثوق خبر دهند که صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته آنها کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، و بعدا معلوم شود که آنها اشتباه کرده اند و صبح شده بوده ؛ روزه صحیح است و قضا واجب نیست.

7 ـ هرگاه در ماه رمضان کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او اطمینان نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، باید روزه را قضا کند.

8 ـ هرگاه برای خنك شدن، یا بدون هدف، آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود باید قضا کند، امّا اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد قضا ندارد، همچنین اگر برای وضو مضمضه کند و آب از گلوی او بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

9 ـ کسی که با همسر خود ملاعبه کند بدون این که قصد انزال داشته باشد و بدون اینکه عادت او انزال در چنین شرایطی باشد ، ولی تصادفا حالت انزال دست دهد، باید روزه را قضا کند. اما

اگر اطمینان داشت که با ملاعبه، انزال صورت نمی گیرد و اتفاقا حالت انزال دست دهد، روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

مسأله 42 ـ اگر خودش شخصا بررسی کند و بعد از تحقیق اطمینان پیدا کند که هنوز صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده ، روزه اش صحیح است و قضا واجب نیست.

مسأله 43 ـ اگر کافری مسلمان شود قضای روزه های ایام گذشته بر او واجب نیست.

مسأله 44 ـ روزه گرفتن در ماه رمضان برای مریض که روزه برای او ضرر دارد، واجب نیست و باید پس از بهبودی آن را قضا کند . اما اگر به خاطر بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود، قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، ولی باید برای هر روز يك مُد (تقریبا 750 گرم) طعام (مانند نان، برنج ، گندم و مانند آن) به فقیر بدهد.

مسأله 45 ـ روزه هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری و مانند آن نگرفته را باید قضا کند، امّا اگر نداند تعداد روزه های ترک شده چه اندازه بوده، کافی است مقداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست.

مسأله 46 ـ هرگاه روزه ماه رمضان را به واسطه عذری نگیرد و در عین حال که عذرش برطرف شده تا رمضان آینده عمداً قضای آن را به جا نیاورد ، باید بعداً روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد طعام کفّاره بدهد.

مسأله 47 ـ واجب نیست کفّاره هر روز را به يك فقیر بدهد،بلکه می تواند کفّاره چندین روز رابه يك نفر نیازمند بدهد.

مسأله 48 ـ بعد از مرگ پدر، باید پسر بزرگتر قضای روزه های ترک شده او راکه به خاطر عذری انجام نداده و در عین حال که قدرت بر اداء و یا قضاء آن داشته ولی ترک کرده است، به جا آورد؛ ولی اگر قضاء آن برای پسر بزرگتر مقدور نباشد یا موجب مشقت باشد، باید به عوض هر روزه، یک مدّ طعام به فقیر بدهد. قضای روزه مادر نیز، بنا بر احتیاط واجب، در حکم پدر می باشد.

مسأله 49 ـ اگر پسر بزرگتر نداند که میّت قضای روزه بر ذمّه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمّه اوست باید به اندازه قدر متیقن به جا آورد.

احکام روزه مسافر

مسأله 50 ـ مسافرت در ماه رمضان جایز است ، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله 51 ـ روزه گرفتن در حال سفر (با شرایطی که در مسأله نماز مسافر بیان شد) جایز نیست.

مسأله 52 ـ اگر مسافری نمی داند روزه مسافر باطل است و در حال سفر روزه بگیرد روزه اش صحیح است، مشروط به اینکه عدم اطلاع او از این حکم شرعی تا آخر روز ادامه داشته باشد.

مسأله 53 ـ هرگاه روزه دار بعد از اذان ظهر از شهر و آبادی خود مسافرت نماید، باید روزه بگیرد، امّا اگر پیش از ظهر مسافرت نماید روزه اش باطل است، ولی قبل از آن که به حدّ ترخص برسد نمی تواند روزه را افطار کند. (احکام حد ترخّص در مبحث نماز مسافر بیان گردیده است).

مسأله 54 ـ اگر مسافر پیش از اذان ظهر به وطن خود وارد شود، یا به جایی برسد که قصد ده روز یا بیشتر اقامت دارد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید روزه بگیرد و روزه او صحیح است و اگر کاری که مبطل روزه است انجام داده، روزه آن روز باطل است و باید بعداً روزه را قضا کند. اما اگر مسافر بعد از ظهر وارد وطن یا محل اقامتی که بخواهد ده روز یا بیشتر بماند بشود، در آن روز نمی تواند روزه بگیرد.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله 55 ـ روزه برای سالمندانی که روزه گرفتن برای آنها مقدور نیست و یا اینکه موجب مشقت است، واجب نیست، ولی باید به عوض هر روزه ای که ترک می کنند، یك مد (تقریباً 750 گرم) طعام (مانند گندم یا نان یا برنج و مانند اینها) به فقیر دهند.

مسأله 56 ـ روزه گرفتن بر مبتلایان به بیماری عطش دائم ، یعنی کسانی که زیاد تشنه می شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است واجب نیست، ولی برای هر روز باید یك مدّ طعام که در مسأله قبل به آن اشاره شد کفّاره بدهند.

مسأله 57 ـ زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیك است و روزه برای خودشان یا فرزندشان ضرر دارد، روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی کفّاره ای را که در مسأله قبل گفته شد باید بدهند، و روزه را بعداً قضا کنند.

مسأله 58 ـ زنانی که بچّه ای را شیر می دهند، خواه مادر بچّه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن برایشان ضرر دارد و یا باعث کم شدن شیر آنها و موجب ضرر برای بچّه شود، روزه بر آنها واجب نیست، ولی برای هر روز همان کفّاره (یك مدّ طعام) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند.

مسأله 59 ـ روزه گرفتن در روز عید فطر (اوّل ماه شوّال) و عید قربان (دهم ماه ذی الحجّه) حرام است. همچنین اگر در روزی که شک دارد که آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد، حرام است. ولی چنانکه قبلا گفته شد، اگر به نیت روز آخر شعبان روزه بگیرد اشکالی ندارد و اگر بعدا ثابت شود که اول ماه رمضان بوده است ، به عنوان روز اول رمضان محسوب می شود.

مسأله 60 ـ کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد و یا احتمال قوی برای ضرر وجود دارد، نباید روزه بگیرد و در غیر این صورت، روزه او باطل خواهد بود.

اعتکاف

مسأله 1 ـ "اعتکاف" عبارت است از ماندن در مسجد جامع برای مدتی معیّن، به قصد عبادت و تقرّب به درگاه الهی و مشروط به روزه گرفتن؛ و این کار، مستحب و دارای اجر و ثواب بسیاراست ؛ ولی با نذر وقسم و عهد ، واجب می گردد.

مسأله 2 - هر وقت که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است و بهترین اوقات آن، ماه رمضان است؛ و زمان نیت شروع آن، از قبل از طلوع فجر است.

مسأله 3 - شرایط اعتکاف عبارتند از: 1 ـ عقل 2 ـ نیّت قربت 3 ـ روزه گرفتن 4 ـ اینکه کمتر از سه روز نباشد 5 - اینکه در محل مسجد جامع باشد 6 – اینکه در طول ایام اعتکاف، از مسجد خارج نشود ، مگر در موارد ضروری که در مسائل بعد می آید.

مسأله 4 - حداقل اعتکاف، سه روز است و اگر فقط يك روز و يا دو روز نیّت کند، اعتکاف باطل است.

مسأله 5 - در مدّت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف باقی بماند و بیرون نرود ، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری، یا برای انجام کاری واجب یا کاری مستحب، و اگر از روی ندانستن مسأله و یا فراموشی از مسجد بیرون برود، اشکال ندارد.

مسأله 6 – چیزهایی که اعتکاف را باطل می کنند عبارتند از:

1 ـ جماع ،

2- استمناء،

3- بوییدن بوی خوش مثل عطربه منظور لذت بردن،

4- مناظره و مجادله برای خودنمایی ؛ ولی اگر برای اثبات حق باشد، اشکال ندارد،

5- خرید و فروش به منظور تجارت؛ اما خرید لوازم ضروری خوردنی و آشامیدنی خود اشکال ندارد،

6- همه امور دیگری که روزه را باطل می کند، اعتکاف را هم باطل می کند.

مسأله 7 - اگر شخص معتکف در مسجد جنب شود، باید فورا از مسجد خارج شود و غسل نماید و بازگردد و اعتکاف را تا پایان مدت آن ادامه دهد.

حـجّ

مسأله 1 ـ "حج" عبارت است از زیارت کردن خانه خدا و انجام مناسکی که باید در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را داشته باشد، یك مرتبه واجب می شود.

اوّل: بالغ باشد.

دوّم: عاقل و آزاد باشد.

سوّم: بواسطه حجّ مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترك كند.

چهارم: مستطیع باشد.

مسأله 2 - مستطیع شده به اموری است که بدین شرح بیان می شود: **اوّل**: آنکه وسلیه سفر و توشه راه و چیزهایی که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است برایش فراهم باشد.

دوّم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند حج را بجا آورد.

سوّم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه حج جان او از بین برود حجّ بر او واجب نیست ؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود که مشکل یاد شده را نداشته باشد ، اگر چه دور تر باشد ، در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچّه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنهارا لازم می دانند،داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن از حج ، کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود بزحمت زندگی کند.

مسأله 3 ـ زنی که می تواند به مکّه برود، ولی بعد از برگشتن ، از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند ، حج بر او واجب نیست.

مسأله 4 ـ اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید من مخارج حجّ تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، حجّ بر او واجب می شود و به عنوان حج واجب محسوب می شود ؛ مشروط به اینکه سفر حج، او را از کسب و در آمدی که بعد از بازگشت برای امرار معاش لازم دارد ، محروم نکند و سایر شرایط را داشته باشد. اگر چنین شخصی بعدا دارای مال و مکنتی کافی برای حج دیگری بشود، دوباره حج بر او واجب نیست.

مسأله5 ـ اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمت کسی که مال را داده بنماید، اگر قبول نکند ، حج بر او واجب نمی شود ؛ ولی اگر قبول کند و خدمت ، منافات با انجام مناسك حج نداشته باشد، حجّ واجب می شود.

مسأله 6 ـ اگر برای تجارت یا کار دیگری به جدّه برود و آنجا مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکّه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید ، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله 7 ـ اگر انسان اجیر شود که شخصا از طرف فردی دیگر حج کند، چنانچه خودش

نتواند برود وبخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله 8 ـ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود واستطاعتش از دست برود باید به هر طریق مقدوری که می تواند حج را بجا آورد، ولو با اجیر شدن باشد.

مسأله 9 ـ اگر در سال اولی که مستطیع شده و در آن وقت قادر به انجام حج بوده ولی حج نرفته و بعدا بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج کند و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج را انجام دهد ، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج را به جا آورد.

توضیح : تفاصیل بحث حج و عمره و همچنین حج استیجاری و شرایط آن ، انشاء الله تعالی، در مناسک حج بیان خواهد شد.

نــذر و عهد و قسم

مسأله 1 ـ «نذر» آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید. و **"عهد"** نیز آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قراردهد، یا ترك کاری را که نکردن آن بهتر است عهده دار شود.

مسأله 2 ـ نذر بر دو قسم است:

1- نذر «مشروط» ، مثلاً بگوید: اگر بیماری من برطرف شود انجام فلان کار خیر برای خدا بر من واجب است (این را **«نذر شکر»** می نامند) یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم، فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و آن را **«نذر زجر»** می نامند).

2- دوم نذر "مطلق" و آن این که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «برای خدا بر من است که فلان کار خیر را انجام دهم ، یا فلان کار بد را ترک کنم». و هر دو نوع نذر صحیح است.

مسأله 3 ـ نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه مخصوص نذر خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر، و صیغه نذر اینست که بگوید: " برای خدا بر من است که فلان

کار خیر را انجام دهم ، یا از فلان کار بد اجتناب کنم " . در غیر این صورت، (اگر عبارت : "برای خدا" را در صیغه نذر نیاورد) نذر منعقد نمی شود.

مسأله 4 ـ نذر در صورتی صحیح است که توسط انسان بالغ و عاقل انجام شود و از روی اختیار و قصد باشد، بنابراین نذر کردن از روی اجبار، یا در حالت عصبانیت ، صحیح نیست.

مسأله 5 ـ شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرّف در اموالش منع کرده، نذرهای مربوط به اموال آنان صحیح نیست.

مسأله 6 ـ نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن و مقدور باشد.

مسأله 7 ـ کاری را که انسان نذر می کند باید شرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترك واجب و مستحب، صحیح نیست.

مسأله 8 ـ هرگاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه یك روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند؛ خواندن یك نماز کفایت می کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است.

مسأله 9 ـ اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفّاره بدهد و کفّاره نذر عبارت است از : اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا آزاد کردن یك بنده.

مسأله 10 ـ اگر نذر کند در هر هفته روز معیّنی (مثلاً روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود که روزه در آنها حرام است، یا عذر دیگری مانند حیض برای او پیش آید، باید روزه را در آن روز ترك کند و قضای آن را در روز دیگری به جا آورد.

مسأله 11 ـ هرگاه نذر کند به فقیر معیّنی صدقه دهد نمی تواند آن را به دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، باید به وارثان او که فقیر هستند بدهد.

مسأله 12 ـ هرگاه نذر کند به زیارت یك امام معیّنی (مثلا امام رضا "ع") مشرّف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

مسأله 13 - اگر چیزی برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مراسم بزرگداشت یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمك به زوّار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

مسأله 14 - هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به شخص معینی شوهر دهد، نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید، اختیار با خود اوست.

مسأله 15 - عمل کردن به **«عهد»** مانند نذر واجب است.

مسأله 16 - کسی که به عهد خود با شرایط بالا عمل نکند باید کفّاره بدهد و کفاره عهد مانند کفاره نذر است.

قسم خوردن

مسأله 17 - هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند، باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفّاره دارد:

1 - کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن فرد نا بالغ و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بدون اراده و قصد، قسم بخورد.

2 - کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترك آن می خورد واجب و مستحب نباشد.

3- به «اللّه» ، سوگند بخورد.

4- قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست.

5- عمل کردن به قسم برای او ممکن و مقدور باشد.

مسأله 18 - هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند، باید کفّاره دهد، و کفاره آن این است که ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یك بنده ای را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله 19 - هرگاه به خاطر فراموشی یا اجبار و اضطرار، به قسم خود عمل نکند کفّاره ندارد.

خوردنی ها و نوشیدنی ها

حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت

مسأله 1 - از حیوانات اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال است، و گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است. و از حیوانات وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گوره خر حلال است؛ و از گوشت حیوانات دیگر باید اجتناب شود.

مسأله 2 - از پرندگان ، گوشت پرندگانی که موقع پرواز به صورت متوالی بال می زنند و بال زدن آنها بیشتر از صاف نگهداشتن بالهایشان می باشد، مانند مرغ خانگی و خروس و کبوتر و کبک ، حلال است، و گوشت هدهد مکروه است. اما گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و موقع پرواز، بالهای خود را صاف نگه می دارند و بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن بالشان بیشتر است، حرام است.

مسأله 3 - از حیوانات دریائی، فقط ماهی فلس دار و میگو حلال است ؛ و سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها حرام می باشند.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسأله 4 - اجزاء بدن حیوانات حلال گوشت که در زیر بیان می شود (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است: **1-** خون **2-** نری **3-** فرج **4-** بچّه دان **5-** غده ها که آن را دشول می گویند. **6-** بیضه ها که آن را دنبلان می گویند. **7-** دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. **8-** مغز حرام که در میان تیره پشت است. **9-** پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت ادامه می یابد. **10-** زهره دان **11-** سپرز (طحال) **12-** مثانه (بول دان) **13-** حدقه (سیاهی چشم) **14-** چیزی که در میان سمّ حیوانات است.

خوردنی ها و آشامیدنی های حرام

مسأله 5 - خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفّر دارد حرام است، هرچند پاك باشد.

مسأله 6 - خوردن خاك و گِل حرام است.

مسأله 7 - خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است، همچنین استفاده از مواد مخدّر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن باشد و یا به هر طریق دیگری. تولید، خرید و فروش و هرگونه کمك به انتشار آن نیز حرام است.

مسأله 8 - اگر با حیوان حلال گوشتی نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آن حرام است، آشامیدن شیر آن نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله 9 - آشامیدن شراب و آبجو و هرگونه مایع مست کننده ای حرام و از گناهان کبیره است.

مسأله 10 - نشستن بر سر سفره ای که بر سر آن شراب می خورند حرام است؛ هرچند غذا حلال باشد.

شکار و ذبح حیوانات

مسأله 1 - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو ، گورخر ، بزکوهی و کبك و امثال آن را اگر به وسیله اسلحه با شرایطی که بیان خواهد شد شکار کنند حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر با اسلحه شکار کنند حلال نمی شود و فقط در صورتی که ذبح شود حلال است.

مسأله 2 - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن حلال می شود که توانایی بر فرار داشته باشد، بنابراین بچّه آهو و امثال آن که نمی تواند فرار کند و همچنین جوجه پرندگان که توانایی پرواز ندارد و نمی تواند فرار کند ، نباید شکار شود و با شکار کردن حلال نمی شود.

شرایط شکار با اسلحه

مسأله 3 - هرگاه حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال می شود:

1- آن که با اسلحه برنده ای مانند گلوله ، شمشیر و مانند آن باشد، ولی اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است، مگر اینکه قبل از مردن حیوان ، آن را مطابق آداب شرع ذبح کنند.

2- شکار کننده، مسلمان باشد یا بچّه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد.

3- اسلحه را با قصد شکار کردن به کار برد، امّا اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتّفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، گوشت آن حیوان حرام است.

4- هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

5- وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، ولی اگر وقتی به حیوان می رسد هنوز زنده است و به اندازه ذبح آن وقت داشته باشد و در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است.

شرایط شکار با سگهای شکاری

مسأله 4 - هرگاه با سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، با پنج شرط حلال می شود:

1- سگ را برای شکار تربیت کرده باشند.

2- کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بچّه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد باشد.

3- هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید فرستنده آن نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترك کند اشکال ندارد و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد کافی است.

4- شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، بنابراین اگر سگ، شکار خود را خفه کند یا از زیادی دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

5- کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه ذبح آن وقت نباشد، امّا اگر زمانی برسد که هنوز زنده است و وقت کافی برای ذبح آن دارد، باید حیوان را مطابق دستور شرع ذبح کند، وگرنه حرام است.

صید ماهی

مسأله 5 - ماهی حلال آن است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچك باشد یا درشت، حتّی ماهي هایی که فلس آنها سست است و در تور ماهیگیری می ریزد حلال است.

مسأله 6 - اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و حلال است ؛ و لازم نیست در هنگام صید ماهی، نام خدا را ببرند.

مسأله 7 - صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و اگر شرط فوق رعایت شود، کفایت می کند.

دستور ذبح حیوانات

مسأله 8 - هر حیوانی که حلال گوشت باشد، اگر آن را با شرایطی که بعداً گفته می شود ذبح کنند، خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد یا وحشی.

مسأله 9 - برای ذبح حیوان باید حلقوم و دو رگ بزرگ گردن و مری حیوان، از زیر گلوی آن بریده شود.

مسأله 10 - شرایط ذبح حیوان عبارتند از:

1- ذبح کننده باید مسلمان باشد، ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) دشمن هستند، در حکم کفّارند.

2- باید حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ذبح کنند.

3- در موقع ذبح، باید جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، حیوان را به سمتی غیر از قبله ذبح کند، حلال است.

4- هنگام ذبح حیوان، باید نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید **«بسم اللّه»** یا **«سُبْحانَ اللّهِ»** یا بگوید **«لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ»** کافی است ؛ ولی در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

5- باید از حیوان به هنگام ذبح یا بعد از آن ، حرکتی صادر شود، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

مسأله 11 - کسی که حیوان را ذبح می کند می تواند مرد باشد یا زن یا بچه ای که دستورات ذبح را می داند، ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد، زنان و کودکان را معاف دارند.

مسأله 12 - ذبح حیوانات با دستگاه های ماشینی ذبح، در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است.

مسأله 13 - هرگاه چند حیوان را باهم ذبح کنند، يك بسم اللّه برای همه آنها کافی است، همچنین هرگاه با ماشین، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شروط دیگر) ذبح کنند، يك بسم اللّه کفایت می کند.

دستور کشتن شتر

مسأله 14 - برای کشتن شتر ، علاوه بر پنج شرطی که برای ذبح حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند و این عمل را **«نحر»** می گویند.

مسأله 15 - اگر شتر را به جای نحر کردن سر ببرند، یا گوسفند و گاو را به جای سر بریدن نحر کنند، گوشت آنها حلال نیست.

مسأله 16 - در زمان حاضر، گاه برای آسان شدن ذبح حیوانات، آن را به نحوی بیهوش می کنند و یا به حیوان شوك می دهند، تا کمی بی حس شود و بعد آن را ذبح می کنند، این کار در صورتی که حیوان بعد از بیهوش شدن و شوك زنده باشد و در هنگام ذبح یا بعد از آن حرکتی کند، مثلا چشم یا دم یا پاهای آن حرکت کند، اشکال ندارد.

ازدواج

مسأله 1 - با عقد ازدواج، زن و مرد با هم حلال می شوند و آن بر دو قسم است: 1- ازدواج دائم و همیشگی 2- ازدواج موقت که با شرایطی خاص، با تعیین مهر برای مدّتی معیّن عقد زناشوئی می بندند.

مسأله 2 - در عقد ازدواج دائم یا موقت، خواندن صیغه عقد لازم است و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می توانند بخوانند.

مسأله 3 - وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه عقد ، جایز است.

مسأله 4 - هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده اند تا صیغه عقد آنها را بخواند، تا زمانی که یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده است، بر یکدیگر حلال نمی شوند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید عقد را خوانده ام، به گفته او اعتماد می کنند.

دستور خواندن صیغه عقد دائم

مسأله 5 ـ برای خواندن صیغه عقد دائم (با رعایت سایر شروط که بیان می گردد) کافی است که زن بگوید: **«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّداق الْمَعْلُومِ»** (یعنی: خود را به همسری تو درآوردم با مهری که معیّن شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: **«قبِلْتُ التَّزْويجَ»** (یعنی: قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: **«زَوَّجْتُ مُوَكِّلَتي مُوَكِّلَكَ عَلَى الصَّداق الْمَعْلُومِ»** (یعنی : موکّله خودم را به همسری موّکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: **«قبِلْتُ التزويج لِمُوَكِّلي هَكَذا»** (یعنی : من نیز عقد ازدواج را همین گونه از طرف موکّل خودم قبول کردم).

دستور خواندن صیغه عقد موقت

مسأله 6 ـ برای خواندن صیغه عقد موقت (با رعایت دیگر شرایط که بیان خواهد شد، و بعد از آن که مدّت و مهر معیّن شد، کافی است که زن بگوید: **«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»** (من خودم را به همسری تو در مدّت معیّن با مهر معیّن درآوردم) مرد نیز بگوید: **«قبِلْتُ»** (قبول کردم) یا این که وکیل زن بگوید: **«زوَّجْتُ مُوَكِّلَتِي مُوَكِّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»** (موکّله خودم را به ازدواج موکّل تو در مدّت معیّن با مهر معیّن درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: **«قبِلْتُ لِمُوَكِّلِي هَكَذا»** (قبول کردم برای موکّل خودم همینگونه).

شرایط عقد ازدواج

مسأله 7 ـ در عقد ازدواج شرایط ذیل باید رعایت شود:

1- در صورتی که طرفین بتوانند، باید صیغه عقد را به عربی صحیح بخوانند، و یا وکیلی را برگزینند که بتواند به صورت صحیح بخواند، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به نحوی که بیان شد بخوانند یا وکیلی با شرایط مذکور انتخاب کنند تا از طرف آنها بخواند، می توانند به زبان خود بخوانند، ولی باید جمله ای را بگویند که معنی همان صیغه عربی را داشته باشد.

2- کسی که صیغه عقد را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی قصدش این باشد که با گفتن این الفاظ، همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید قصد انشاء را داشته باشد.

3- کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و بالغ باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد.

4- وکیلی که صیغه عقد را می خواند، در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معیّن کند.

5- زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند و کسی آنها را به ازدواج با یکدیگر مجبور نکرده باشد.

مسأله 8 - برای ازدواج با دختر باکره ای که از دیدگاه عرف، نمی تواند مصلحت خود را تشخیص دهد، موافقت خودش و پدرش یا جدّ پدری او لازم است؛ و دختری که بالغه و رشیده است، یعنی می تواند مصلحت خود را تشخیص دهد چنانچه باکره باشد ، بنا بر احتیاط ، با اجازه پدر یا جدّ پدری ازدواج نماید، ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست و پدر یا دیگران نمی توانند او را مجبور کنند با شخص معینی ازدواج نماید. اگر به پدر یا جدّ پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری شرط نیست. اما اگر دختر قبلاً شوهر کرده و طلاق گرفته باشد، برای ازدواج مجدد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

عیوب فسخ نکاح

مسأله 9 - هرگاه مرد بعد از عقد متوجه بشود که زن او یکی از عیوب زیر را دارد، می تواند عقد را فسخ کند: **1-** دیوانگی **2-** بیماری جذام (خوره) **3-** بیماری برص (پیسی) **4-** کور بودن

5 - شل بودن بطوری که آشکار باشد. **6-** افضا شدن (یعنی مجرای بول و حیض او یکی شده باشد). **7-** گوشت یا استخوان یا غدّه ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله 10 - زن نیز می تواند در چند صورت عقد را فسخ کند: **1-** دیوانه بودن شوهر **2-** نداشتن آلت مردی **3-** ناتوانی از نزدیکی جنسی **4-** بیضه های او را کشیده باشند. در صورتی که شوهر به بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) مبتلا باشد و زن قبلا نمی دانسته و بعد از عقد متوجه شده است، زن می تواند از شوهر جدا شود ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، باید شوهر را راضی کنند تا زن را طلاق دهد و اگر راضی نشد، حاکم شرع باید حکم طلاق را بدهد.

مسأله 11 - بنا بر احتیاط واجب، اگر عیوب یاد شده در زن و مرد (که در مسائل فوق بیان شد)، در مدتی کوتاه - از دیدگاه عرف مردم - قابل معالجه باشد و هزینه ای برای معالجه زن بر شوهر تحمیل نشود و هزینه ای برای معالجه شوهر بر زن تحمیل نشود، باید صبر کنند و در صورت عدم معالجه با شرایط فوق، می توانند عقد را فسخ نمایند.

مسأله 12- هرگاه زن یا شوهر ، پس از عقد ازدواج بفهمد که طرف مقابل دارای عیوب مذکور است و در عین حال با او همبستر شود و دخول انجام گیرد، حق فسخ عقد را از دست می دهد.

مسأله 13 - هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد ازدواج را فسخ کند، شوهر باید نصف مهر او را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند اگر باهم نزدیکی نکرده باشند، پرداخت مهر بر مرد واجب نیست، ولی اگر نزدیکی کرده باشند، مرد باید مهر را بپردازد.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسأله 14 - ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، مادر پدر، مادر مادر، عمّه، خاله، عمه پدر، عمه مادر، خاله پدر ، خاله مادر، دختر برادر، دختر خواهر، دختر پسر، دختر دختر، دختر پسر برادر، دختر پسر پسر برادر، دختر دختر برادر ، دختر دختر دختر برادر، دختر پسر دختر برادر، دختر پسر خواهر، دختر پسر پسر

خواهر، دختر دختر خواهر، دختر دختر دختر خواهر، دختر پسر دختر خواهر، زن پدر، مادر زن ، زن پسر و دختر زن.

مسأله 15 - اگر مردی زنی را به عقد خود در آورد، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند با آن مرد محرم می شوند، ولی دختر زن در صورتی به آن مرد حرام می شود که مرد با آن زن نزدیکی کرده باشد.

مسأله 16 - پدر و جدّ شوهر و پسر و نوه پسری و دختری شوهر، با زن او محرم هستند.

مسأله 17 - هرگاه زنی را برای خود عقد کند تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت، حتّی بعد از طلاق مادام که در عدّه است، در صورتی که عدّه رجعی باشد (که شرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند با خواهر او ازدواج کند، همچنین بنا بر احتیاط واجب، در عدّه متعه، خواه بعد از تمام شدن مدّت باشد و یا بخشیدن مدّت، تا زمانی که بعد از طلاق در عدّه است، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید .

مسأله 18 - مرد نمی تواند بدون اجازه همسر خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند.

مسأله 19 - زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، مرد مسلمان، می تواند با زن اهل کتاب (یهودی و مسیحی و زردشتی) ازدواج دائم یا موقت نماید، مشروط به اینکه یا فرزندی به دنیا نیاورند ، و یا اگر فرزندی از آنها متولد شد ، پدر مطمئن باشد که فرزندش تحت تاثیر آن زن، غیر مسلمان نشود. همچنین در ازدواج دائم این شرط وجود دارد که باید مرد مسلمان، هنگام ازدواج با زن غیر مسلمان شرط کند که از خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب، خودداری نماید.

مسأله 20 - در ازدواج موقت باید مدت زمان و مقدار مهر تعیین شده باشد ؛ در غیر این صورت، ازدواج باطل است.

مسأله 21 - مرد باید از نگاه کردن به بدن و موی سر نامحرم - بجز صورت و دستها تا مچ - اجتناب کند ، همچنین بر زن واجب است بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند ، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا مچ واجب نیست.

مسأله 22 - نگاه کردن پزشک مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد، جایز است.

مسأله 23 ـ نگاه کردن مرد به زنی که قصد دارد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او ، در صورت موافقت زن ، جایز است.

طـــلاق

شرايط طلاق

مسأله 1 ـ مردی که همسر خود را طلاق می دهد باید عاقل و بالغ باشد و به اختيار خود طلاق دهد و بايد قصد جدّی داشته باشد. بنابراين طلاق از روی اجبار و طلاق دادن به شوخی صحيح نيست.

مسأله 2 ـ مرد باید صیغه طلاق را با رعايت ساير شروط مانند حضور دو شاهد عادل، به عربی صحیح بخواند و اگر نمی تواند، بايد وكيل بگيرد كه شرايط لازم را داشته باشد و بتواند صحیح بخواند، و اگر این هم ممکن نبود و اجرای صیغه طلاق ضروری باشد، می تواند به زبان خودش بخواند، مشروط به اینکه عبارتی بگوید که کاملا معنای صیغه طلاق شرعی را داشته باشد. اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه است می گويد: **«زَوْجَتِي فاطِمَةُ طالِقٌ»** (يعنی همسرم فاطمه از همسری رهاست) و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: **«زَوْجَةُ مُوَكِّلِي فاطِمَةُ طالِقٌ»** يعنی همسر موكّل من فاطمه از همسری رهاست.

مسأله 3 ـ در هنگام اجرای صیغه طلاق، زن باید از خون حیض و نفاس پاك باشد و نيز شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله 4 ـ طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

1ـ شوهر بعد از ازدواج مطلقاً با او نزدیکی نکرده باشد. **2ـ** زن باردار باشد. **3ـ** مرد از زن به مدت یک ماه یا بیشتر غایب باشد.

مسأله 5 ـ هرگاه با همسرش نزدیکی کرده و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند تا حیض ببیند و پاك شود و آنگاه طلاق انجام شود، مگر اینکه زن باردار باشد و یا اینکه یائسه باشد و یا اینکه قبل از رسیدن دختر به سنی باشد كه حيض می بيند .

مسأله 6 ـ ازدواج موقت طلاق ندارد، بلکه هر زمان مدّتش تمام شود یا مرد بقیه مدّت را به زن ببخشد، از او جدا می شود.

عدّه طـلاق

مسأله 7 - زنی كه از شوهرش طلاق گرفته بايد عدّه نگه دارد، يعنی برای مدت زمان معينی بعد از خوانده شدن صيغه طلاق كه در مسائل بعد بيان می شود، از ازدواج مجدد با شخص ديگری خود داری كند، مگر اين كه شوهر با او نزديكی نكرده باشد و دخول صورت نگرفته باشد، يا قبل از رسيدن دختر به سن مشاهده حيض، طلاق داده شود، يا زن يائسه باشد . در اين سه صورت بعد از طلاق ، زن می تواند بلافاصله شوهر كند و لازم نيست عده نگاه دارد.

مسأله 8 - مقدار عدّه در مورد زنانی كه صاحب عادت هستند، آن است كه بعد از طلاق، دوبار حيض ببينند و پاك شوند و هنگامی كه حيض سوم را ديدند، عدّه آنها تمام است.

مسأله 9 - مقدار عده زنی كه عادت ماهانه نبيند ولی در سنّ زنانی است كه عادت می بينند؛ سه ماه كامل است.

مسأله 10 - پايان عدّه زن باردار، آن است كه وضع حمل كند.

مسأله 11 - عدّه زن در ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدّت، در صورتی كه عادت ماهانه می بيند، به مقدار دوحيض كامل است و اگر عادت نمی بيند، چهل وپنج روز تمام است.

مسأله 12 - ابتدای شروع عدّه طلاق از آن موقعی است كه صيغه طلاق خوانده می شود.

عدّه وفات

مسأله 13 - زنی كه شوهرش از دنيا رفته بايد چهارماه و ده روز عدّه نگه دارد و در اين مدت، از ازدواج مجدد خود داری كند، خواه ازدواج دائم باشد يا موقت، شوهرش با او نزديكی كرده باشد يا نه، حتّی زن يائسه نيز بايد عدّه وفات نگه دارد و اگر باردار است بايد تا هنگام وضع حمل عدّه نگه دارد و اگر پيش از گذشتن چهارماه و ده روز فرزندش به دنيا آيد بايد تا چهارماه و ده روز از زمان مرگ شوهر، عدّه را ادامه دهد.

مسأله 14 - ابتدای عدّه وفات در صورتی که شوهر غایب باشد و فوت کند بنا بر احتیاط واجب، از موقعی است که زن از مرگ شوهر باخبر می شود.

طلاق بائن و رجعی

مسأله 15 - طلاق بر دو قسم است: **«طلاق بائن»** و **«طلاق رجعی»** طلاق بائن آن است که مرد در آن حقّ رجوع به زن خود را ندارد، (منظور از رجوع آن است که مرد بدون عقد با زن آشتی کند و او را مجدّداً به همسری بپذیرد). طلاق بائن بر پنج قسم است: **1-** طلاق زنی که به سنی که حیض می بیند نرسیده. **2-** طلاق زن یائسه . **3-** طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. **4-** طلاق سوم زنی که او را سه بار طلاق داده اند. **5-** طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد: و غیر اینها را طلاق رجعی گویند که تا وقتی زن در عدّه است مرد می تواند به او رجوع کند.

احکام رجوع

مسأله 16 - هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی دهد نمی تواند او را از خانه خود بیرون کند بلکه باید نفقه او را هم در مدت زمان عدّه بدهد (مگر اینکه رفتار زن طوری باشد که موجب آزار و اذیت برای اهل خانه گردد و تحمل آن مشقّت بار باشد)، همچنین بر زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود، مگر با اجازه شوهر.

مسأله 17 - در طلاق رجعی مرد می تواند در ایام عدّه، به زن خود رجوع کند و دوباره زندگی زناشویی را با او از سر گیرد، بدون آن که صیغه عقد تازه ای بخواند؛ و رجوع کردن بر دو قسم است: 1- سخنی بگوید که معنایش این باشد که آن زن را دوباره به همسری خود پذیرفته است. 2- کاری انجام دهد که همین معنی را برساند.

مسأله 18 - واجب نیست مرد هنگام رجوع کردن شاهد بگیرد، ولی بهتر است دو شاهد عادل، بر رجوع مرد به زوجه گواه باشند.

مسأله 19 - هرگاه مردی همسرش را با شرایط لازم طلاق دهد و در ایام عدّه به او رجوع کند و زندگی زناشویی را از سر بگیرد و دوبار در حالت طهارت از حیض بعدی او را طلاق دهد و مجددا در ایام عدّه به او رجوع کند و زندگی زناشویی را از سر بگیرد و برای بار سوم در حالت پاکی از حیض بعدی او را طلاق دهد، در این صورت آن زن بر او حرام می شود و حق رجوع دیگری ندارد و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که آن زن بعد از گذشتن ایام عدّه به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد، بعد از تمام شدن عدّه، شوهر اوّل می تواند با او ازدواج کند.

طلاق خُلْع

مسأله 20 - اگر زندگی مشترک زن و شوهری به نحوی مختل شود که به دلیل مخالفت های زوجه که نشان دهنده عدم تمایل او به بقاء زندگی مشترک است ، بیم آن رود که ادامه همسری آنها باعث زیر پا گذاشتن حدود الهی شود ، زن می تواند مهر خود یا مال دیگری را به شوهر ببخشد که او را طلاق دهد، در این صورت اگر مرد بپذیرد، طلاق انجام می شود. این را طلاق خلع می گویند.

مسأله 21 - برای اجرای صیغه طلاق خلع ، اگر اسم زوجه مثلا فاطمه است ، کافی است که مرد بگوید: **«زَوْجَتِي فاطِمَةُ خَلَعْتُها عَلى ما بَذَلَتْ ، هِيَ طالِقٌ»** (یعنی زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است رها ساختم، او را طلاق دادم). اما اگر بخواهند وکیل بخواند و اسم شوهر مثلا «محمد» و اسم زن «فاطمه» است، وکیل زن می گوید: **«عَنْ مُوَكِّلَتِي فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَكِّلِكَ مُحَمَّد لِيَخْلَعَها عَلَيْهِ»** پس از آن وکیل مرد بدون فاصله می گوید: **«زَوْجَةُ مُوَكِّلِي خَلَعْتُها عَلى ما بَذَلَتْ ، هِيَ طالِقٌ»**. مهر یا چیز دیگری را که زن به شوهر در قبال طلاق خود می بخشد، باید معین و معلوم گردد.

طلاق مبارات

مسأله 22 - هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را که مبلغ آن کمتر از مهر است به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن را طلاق مبارات گویند.

مسأله 23 - صیغه طلاق مبارات را باید به طریق زیر بخوانند، اگر خود شوهر صیغه را می خواند و مثلاً اسم زن «فاطمه» است، می گوید: **«بَارَأْتُ زَوْجَتی فاطمَةَ عَلی ما بَذَلَتْ، و هِیَ طالِقٌ»** یعنی: مفارقت کردم از همسرم فاطمه در مقابل آنچه بخشیده است، و او طلاق داده شده است. ودر صورتی که وکیل مرد بخواهد صیغه را بخواند می گوید: **«بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكِّلي فاطِمَةَ عَلی ما بَذَلَتْ، و هِیَ طالِقٌ».**

مسأله 24 - مالی را که زن برای طلاق مبارات به شوهر خود می بخشد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع هر مقدار باشد ، اشکال ندارد.

وکالت زوجه در امر طلاق

مسأله 25 - اگر زن در موقع عقد شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه شوهرش مثلا برای مدتی معین نفقه او را ندهد یا معتاد شود یا زن دیگری بگیرد ، خود را مطلّقه کند؛ این وکالت صحیح است و در چنین صورتی، زن حق دارد خود را طلاق دهد.

ارث

میراث خویشاوندان

مسأله 1 ـ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اوّل: پدر ، مادر و اولاد میّت هستند و در صورت نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند - هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است- می باشند. تا وقتی که يك نفر از این گروه اول باشد، دیگران ارث نمی برند مگر زن یا شوهر با شرایطی که بیان می گردد.

گروه دوم: پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و برادر و خواهر میت هستند و در صورت نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان، هر کدام به میّت نزدیکتر است می باشند و تا يك نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند؛ اما اگر همسر داشته باشد، نحوه میراث او در بحث ارث زن و شوهر بعدا بیان خواهد شد.

گروه سوم: عمو ، عمّه ، دایی و خاله هر چه بالا روند هستند. و در صورت نبودن آنان، اولاد آنها ارث می برند.

ارث گروه اوّل

مسأله 2 ـ اگر وارث میّت فقط يك نفر از گروه اوّل باشد، تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر باشند یا فقط چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند ، میراث را به نحوی قسمت می کنند که به هر پسر دو سهم و به هر دختر یک سهم برسد.

مسأله 3 ـ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، دو قسمت میراث را پدر و يك قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد، در این صورت، مادر یک ششم مال را می برد و بقیّه به پدر می رسد.

مسأله 4 ـ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك دختر باشند، پدر و مادر هر کدام يك ششم و دختر سه قسمت از شش قسمت را می برد و یک ششم باقیمانده به همین نسبت میان همه آنها تقسیم می شود، مگر این که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت آن یک ششم باقیمانده به چهار قسمت تقسیم می شود و سه قسمت به دختر و یک قسمت به پدر داده می شود.

مسأله 5 ـ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله 6 ـ در صورتی که وارث میّت فقط پدر و يك پسر، یا مادر و يك پسر باشد مال را شش قسمت می کند، يك قسمت سهم پدر یا مادر است و پنج قسمت سهم پسر.

مسأله 7 ـ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند يك سهم آن را پدر یا مادر می برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله 8 ـ اگر وارث میّت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

مسأله 9 ـ در صورتی که وارث میّت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد دو سوم مال را به دخترها می دهند تا میان آنها به تساوی تقسیم شود و یک ششم مال را پدر یا مادر می برد و باقیمانده آن را که یک ششم است به همین نسبت میان آنها تقسیم می کنند.

مسأله 10 ـ اگر میّت اولاد نداشته باشد نوه پسری او (هرچند دختر باشد) سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میّت را می برد.

ارث گروه دوم

مسأله 11 - گروه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میّت هستند و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می برند، این گروه در صورتی ارث می برند، که هیچ کس از گروه اوّل وجود نداشته باشد.

مسأله 12 - اگر وارث فقط یك برادر یا یك خواهر میت باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدری و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

مسأله 13 - در صورت وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میّت جدا است ارث نمی برد، ولی اگر برادر وخواهر پدر ومادری ندارد چنانچه فقط یك خواهر یا یك برادر پدری دارد تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد مال بطور مساوی درمیان آنها تقسیم می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله 14 - اگر وارث فقط یك خواهر یا یك برادر مادری باشد که از پدر با میّت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، درهرصورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسأله 15 - در صورتی که وارث، برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یك برادر و یك خواهر مادری باشند، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادر دو برابر خواهر می برد. امّا اگر بیش از یك برادر یا یك خواهر مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، یك قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله 16 - اگر وارث فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر يا خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می كنند، يك قسمت آن را برادر يا خواهر مادری می برد و پنج قسمت ديگر به برادر و خواهر پدری می رسد و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله 17 - اگر وارث فقط برادر و خواهر پدری و دو يا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می كنند، يك قسمت آن را برادر وخواهر مادری بطور مساوی تقسيم می كنند و دو قسمت به برادر و خواهر پدری می رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله 18 - اگر وارث فقط برادر وخواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود رابه تفصيلی كه در مسائل آينده گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری كه در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. بنا بر اين، اگر وارث ميّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقيمانده سهم برادر و خواهر پدر و مادری است.

مسأله 19 - در صورتی كه ميّتی خواهر و برادر ش فوت شده باشند، سهم آنان با همان نسبت ، به اولادشان می رسد.

مسأله 20 - اگر وارث فقط يك جد يا يك جدّه است، چه پدری باشد يا مادری همه مال به او می رسد و با وجود جدّ ميّت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسأله 21 - اگر وارث ميّت فقط جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ و يك قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند مال بطور مساوی ميان آنها تقسيم می شود.

مسأله 22 - اگر وارث فقط يك جد يا جدّه پدری و يك جد يا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت سهم جد يا جدّه پدری است و يك قسمت سهم جد يا جدّه مادری.

مسأله 23 - در صورتی كه وارث جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود يك قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بين خود تقسيم می كنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری طوری تقسيم می كنند كه سهم جد دوبرابر جدّه باشد.

مسأله 24 - اگر وارث فقط زن يا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن يا شوهر، ارث خود را به شرحی كه در مسائل آينده خواهد آمد می برند و يك قسمت از سه قسمت

اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می کنند و بقیّه به جدّ و جدّه پدری می رسد و سهم جد دو برابر جدّه است.

مسأله 25 - اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم یك برادر و جدّه در حکم یك خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری) باشند جد، حکم یك برادر و جدّه، حکم یك خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

ارث گروه سوم

مسأله 26 - گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد، آنها ارث می برند.

مسأله 27 - اگر وارث فقط یك عمو یا یك عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میّت از یك پدر مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می رسد. و اگر چند عمو و چند عمّه باشند، عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله 28 - اگر وارث فقط چند عمو یا فقط چند عمّه باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

مسأله 29 - اگر وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، سپس اگر میّت تنها یك عمو یا یك عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند یك قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند (به طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میّت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا یك عمو و یك عمّه مادری) مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می برند (عمو دو برابر عمّه) و یك قسمت را عمو و عمّه مادری.

مسأله 30 - در صورتی که وارث فقط يك دايی يا يك خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دايی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری يا پدری يا مادری باشند) مال بطور مساوی ميان آنها قسمت می شود.

مسأله 31 - اگر وارث، فقط يك دايی يا يك خاله مادری ، و دايی و خاله پدر و مادری و دايی و خاله پدری باشد، در اين صورت دايی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند يك سهم به دايی و خاله مادری و بقيّه به دايی و خاله پدر و مادری می رسد و آنها بطور مساوی تقسيم می کنند.

مسأله 32 - اگر وارث ، دايی و خاله پدری، و دايی و خاله مادری، و دايی و خاله پدر و مادری باشد، دايی و خاله پدری ارث نمی برند و بايد مال را سه قسمت كنند، يك سهم آن را دايی و خاله مادری به طور مساوی تقسيم می کنند و بقيّه به دايی و خاله پدر و مادری می رسد، آنها هم بطور مساوی ميان خود تقسيم می كنند.

مسأله 33 - اگر وارث يك دايی يا يك خاله و يك عمو يا يك عمّه باشد، مال را سه قسمت می كنند، يك سهم را دايی يا خاله، دو سهم را عمو يا عمّه می برد.

مسأله 34 - اگر وارث يك دايی يا يك خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری يا پدری، باشند مال را سه قسمت می كنند يك قسمت را دايی يا خاله می برد و از بقيّه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمّه می دهند، بنابراين اگر مال را نه سهم كنند سه سهم به دايی يا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمّه می رسد.

مسأله 35 - اگر وارث، يك دايی يا يك خاله و يك عمو يا يك عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری يا پدری باشد، مال را سه قسمت می كنند، يك قسمت آن را به دايی يا خاله می دهند و دو قسمت باقيمانده را شش سهم می كنند يك سهم را به عمو يا عمّه مادری و پنج سهم را به عمو و عمّه پدر و مادری يا پدری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله 36 - در صورتی كه وارث، يك دايی يا يك خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدری و مادری يا پدری باشد مال را سه قسمت می كنند، يك قسمت را دايی يا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می كنند، يك سهم آن به عمو و عمّه مادری می رسد و دو سهم ديگر را ميان عمو و عمّه پدر و مادری يا پدری قسمت می نمايند و عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله 37 - اگر وارث، چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند و میّت عمو و عمّه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمّه بین خودشان تقسیم می کنند و یك سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت می نمایند.

مسأله 38 - اگر وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمّه تقسیم می شود و در مورد یك سهم باقی مانده اگر میّت یك دایی یا یك خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، یك قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یك سهم را سه قسمت می کنند، یك قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند.

مسأله 39 - اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمّه به اولاد آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد.

میراث زن و شوهر

مسأله 40 - در صورتی که زن دائمی از دنیا برود و اولاد نداشته باشد، نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر اولاد داشته باشد، یك چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیّه به وارثان دیگر.

مسأله 41 - اگر مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، یك چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیّه را ورثه دیگر و هرگاه فرزند داشته باشد، یك هشتم مال به زن او می رسد و بقیّه به وارثان دیگر.

مسأله 42 - اگر زن صاحب فرزند یا فرزندانی از شوهر متوفایش باشد، از تمام اموال منقول و غیر منقول شوهرش ارث می برد ؛ اما اگر بدون فرزند باشد، از تمام اموال منقول ، باغ ، زمین

زراعتی، و دیگر اراضی شوهرش ارث می برد ولی از زمین منزل و قیمت آن و عین ساختمان منزل ارث نمی برد، بلکه از قیمت ساختمان منزل و درختان موجود در آن، به اندازه سهم خود ، ارث می برد.

خرید و فروش

مسأله 1 ـ بر هر کاسب مسلمانی لازم است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد.

مسأله 2 ـ کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و دیگر مشاغل مجاز برای کسانی که مخارج خانواده خود را ندارند واجب است، و در غیر این صورت، مستحبّ مؤکّد است.

معاملات حرام و باطل

مسأله 3 ـ در موارد ذیل، معامله حرام و باطل است:

1- خرید و فروش عین نجاسات یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است، مگر در مواردی که فائده ای عقلایی و مشروع بر آن مترتب باشد ، مانند خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد و شرعا جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و سگ نگهبان. **2-** خرید و فروش اموال غصبی و اشیاء مسروقه. **3-** خرید و فروش آلات قمار. **4-** خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود مانند بسیاری از حشرات؛ مگر در مواردی که فائده عقلایی داشته باشد، مثل خرید و فروش آنها برای امر تحقیقات علمی و آزمایشگاهی. **5-** معاملاتی که در آن ربا باشد. **6-** غشّ در معامله مانند فروختن اجناس تقلّبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مثل فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند. **7-** خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن; مگر در مواردی که نجات جان انسانی متوقف بر آن باشد و شخصی با رضایت کامل و بدون اجبار و اکراه عضوی را اهداء کند و بر اثر آن ، خسارت جانی متوجه او نشود. **8-** خرید و فروش اراضی موات بدون احیاء آن . **9-** خرید و فروش تمام انواع مسکرات. **10-**

خرید و فروش کتب ضلال ، مگر برای ابطال و پاسخ دادن به شبهات آن. **11-** معامله ای که در آن رشوه باشد. **12-** معامله ای که در آن کم فروشی باشد.

مسأله 4 - موادّ غذایی و دارویی وارداتی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسأله 5 - خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالك غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر بدانیم که آنها از حیوان حلال گوشتی است که مطابق دستور شرع ذبح شده اشکال ندارد.

مسأله 6 - خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرّف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

ربـــا

مسأله 7 - رباخواری حرام است و آن بر دوگونه است: نخست ربای در قرض ، دوم ربای در معامله. ربای در قرض این است که پول یا جنسی را به شخصی قرض بدهد مشروط به اینکه بیشتر از آن مقدار را از او پس بگیرد. ربای در معامله آن است که مقداری از جنسی را که در آن منطقه با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً ده کیلو گرم گندم را به یازده کیلو گرم از همان جنس یعنی گندم بفروشد.

مسأله 8 - هرگاه شخصی که مقدار کمتر را می دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گرم گندم به اضافه یك متر پارچه را به یازده کیلو گرم گندم بفروشد اشکال ندارد.

مسأله 9 - جنس هایی را که در منطقه ای با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند، اگر تعداد کمتر را در آن منطقه به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

مسأله 10 - خرید و فروش کالاهایی که از یك جنس نیستند به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

مسأله 11 - جو و گندم در بحث ربا يك جنس حساب می شوند، بنابراين نمی توان ده كيلو گندم را با دوازده كيلو جو يا بالعكس معامله كرد.

مسأله 12 - در چند مورد گرفتن ربا جايز است:

1- ربا گرفتن مسلمان از كفّاری كه در پناه اسلام نيستند.

2- ربا گرفتن پدر و فرزند از يكديگر.

3- ربا گرفتن زن و شوهر از يكديگر.

شرايط خريدار و فروشنده

مسأله 13 - شرايط خريدار و فروشنده عبارتند از :

1- بالغ بودن.

2- عاقل بودن .

3- ممنوع التّصرّف در اموال نبودن.

4- قصد جدّی برای معامله داشتن.

5- عدم اجبار در خريد يا فروش.

6- كالايی را كه خريد و فروش می كنند ملك آنها باشد يا از طرف مالك وكيل باشند، يا ولیّ صغير باشند.

مسأله 14 - هرگاه مال كسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحيح است.

شرايط جنس و عوض آن

مسأله 15 - جنسی را كه می فروشند و چيزی را كه عوض آن می گيرند چند شرط دارد: **1-** بايد مقدار آن معلوم باشد، به وسيله وزن، يا حجم، يا شماره و عدد. **2-** توانايی بر تحويل آن را

داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده و دسترسی به آن وجود ندارد، صحیح نیست. **3-** شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقّی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت.

صیغه معامله

مسأله 16 - طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند و اگر صیغه نخوانند امّا فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسأله 17 - نوشتن و امضاء اسناد در معاملات خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد.

مسأله 18 - هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد.

خرید و فروش میوه ها بر درخت

مسأله 19 - خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البتّه مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله 20 - خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند.

معامله نقد و نسیه

مسأله 21 - اگر جنسی را نقد بفروشند، هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری دراختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری ببرد مانعی نباشد.

مسأله 22 - در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معیّن باشد و اگر تاریخی برای آن معیّن نکنند معامله باطل است.

مسأله 23 - هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدّت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند.

مسأله 24 - هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگوید: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود.

مسأله 25 - هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد و خریدار هم قبول کند، اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله 26 ـ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم کافی است، حتّی اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسأله 27 ـ هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است.

مسأله 28 ـ معامله سلف شش شرط دارد: **1-** خصوصیّات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معیّن کنند **2-** پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است. **3-** باید مدّت را کاملاً معیّن کند، مثلاً اگر بگوید اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم (و اوّل خرمن دقیقاً معیّن نباشد)، معامله باطل است. **4-** زمانی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. **5-** محلّ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. **6-** باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، امّا جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، به شرط آنکه تفاوت افراد آن جنس بقدری کم باشد که مردم به آن اهمّیّت ندهند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسأله 29 ـ حقّ به هم زدن معامله را **«خیار فسخ»** می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

1- خیار مجلس: در صورتی که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند.

2- خیار غبن: در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

3- خیار شرط: در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدّت معیّنی حقّ فسخ دارد.

4- خیار تدلیس: در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلّب کند و مال خود را غیر از آنچه هست نشان دهد.

5- خیار تخلّف از شرط: در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

6- خیار عیب: در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد که قبلاً از آن اطّلاع نداشته باشند.

7- خیار شرکت یا خیار تبعّض صفقه: در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیّه را پس بگیرد.

8- خیار رؤیت: در صورتی که فروشنده جنس معیّنی را که مشتری ندیده با بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد.

9- خیار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدّت معیّنی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر يك روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

10- خیار حیوان: در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند.

11- خیار تعذّر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

احکام خیارات

مسأله 30 - اگر خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه بقدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

مسأله 31 - هرگاه در جنس تقلّب کند و مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله 32 - هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معیّن کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

مسأله 33 - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم زند.

مسأله 34 - در موارد ذیل، با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: **1-** در صورتی که موقع خریدن، عیب مال را بداند. **2-** درصورتی که بعداً راضی شود. **3-** فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیب معیّنی را ذکر کند و بگوید با این عیب می فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می تواند معامله را فسخ کند. **4-** خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

مسأله 35 - در موارد ذیل، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت را بگیرد: **1-** در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. **2-** در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حقّ فسخ را ساقط کرده باشد. **3-** بعد از تحویل گرفتن

مال عیب جدید دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می تواند آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدّتی حقّ فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد

اجـــاره

مسأله 1 ـ واگذار كردن منفعت ملك يا كار شخص را به ديگرى **«اجاره»** گويند. اجاره دهنده و اجاره كننده بايد بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نيز بايد حقّ تصرّف در اموال خود داشته باشند.

مسأله 2 ـ شخص مى تواند از طرف ديگرى وكيل شود و مال او را اجاره دهد، همچنين ولىّ يا قيّم كودك صغير مى تواند مال او را تا زمانى كه صغير است، اجاره دهد به شرط اين كه مصلحت او رعايت شود.

مسأله 3 ـ صيغه اجاره را مى توان به زبان عربى يا فارسى يا هر زبان ديگر خواند (مثلاً مالك به شخصى بگويد فلان ملك خودم را به فلان مبلغ در فلان مدّت به تو اجاره دادم، او هم بگويد: قبول كردم) و نيز كافى است كه ملك خود را به قصد اجاره در اختيار مستأجر بگذارد و او هم تحويل بگيرد.

مسأله 4 ـ اگر كسى بدون خواندن صيغه اجاره براى انجام دادن كارى اجير شود، همين كه با درخواست طرف معامله، كار خود را شروع كند، اجاره صحيح است.

مسأله 5 ـ ملكى را كه شخص اجاره كرده نمى تواند به ديگرى اجاره دهد، مگر اين كه چنين حقى را اجاره دهنده به مستأجر داده باشد.

شرايط اجاره

مسأله 6 - مالى را كه اجاره مى دهند، شرايطى بدين شرح دارد: **1-** بايد آن مال معيّن باشد، بنابراين اگر بگويد: يكى از خانه ها يا يكى از اتومبيلهاى خود را اجاره مى دهم صحيح نيست. **2-** مستأجر بايد آن را ببيند يا مالك اوصاف آن را كاملاً بيان كند. **3-** تحويل آن ممكن باشد، پس اجاره دادن مثلا اسبى كه فرار كرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نيست باطل است. **4-** آن مال به واسطه استفاده كردن از بين نرود، بنابراين اجاره دادن نان و ميوه و ديگر موادى كه مصرف

می شوند صحیح نیست. **5-** استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است.

6- چیزی را که اجاره می دهد ملك او باشد، یا وکیل و ولیّ در اجاره آن باشد.

مسأله 7 - اجاره دادن درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسأله 8 - زن شیرده می تواند برای این که از شیر او برای تغذیه کودکی استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین برود، باید با اجازه او باشد.

مسأله 9 - منافعی که مال را برای آن اجاره می دهند چند شرط دارد: **1-** حلال بودن، بنابراین اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی باطل است. **2-** پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. **3-** اگر آن مال فایده های مختلفی دارد باید معیّن کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلاً شتری که به درد سواری و باربری و شیر دهی می خورد باید معیّن کنند که اجاره آن برای کدام یك از اینها است، و اگر هر سه مودر در نظر باشد باید بیان شود. **4-** باید مدّت اجاره را نیز معیّن کنند.

مسأله 10 - اگر ابتدای اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال محسوب می شود.

مسأله 11 - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، ولی مستأجر از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را بپردازد.

مسأله 12 - اگر کسی اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد و آن شخص در آن روز بیکار و در نتیجه متضرّر شود، باید صاحب کار اُجرت او را بدهد.

مسأله 13 - اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد ؛ چنانچه درنگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، در غیر این صورت ضامن است.

مسأله 14 - هرگاه پزشک به هنگام معالجه یا جرّاحی بیمار بر اثر سهل انگاری یا اشتباه ضرری به وی برساند یا سبب مرگ او گردد ضامن است، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب

خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط این که در مورد معالجه یا ختنه اطفال با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسأله15 ـ مستأجر و مالك می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حقّ فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند.

مسأله 16 ـ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلاً از قیمت باخبر نبوده می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که حقّ فسخ ندارند در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند.

مسأله 17 ـ اجاره با مرگ صاحب ملك یا مستأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدّت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملك استفاده کند نه دیگری، صاحب ملك حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند.

مُضاربه

«مضاربه» قراردادی است که میان مُضارب (سرمایه گذار) و عامل (کسی که با آن سرمایه کار می کند) بر اساس سود مُشاع بسته می شود.

مسأله 1 - در قرارداد مضاربه خواندن صیغه عربی شرط نیست، و همین که صاحب سرمایه با هر بیانی مقصود خود را بفهماند و عامل هم آن را بپذیرد، قرارداد مضاربه منعقد می شود.

مسأله 2 - در طرفین قرارداد مضاربه، بلوغ، عقل و اختیار شرط است و علاوه براین سرمایه گذار باید حقّ تصرّف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه کار نماید.

مسأله 3 - اصل سرمایه در مضاربه می تواند به صورت نقد یا دین یا منفعت باشد، و در سود آن سهم هر کدام باید به نحو مشاع معیّن شود.

مسأله 4 - لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره سکّه دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا اوراق دیگر با ارزش نیز صحیح است.

مسأله 5 - اگر عامل کوتاهی نکند و زیانی پیش آید، متحمّل زیان نمی شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است ولی اگر در مضاربه شرط کنند که زیان متوجّه دو طرف یا فقط عامل گردد، شرط صحیح است و باید طبق شرط عمل کنند.

مسأله 6 - اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدّت، ماهانه مبلغ معیّنی را به عنوان علی الحساب به او بپردازد و در پایان مدّت، سود را تعیین نموده باقی مانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند، مضاربه صحیح است.

مسأله 7 - قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح است. همچنین قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر بسته می شود، به عنوان مضاربه صحیح است.

مسأله 8 - اگر انتقال سرمایه به شهر یا کشور دیگر متعارف و معمول نباشد، عامل نمی تواند بدون اجازه سرمایه گذار آن را منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کند و از این بابت زیانی به سرمایه وارد شود، ضامن خسارت خواهد بود ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله 9 - در مواردی که عامل حقّ جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگری دارد، مخارج متعارف مانند هزینه جابجایی و انبارداری و هزینه سفر خود را می تواند به حساب مضاربه منظور نماید.

مسأله 10- یك سرمایه گذار می تواند با چند عامل که به طور مشترك کار می کنند در مورد یك مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه و در عمل یکسان باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می توانند با یك عامل به مضاربه بپردازند.

مسأله 11- پدر و جدّ پدری می توانند با مال کودك صغیر خود، در صورتی که به مصلحت او باشد، مضاربه کنند. همچنین قیّم شرعی بچّه می تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال کودک را به مضاربه دهد.

مـزارعــه

«مزارعه» آن است که صاحب زمین ، زمین خود را در اختیار کشاورز (زارع) بگذارد تا زراعت کند و سهم مشاع معيّنی از حاصل را به مالك بدهد.

مسأله 1- قرارداد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی به هر زبانی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر يك سوم حاصل آن برای مدّت دو سال در اختیار تو می گذارم» و زارع بگوید: «قبول کردم»، یا بدون آن که صیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البتّه گفتگوهای لازم درباره مدّت و مقدار سهم طرفین و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

مسأله 2 - در مزارعه چند شرط باید رعایت شود : **1-** صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، **2-** همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. **3-** سهم هر کدام بطورمشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها. **4-** باید مدّتی را که زمین در اختیار زارع است معیّن کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدّت ممکن باشد. **5-** زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست امّا می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است. **6-** نوع زراعت را باید معیّن کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر عرف نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. **7-** باید زمین معیّن باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیّت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با بیان اوصاف آن به زارع بدهد. **8-** مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند

آن را باید معیّن کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

مسأله 3 ـ اگر مالك یا زارع قرار بگذارد که مقدار معیّنی از حاصل (مثلاً یك تن) مال او باشد و بقیّه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسأله 4 ـ هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده است (حتّی مثل علف که می توان آن را به برای تغذیه حیوانات صرف کرد) ، آن مقدار مطابق قرارداد ، مال هر دوی آنها می باشد و در بقیّه، مزارعه باطل است.

مسأله 5 ـ هرگاه پس از قرارداد مزارعه و تحویل زمین، زارع زراعت نکند باید اجاره آن مدّت را مطابق معمول به مالك بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده ضامن است.

مسأله 6 ـ صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، مگر در صورتی که یکی از آنها مغبون شده باشد؛ ولی اگر به هنگام قرارداد، حقّ فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معیّن شده باشد، می توان مطابق قرارداد، معامله را به هم زد. همچنین اگر در قرارداد توافق کرده باشند که نمی توانند قرار داد را فسخ کنند، نمی توانند آن را به هم بزنند.

مـسـاقـات

مسأله 1 ـ «مساقات» آن است که کسی درختان خود را تا مدّت معیّنی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه یا دیگر منافع آن، باغ او را آبیاری و رسیدگی کند.

مسأله 2 ـ طرفین در مساقات می توانند صیغه آن را به هر زبان بخوانند، و اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را دراختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، معامله صحیح است. (البته گفتگوی لازم برای تعیین مدّت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

مسأله 3 ـ شرایط مساقات عبارتند از : **1-** مالك و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. **2-** کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. **3-** ممنوع از تصرّف در مال خود نباشند. **4-** مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. **5-** باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن به صورت مشاع باشد. **6-** باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی و امثال آن که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مساقات صحیح است، و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مساقات نیست.

مسأله 4 ـ در مورد بوته هندوانه، خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد صحیحی در کار باشد و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند، این معامله صحیح است.

مسأله 5 ـ درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله در آن صحیح است.

مسأله 6 ـ طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حقّ فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداده باشند می توانند معامله را به هم زنند واگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسأله 7 ـ معامله مساقات با مرگ صاحب درختان به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند، امّا اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند در صورتی که مالک موافقت کند، ورثه عامل جانشین او می شوند.

مسأله 8 ـ طرفین باید وظایفی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلاً معیّن کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیّه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل حاکم باشد همان کافی است.

مسأله 9 ـ طرف قرارداد در مساقات می تواند متعدّد باشد یعنی صاحب درختان، آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

رهـــن

مسأله 1 - «رهن» یا **«گرو گذاشتن»** آن است که بدهکار با طلبکار قراردادمی بندد که مقداری از دارایی خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

مسأله 2 - رهن را می توان با صیغه لفظی خواند، مثلاً بگوید: این ملک یا جنس را در برابر آن طلب نزد تو گرو می گذارم، او هم بگوید: «قبول کردم» ؛ و یا اینکه رهن را عملاً انجام دهند، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

مسأله 3 - «گروگذار» و «گرو گیرنده» در رهن، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، همچنین حاکم شرع آنها را به خاطر ورشکستگی از تصرّف در اموالشان منع نکرده باشد.

مسأله 4 - مالی را شخص می تواند رهن بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن می گذاردم» و او قبول کند صحیح است.

مسأله 5 - چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

مسأله 6 - منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال یعنی گرو گذار است.

مسأله 7 - تصرّف در مالی که به رهن گذاشته شده، در صورتی که از محدوده توافق طرفین تجاوز کند، جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن دیگری پیش از فرا رسیدن موعد پرداخت بدهی، ملك کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد.

مسأله 8 ـ اگر بدهکار در موعد مقرر پس از مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته با رعایت مصلحت صاحب آن بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیّه را به بدهکار بدهد؛ مشروط به اینکه مالی که به گرو گذاشته شده است، خانه مسکونی بدهکار و اثاث ضروری زندگی او نباشد.

عــاريــه

مسأله 1 ـ اگر شخصی مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن استفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را **«عاریه»** می گویند.

مسأله 2 ـ «عاریه» را به دو صورت می توان انجام داد : نخست این که برای آن با هر زبانی که می داند صیغه بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می دهم» و او هم قبول کند; دیگر این که بدون خواندن صیغه، مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد تحویل بگیرد.

مسأله 3 ـ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگذار شده صحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضی شود و اجازه دهد.

مسأله 4 ـ عاریه دهنده و عاریه گیرنده باید عاقل و بالغ باشند.

مسأله 5 ـ اگر چیزی را که به عنوان عاریه گرفته بدون اینکه در نگهداری آن کوتاهی کند تلف شود ضامن نیست، اما اگر عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد و به هر صورت آن چیز تلف شود، عاریه گیرنده ضامن است.

مسأله 6 ـ هرگاه عاریه دهنده بمیرد باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او باز گردانند.

مسأله 7 ـ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می تواند در هر زمان آن را پس دهد.

مسأله 8 ـ جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسأله 9 ـ عاریه دادن گاو یا گوسفند و امثال آن برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است.

ودیعه (امانت)

مسأله 1 ـ «ودیعه» آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری آن بسپارد ؛ خواه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد تحویل بگیرد.

مسأله 2 ـ خیانت در امانت حرام و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

مسأله 3 ـ امانتدار و امانت گذار هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشند، بنابراین اگر بچّه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، همچنین نمی توان مالی را نزد بچّه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیّز باشد و ولیّ او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند.

مسأله 4 ـ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن ناتوان تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسأله 5 ـ هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی اگر می تواند آن را نگهداری کند، شایسته است در نگهداری آن تا ارجاع آن مال به صاحبش کوشش کند.

مسأله 6 ـ کسی که چیزی را امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسأله 7 ـ هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را فسخ کند باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برساند، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله 8 ـ کسی که امانت را قبول نموده اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله 9 ـ هرگاه صاحب مال بمیرد امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میّت وارث دیگری هم دارد یا نه ، به بر رسی بپردازد و در این اثناء مال به صورت اتفاقی تلف شود ضامن نیست.

مسأله 10 ـ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید مال را به همه ورثه بسپارد، یا به کسی که وکیل همه آنان باشد. بنابراین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله 11 ـ هرگاه امانتدار بمیرد، وارث او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطّلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله 12 ـ هرگاه امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات و محلّ آن را بگوید.

صلح

مسأله 1 ـ «صلح» آن است که انسان با شخص دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حقّ خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد و این را «صلح معوّض» می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیرمعوّض» نام دارد و هر دو صحیح است.

مسأله 2 ـ کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدّی باشد و سفیه نباشد (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرّف دراموالش منع نکرده باشد.

مسأله 3 ـ صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می خواهند به وسیله آن صلح کنند کافی است.

مسأله 4 ـ اگر کسی بخواهد طلب خود را از دیگری در برابر عوض یا بدون عوض، به آن شخص صلح کند، درصورتی صحیح است که آن شخص قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن طرف دیگر لازم نیست.

مسأله 5 ـ اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می داند اظهار بی اطّلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است.

مسأله 6 ـ اگر بخواهند دو چیز از يك جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی اندازه هردو یکی باشد.

مسأله 7 ـ هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیّه را نقداً بگیرد اشکال ندارد.

مسأله 8 ـ قرارداد صلح را با موافقت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حقّ فسخ قرار داده شده باشد آن شخص می تواند صلح را به هم بزند.

وکـــالـــت

مسأله 1 ـ «وکالت» آن است که کاری را که انسان شرعاً می تواند انجام دهد به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد.

مسأله 2 ـ وکیل و موکّل هر دو باید عاقل و بالغ باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند و سفیه نباشند (یعنی مال خود را بیهوده به هدر ندهند).

مسأله 3 ـ قرارداد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است صحیح است.

مسأله 4 ـ وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل حق انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله 5 ـ مورد وکالت باید معین باشد. بنا بر این، اگر کسی دیگری را برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معیّن نماید، وکیل کند صحیح نیست.

مسأله 6 ـ هرگاه کسی وکیل خود راعزل کند، برکنار می شود و حق ندارد از آن پس از طرف او کاری را انجام دهد، همچنین وکیل هرموقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود.

مسأله 7 ـ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکّل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید.

مسأله 8 ـ اگر شخصی چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر يك از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه باهم وکیل من هستید هیچ کدام به

تنهایی نمی تواند کاری را از طرف او انجام دهد بلکه باید با اتفاق آراء و هماهنگی کار را انجام دهند و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود.

مسأله 9 - اگر وکیل یا موکّل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، ولی بی هوشی موقت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسأله 10 - هرگاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و مزدی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد.

مسأله 11 - اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار او قرار داده شده کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده شده تصرّف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است.

حجر

مسأله 1 ـ «بچّه نابالغ» و «دیوانه» و «سفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارند، حق ندارند در مال خود تصرّف کنند بلکه باید زیر نظر ولیّ آنها باشد. سلب حق افراد مذکور در تصرف در اموالشان را **"حجر"** می گویند.

مسأله 2 ـ کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرّف در اموالش ممنوع کند، پس از صدور حکم حاکم شرع ، حقّ تصرّف در اموال خود را ندارد.

حــوالــه

مسأله 1 ـ اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار هم قبول کند، با شرایطی که در مسأله بعد می آید، بدهی بر ذمّه آن شخص قرار می گیرد و بدهکار از بدهی خلاص می شود.

مسأله 2 ـ هرگاه شخصی سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار است، لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهد که به او بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد ، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسأله 3 ـ حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموالشان نباشند.

مسأله 4 ـ حواله دهنده و طلبكار بايد مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است.

مسأله 5 ـ طلبكار مى تواند حواله را قبول نكند.

مسأله 6 ـ اگر بدهكار و طلبكار و كسى كه به او حواله داده شده يا يكى از آنان در قرار داد حواله براى خود حقّ فسخ قرار دهد مطابق آن مى تواند حواله را به هم بزند.

شـركت

مسأله 1 ـ اگر اموال دو يا چند نفر طورى به هم آميخته شود كه از يكديگر تشخيص داده نشود و جدا كردن آنها از يكديگر ممكن نباشد در آن مال شركت حاصل مى شود، خواه اين كار از روى قصد انجام شده باشد، يا نه. همچنين اگر صيغه شركت را به عربى، يا فارسى، يا هر زبان ديگر بخوانند، يا كارى كنند كه معلوم شود مى خواهند با هم شركت كنند، شركت آنها در اموالى كه توافق كرده اند صحيح است و نيازى به آميختن دو مال به يكديگر نيست.

مسأله 2 ـ كسانى كه مى خواهند باهم قرارداد شركت ببندند بايد بالغ و عاقل باشند و از روى قصد و اختيار اقدام كنند و نبايد ممنوع التّصرّف در اموال خود باشند (مانند آدم سفيهى كه مال خود را نمى تواند نگهدارى كند و بيهوده مصرف مى نمايد).

مسأله 3 ـ شريک ها مى توانند در قرارداد شركت شرط كنند كسى كه كار مى كند بيشتر منفعت ببرد، امّا اگر قرار بگذارند تمام منافع را يك نفر ببرد صحيح نيست.

مسأله 4 ـ شريك ها هر كدام به نسبت سرمايه خود سود و زيان مى برند، مگر اين كه شرط معين ديگرى در قرارداد شركت ذكر كنند، بنابراين كسى كه سرمايه اش دوبرابر سرمايه ديگرى است سهم او از سود و زيان نيز دوبرابر سهم ديگرى خواهد بود ، ولى اگر توافق كنند سهمشان مساوى باشد مانعى ندارد.

مسأله 5 ـ شريک ها در قرارداد شركت مى توانند شرط كنند كه هر دوباهم خريد و فروش كنند، ياهر كدام به تنهايى، يا فقط يكى از آنان معامله كند، در هر صورت بايد مطابق قرارداد

عمل کنند و اگر این امر را معیّن نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله 6 ـ کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه ندهد، یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قراری نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف که به مصلحت می داند انجام می دهد.

مسأله 7 ـ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او دارند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصّی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند به طوری که از نظر عرف مقصر شناخته شود، ضامن می باشد.

مسأله 8 ـ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

جُعاله

مسأله 1 ـ جُعاله آن است که شخصی قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند فلان مبلغ به او می دهم». به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. فرق میان «جعاله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.

مسأله 2 ـ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند.

مسأله 3 ـ کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید عبث و بیهوده نباشد.

مسأله 4 ـ مالی را که به عنوان جعاله قرار می دهد باید معیّن کند. بنا بر این، اگر جاعل مزد معیّنی را برای کار قرار ندهد و مثلا بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می دهم یا مژدگانی دریافت خواهد کرد جعاله محسوب نمی شود و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظرمردم ارزش دارد بدهد.

مسأله 5 ـ اگر عامل پیش از قرارداد جعاله آن کار را انجام داده باشد حقّی نسبت به مزد ندارد.

مسأله 6 ـ «جاعل» و «عامل» می توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل پس از شروع کار قرار داد را فسخ کند، باید مزد مقدار عملی را که انجام گرفته به عامل بدهد.

مسأله 7 ـ گرچه عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر ناتمام گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر به طبیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن عمل باعث معیوب شدن چشم گردد حقّی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

مسأله 8 ـ هرگاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند، هیچ گونه حقّی بر جاعل ندارد.

وصیّـــت

مسأله 1 ـ «وصیّت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند مانند تعیین محلّ دفن و مراسم دیگر ، یا تملیک بخشی از اموال او به فرد یا افراد معیّن پس از مرگ، یا تعیین قیّم و سرپرست برای اولاد خود.

مسأله 2 ـ کسی که می خواهد وصیّت کند می تواند با گفتن یا نوشتن نظر خود را اعلام کند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیّت کند.

مسأله 3 ـ وصيّت كننده بايد بالغ و عاقل باشد و بايد سفيه نباشد و حاكم شرع او را از تصرّف دراموالش ممنوع نكرده باشد و از روی قصد و اختيار وصيّت كند، نه از روی اكراه و اجبار.

مسأله 4 ـ هنگامی كه انسان آثار و نشانه های مرگ را در خود ديد بايد فوراً حقوقی را كه بر گردن او است ادا كند و اگر فرصت يا توان پرداخت آن را ندارد بايد وصيت كند و اگر اطمينان ندارد كه به وصيّت او عمل كنند بايد شاهد بگيرد، ولی اگر مطمئن است كه ورثه بدهی او را می پردازند، وصيّت واجب نيست.

مسأله 5 ـ اگر كسی چند وصی برای خود معيّن كند چنانچه اجازه داده است هر كدام به تنهايی به وصيّت او عمل كنند لازم نيست از يكديگر اجازه بگيرند و هركدام به طور مستقل می توانند به وصيت او عمل كنند، و اما اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل كنند يا نگفته باشد) بايد با نظر يكديگر به وصيّت او عمل نمايند و اگر حاضر به همكاری نباشند، يا در تشخيص مصلحت اختلاف كنند، در صورتی كه تأخير، سبب تعطيل عمل به وصيّت يا تأخير آن گردد بايد حاكم شرع ترتيبی دهد كه عمل به وصيّت، زمين نماند.

مسأله 6 ـ اگر شخصی از وصيّت خود برگردد (مثلاً اوّل بگويد ثلث مالش را به كسی دهند و بعد بگويد ندهند) وصيّت باطل می شود، همچنين اگر وصيّت خود را تغيير دهد مثل آن كه قيّمی برای صغير معيّن كرده بعد ديگری را به جای او تعيين كند وصيّت اوّل باطل می شود و نيز اگر كاری كند كه معلوم شود از وصيّت خود برگشته است (مثلاً خانه ای را كه وصيّت كرده به كسی بدهند، بفروشد، يا كسی را برای فروش آن وكيل نمايد).

مسأله 7 ـ اگر وصيّت كند چيز معيّنی را به كسی دهند بعد وصيّت كند نصف آن را به ديگری دهند، بايد آن مال را دو قسمت كرده، به هر كدام نصف آن را بدهند.

مسأله 8 ـ هرگاه وصيّت كند ثلث مال او را نگه دارند و عايدی آن را به مصرفی برسانند بايد مطابق آن عمل شود.

مسأله 9 ـ اگر وصی نتواند به تنهايی كارهای ميّت را انجام دهد و نتواند كسی را كمك بگيرد حاكم شرع برای كمك او فردی را تعيين می كند.

مسأله 10 - در صورتی که همه یا قسمتی از مال میّت در دست وصی تلف شود، اگر او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میّت رفتار ننموده ضامن نیست، و الاّ ضامن است.

مسأله 11 - هرگاه کسی را وصیّ خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصیّ من باشد این وصیّت صحیح است و اگر وصیّ اوّل بمیرد وصیّ دوم جانشین او می شود.

مسأله 12 - بدهکاری و حجّ واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیّت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیّتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیّت عمل کنند و در غیر این صورت ، آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

مسأله 13 - انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیّت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت.

مسأله 14 - اگر کسی ادّعا کند من وصیّ میّتم که ثلث اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیّم بچّه های او هستم فقط در صورتی باید ادّعای او را پذیرفت که دو شاهد عادل گفته او را تصدیق کنند.

قـــــرض

قرض دادن از کارهای مستحبّ و بسیار پسندیده است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین(علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده است. در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر!»

مسأله 1 - قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به این صورت که چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیّت بگیرد.

مسأله 2 - در قرض باید مقدار و مدّت و نوع جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه.

مسأله 3 - هرگاه طلبکار طلب خود را مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن در صورتی که توان پرداخت را داشته باشد گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن زندگی می کند و اثاث و لوازم ضروری زندگی چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، امّا بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسأله 4 - اگر مال میّت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد.

مسأله 5 - هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله 6 - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالك آن نمی شود و تصرّف در آن جایز نیست.

مسأله 7 - اگر بدهکار از دنیا برود تمام بدهیهای او باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

ضمانت

مسأله 1 - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند ، مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می توانند قرارداد ضمانت را امضا کنند .

مسأله 2 - بعد از ضامن شدن، بدهی بدهکار به ذمّه ضامن منتقل می گردد و او باید بدهی را بپردازد، و اگر ضمانت به درخواست بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد

می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد. نوع دیگری از ضمان نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمانت نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است.

مسأله 3 ـ «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، ونیز سفیه و ممنوع التصرّف در مال خود نباشند.

مسأله 4 ـ در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «نوع بدهی» معیّن باشد.

مسأله 5 ـ اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار رانمی تواند از بدهکار مطالبه نماید.

مسأله 6 ـ ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، مگر اینکه ضامن یا طلبکار در قرار داد خود توافق کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند.

غـصـب

مسأله 1 ـ «غصب» آن است که شخصی بر مال یا حقّ دیگری با ظلم و زور مسلّط شود، و این عمل یکی از گناهان کبیره است.

مسأله 2 ـ هرگاه کسی نگذارد مردم از اماکن عمومی مانند مسجد یا مدرسه و پل که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده و مرتکب گناه شده است.

مسأله 3 ـ تسلّط نا روا بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز از مصادیق بارز غصب است.

مسأله 4 ـ واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری مرتکب می شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد و اگر خسارتی بر آن وارد شود باید جبران کند.

مسأله 5 ـ اگر از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که برّه ای از گوسفند غصبی متولّد شود، یا میوه ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملك صاحب مال است، هر

چند غاصب هم زحمت کشیده باشد. همچنین اگر کسی خانه ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدّتی که دست او بوده مطابق معمول بپردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله 6 - اگر مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد.

مسأله 7 - اگر مال غصبی را طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصّی بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری، در این صورت واجب است چنین کند و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اوّل کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله 8 - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فورا آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسأله 9 - اگر مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند برخی فرشهای دست بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم وجو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیّاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.

خمس

پرداخت خمس مال از فرائض دینی است و در هفت چیز بدین شرح واجب می گردد و تفصیل آن در مسائل ذیل می آید:

1- منافع کسب و کار **2-** معدن **3-** گنج **4-** مال حلال مخلوط به حرام **5-** اشیاء گرانبهایی که با غوّاصی از دریا به دست می آید. **6-** غنیمت جنگی **7-** زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می خرد.

1- منافع کسب و کار

مسأله 1 - اگر انسان از طریق زراعت یا صنعت یا تجارت و امثال آن یا از طریق کارگری و کارمندی و یا عضویت در مؤسّسات مختلف درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، واجب است خمس (يك پنجم) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود بپردازد.

مسأله 2 - اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد، آن مبلغ وام خمس ندارد، همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بداند شخص میّت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است، اما اگر از کسی ارثی به او رسد که اطّلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسأله 3 - اگر مالی را به او ببخشند و از مخارج سالش زیاد آید، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسأله 4 - اگر ملکی را بر افراد معیّنی، مثلاً اولاد خود وقف نماید، چنانچه آن ملك درآمدی داشته باشد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید خمس آن درآمد را بدهند.

مسأله 5 ـ چیزی را که افراد مستحق از مال خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده بپردازد.
مسأله 6 ـ اگر با عین پولی که سال بر آن گذشته و خمس آن را نداده جنسی بخرد، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج يك جنسی را که خریده یا قیمت آن را به حاکم شرع بدهد.
مسأله 7 ـ هرگاه مالی را از شخصی بخرد که یقین دارد خمسش را نداده است ، معامله او نسبت به مقدار خمس آن مال باطل است، مگر آن که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد.
مسأله 8 ـ اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد، مقدار خمس آن ملك او نمی شود و اگر بخواهد در آن تصرف کند باید خمس آن را بپردازد.
مسأله 9 ـ هرگاه مالی از طریق تجارت یا غیر آن به دست انسان برسد و نداند که صاحب آن خمس آن را داده یا نه، لازم نیست تحقیق کند و دادن خمس آن بر او واجب نیست.
مسأله 10 ـ اگر اجمالاً می دانیم کسی خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلّق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرّف در چنین مالی اشکال ندارد و پرداخت خمس آن لازم نیست، همچنین قبول دعوت مهمانی این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که یقینا بدانیم غذایی را که تهیّه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده.
مسأله 11 ـ آغاز سال برای حساب خمس هر کسی اوّلین روزی است که درآمدی کسب می کند و نمی توان با قصد و نیّت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد چنین کند باید حساب سال خود را زودتر از موعد معیّن برسد و خمس خود را بپردازد، همان وقت اوّل سال او خواهد شد.
مسأله 12 ـ انسان می تواند در اثناء سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال به تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد.
مسأله 13 ـ برای تعیین اول سال خمس، می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد.

مسأله 14 - کسی که درآمد اضافی ندارد و دخلش از خرج سالانه اش بیشتر نیست، نیاز به تعیین اول سال خمس ندارد.

مسأله 15 - کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله 16 - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده در اثناء سال بالا رود و روی ملاحظات تجارتی و کسب وکار آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و مانعی برای فروش نبوده و به میل خود آن را نگه دارد.

مسأله 17 - هرگاه غیر از مال التّجاره مالی دارد که خمس آن را داده ولی قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را پس از فروش بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده را بعد از فروش بدهد.

مسأله 18 - اگر باغ یا مزرعه ای احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه و دیگر محصولات آن استفاده کند باید خمس میوه ها را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش بدهد.

مسأله 19 - کسی که دارای چند کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج سالانه داشت خمس آن را بدهد.

مسأله 20 - هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراك و پوشاك و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن در حد متعارف می کند، خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال زیاد می آید خمس دارد.

مسأله 21- هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد و بر همین اساس خمس آن پرداخت نشود، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند ، در صورتی که بخواهند آن را تبدیل به

مثل کنند، به قیمت آن خمس تعلّق نمی گیرد، مگر اینکه پس از تبدیل به مثل، مقداری از مبلغ جنس فروخته شده زیاد بیاید که در این صورت، باید خمس آن مبلغ زیادی را بپردازند .

مسأله 22 - اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره و صدقه و مانند آن می رساند جزء مخارج سالیانه او محسوب می شود.

مسأله 23 - کسی که نیاز به خانه ملکی دارد ، مبلغی را که صرف خرید خانه می کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیّه خانه شود پولهایی که سال بر آنها گذشته خمس دارد، امّا اگر مثلا زمین خانه را در اثناء سال اوّل از محل درآمد همان سال بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد.

مسأله 24 - کسی که قبر یا کفن را از پولی که خمس نداده از قبل برای خود می خرد چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

مسأله 25- هر مالی را که یك بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که نموّ کند یا قیمت آن اضافه شود، در این صورت خمس فقط به مقدار اضافه شده تعلق می گیرد.

مسأله 26 - کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال محاسبه کند.

مسأله 27 - اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر برای مدتی از آن وسائل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سنّ و سالی از زن، مورد استفاده او نباشد خمس به آن تعلق نمی گیرد، ولی اگر آن وسائل یا زیور آلات فروخته شود باید خمس آن را پرداخت.

مسأله 28 - کتابهایی را که طلاّب علوم دینی و دانشجویان یا غیر آنها از درآمد کسب و کار می خرند چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در سالهای آینده است خمس به آن تعلّق می گیرد، و در صورتی که در تمام طول سال از آن استفاده نکنند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است،

نیاز محسوب می شود، همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اوّلیّه در خانه جزء هزینه های زندگی محسوب می شود و خمس ندارد هر چند اتّفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

مسأله 29 - اگر در ابتدای سال درآمدی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، امّا پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می تواند آنچه را از سرمایه برداشته از درآمد کم کند.

مسأله 30 - اگر چیزی از اصل سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری مانند سرقت وامثال آن از بین برود ، نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که مناسب اوست انجام دهد.

مسأله 31 - اگر غیر از اصل سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن از بین برود، در صورتی که در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیّه کند.

مسأله 32 - اگر در ابتدای سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید و اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نماید می تواند قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند.

مسأله 33 - قرضهایی که بر ذمّه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می تواند از درآمد سال، آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می پردازد، فقط قسطهایی را که در آن سال باید بپردازد جزء مخارج همان سال محسوب می شود.

مسأله 34 - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند آن قرض را از منافع سال بپردازد، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از آن قرض خریده به علّتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد می تواند از درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند.

مسأله 35 - کسی که از اوّل سنّ تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجّه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را ادا کند، اگر

مبلغی را ذخیره کرده و سال بر آن گذشته یا از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یك سال بر آن گذشته باید خمس آن را بدهد؛ اما اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد خریده و بداند در بین سالی که در آن سال درآمد داشته آنها را از محل درآمد آن سال خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر نداند که در بین آن سال یا بعد از تمام شدن سال بوده باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوك خود را حساب می کند و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند.

مسأله 36 - لباسهای متعدّد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز او باشد و از درآمد همان سال تهیّه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

مسأله 37 - پولی را که خرج خریدن وسایل حرام (مانند وسائل قمار، مشروبات الکلی و ابزاهای لهو و لعب) می کند به عنوان مخارج زندگی محسوب نمی شود و خمس دارد.

مسأله 38 - حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان بازخرید کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، امّا اگر زیاد بیاید، آن مقداری که زیاد آمده خمس دارد.

2- معدن

مسأله 39 - واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمك و انواع فلزات و مانند آنها که عرفا معدن نامیده می شوند به دست می آورند بدهند، مشروط به اینکه قیمت آن پس از محاسبه هزینه استخراج ، به حد نصاب (بیست دینار) برسد.

مسأله 40 - معدن، خواه در سطح زمین باشد یا در اعماق زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالك ندارد، استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتها باید خمس آن پرداخته شود.

مسأله 41 - اگر کسی معدنی را که در ملك شخص دیگری است استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن استخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.
مسأله 42 - معادن عظیمه که ارزش فوق العاده دارند مانند ذخایر بزرگ نفت و گاز ، از اموال عمومی می باشند. اگر این معادن در ملك شخصی خاص کشف شود، باید قیمت عادلانه آن ملک به شخص مذکور پرداخت شود.

3- گنج

مسأله 43 - «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و طوری باشد که در عرف به آن گنج گفته شود.
مسأله 44 - اگر کسی در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند و مالك آن گنج به هیچ وجه شناخته نشود، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و پس از پرسش و تحقیق بداند مال کسانی که قبلاً مالك آن زمین بوده اند نیست و صاحب دیگری برای آن یافت نشود، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.
مسأله 45 - وجوب خمس در گنج مشروط به حد نصاب است و نصاب آن بیست دینار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، امّا اگر کمتر از آن باشد خمس آن واجب نیست.
مسأله 46 - هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی پرداخته، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیّه را می دهد.
مسأله 47- اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و اگر سهم هر یك به حدّ نصاب برسد خمس دارد.

4- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله 48 - اگر مال حلال شخصی با مال حرام مخلوط شود بطوری که نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیّه برای او حلال است.

مسأله 49 - هرگاه مال حلال با حرام مخلوط گردد اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند يك سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع یا وکیل او تحویل دهد.

مسأله 50 - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید مصالحه کنند و یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معیّنی قطعا مال اوست (مثلاً يك چهارم مال) و در بیشتر از آن شك داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند.

مسأله 51 - هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده به حاکم شرع یا وکیل او تحویل بدهد.

مسأله 52 - اگر انسان بداند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بداند که مالك آن از چند نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتواند مالك را بطور معیّن تشخیص دهد و هیچکدام از آنان هم نتواند مالک بودن خودش را ثابت کند، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

5- غوص

مسأله 53 - هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا اشیاء گرانبهایی مانند لؤلؤ و مرجان و امثال آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد.

مسأله 54 ـ هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسبابی بیرون آورند ، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله 55 ـ ماهی و حیوانات و گیاهان دیگری را که از دریا می گیرند خمس ندارد، ولی جزء درآمد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.

مسأله 56 ـ جواهراتی که از رودخانه های بزرگ بیرون می آورند نیز خمس دارد.

مسأله 57 ـ کسانی که شغلشان فقط غوّاصی و بیرون آوردن اشیاء قیمتی از دریاست، هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس بدهند.

6- غنائم جنگی

مسأله 58 ـ هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفّار جنگ کنند و غنائمی در جنگ به دست آورند باید خمس آن را بدهند، امّا مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود.

مسأله 59 ـ هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نائب عامّ امام زمان (علیه السلام) در جنگ بر ضدّ کفّار شرکت کنند و غنائمی به دست آورند باید خمس آن را بپردازند.

مسأله 60 ـ سلاحهایی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، حاکم شرع و ولیّ امر مسلمین می تواند آن را در اختیار ارتش اسلام قرار دهد، یا در صورتی که صلاح بداند بین مسلمانان تقسیم کند.

مسأله 61 ـ غنائم جنگی که خمس آن را باید داد منحصر به غنائم منقول است که با دادن خمس ملك جنگجویان است، امّا زمینهایی که از کفّار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملك همه مسلمین است.

7- زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می خرد

مسأله 62 - هرگاه کافر ذمّی، یعنی کافری که به صورت يك اقلّیت مسالمت جو در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرائط ذمّه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن زمین یا یک پنجم قیمت آن را بپردازد.

مسأله 63 - هرگاه کافر ذمّی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود.

مصرف خمس

مسأله 64 - خمس را باید دو قسمت کرد: يك قسمت آن سهم مبارك امام(علیه السلام)است و نیم دیگر سهم سادات. سهم سادات را باید با کسب اجازه از مجتهد عادل یا نماینده او به سادات فقیر یا یتیم نیازمند، یا ساداتی که در سفر وامانده اند و نیازمند هستند، داد (هرچند در محلّ خود فقیر نباشند) ولی سهم امام(علیه السلام) را در زمان ما باید به مجتهد عادل یا نماینده او داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام(علیه السلام) و مصالح مسلمین است مصرف کند.

مسأله 65 - صرف کردن قسمتی از سهم مبارك امام(علیه السلام) برای ساختن مساجد یا حسینیه ها یا بیمارستان و درمانگاه و مدارس، تنها در صورتی مجاز است که با اجازه مجتهد عادل باشد.

مسأله 66 - بدهکار خمس می تواند اگر مجتهد صلاح بداند با او یا نماینده او مقدار بدهی خود را دست گردان کند و به ذمّه بگیرد و به اقساط بپردازد.

مسأله 67 - اگر کسی بخواهد سهم امام(علیه السلام) را به مجتهدی که از او پیروی نمی کند بدهد در صورتی مجاز است که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او پیروی می کند سهم امام را يك طور مصرف می کنند.

مسأله 68 - سیّد بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود:

1- دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کند.

2- در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سیّد است.

مسأله 69 - هرگاه سهم سادات بیش از نیاز سادات باشد باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می داند صرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می توان با اجازه مجتهد عادل از سهم امام(علیه السلام) به آنها داد.

مسأله 70 - لازم نیست به سیّد گفته شود که این پول خمس است، بلکه می تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیّت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستمند غیر سیّد می دهد.

زکات

مسأله 1 ـ زکات بر نُه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر. اگر کسی مالك یکی از این نُه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مال معیّنی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می شود صرف کند.

مسأله 2 ــ در شرایط خاص، امام معصوم (ع) می تواند زکات را به موارد دیگر از غلات یا حیوانات تعمیم دهد. در زمان غیبت امام معصوم (ع)، نایب آن حضرت که فقیه جامع الشرایط مبسوط الید باشد، می تواند در شرایط مذکور و در حد ضرورت ، موارد زکات را توسعه دهد.

مسأله 3 ـ زکات با چند شرط واجب می شود:

1ـ مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد.

2ـ مالك آن بالغ و عاقل باشد.

3ـ بتواند در آن مال تصرّف کند.

4ـ وجوب پرداخت زکات در حیوانات مذکور و طلا و نقره، مشروط به این است که یک سال بر آن بگذرد، ولی از اوّل ماه دوازدهم زکات تعلّق می گیرد. زکات گندم و جو وقتی تعلق می گیرد که دانه آن بسته شود و به آن گندم و جو گویند و تعلق زکات خرما و کشمش موقعی است که میوه برسد ، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو زمانی است که آن را خرمن کنند و کاه را جدا نمایند و در خرما و کشمش موقعی است که خشك شود، مگر این که بخواهند آن را به صورت تر بفروشند یا مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند.

زکـات غـلاّت

مسأله 4 ـ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حدّ نصاب برسد و نصاب آنها 847 کیلوگرم و 665 گرم می باشد.

مسأله 5 ـ اگر قبل از وقت پرداخت زکات مقداری از انگور و خرما و جو وگندم را مصرف کند یا بفروشد ، باید زکات آن را بپردازد.

مسأله 6 ـ هرگاه زراعت گندم و جو ، یا باغی که در آن انگور و خرما وجود دارد را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالك جدید است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالك قدیم است.

مسأله 7 ـ هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را نداده است، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله 8 ـ اگر وزن خرما و انگور موقعی که هنوز تر است به حدّ نصاب برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسأله 9 ـ اگر رطب و انگور را پیش از خشك شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشك شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسأله 10 ـ غلاّتی که زکات آنها را پرداخته است، اگر چند سال هم نزد او بماند دیگر زکات ندارد.

مسأله 11 ـ مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یك است، در مورد آب قنات هم احتیاط واجب، ده یک است؛ اما اگر با آب چاه یا به وسیله بالا کشیدن آب از رودخانه های عمیق آن را مشروب سازد،زکات آن بیست یك است.

مسأله 12 ـ اگر غلّات مذکور با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار متساوی مشروب شده است، باید زکات آن را نیمی به حساب ده یك و نیمی به حساب بیست یك بدهد.

مسأله 13 ـ اگر محصول غلّات او خوب و بد دارد، باید زکات هر کدام را از همان جنس بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد، و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

زکات طلا و نقره

مسأله 14 ـ برای طلا و نقره که دارای سکه رایج هستند (مانند دینار طلا و درهم نقره) با شرایطی شامل به حدّ نصاب رسیدن و گذشتن سال بر آن، باید زکات داده شود.

مسأله 15 ـ طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اوّل آن 20 دینار است (هر دینار به اندازه یک مثقال شرعی طلا است)، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید نصف دینار به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم 4 دینار است ، یعنی اگر 4 دینار به آن بیست دینار اضافه شود باید علاوه بر آن نصف دینار که به عنوان زکات بیست دینار پرداخت می شود ، مقدار یک دهم دینار هم برای این چهار دینار پرداخت شود، و اگر کمتر از 4 دینار اضافه شود فقط زکات همان بیست دینار واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی در مقابل هر 4 دینار که اضافه می شود، باید با همان نسبت که بیان شد، زکات آنرا بدهد.

مسأله 16 ـ نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اوّل 200 درهم است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید 5 درهم به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم 40 درهم است، یعنی اگر 40 در هم به آن 200 درهم اضافه شود باید یک درهم اضافه تر زکات بدهد و هرگاه کمتر از آن اضافه شود، فقط زکات همان 200 درهم واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، به همین ترتیب محاسبه می شود.

مسأله 17 ـ هرگاه طلاها و نقره هایی که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشند، زکات هرکدام را از همان می دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

زکات حیوانات

مسأله 18 ـ زکات شتر و گاو و گوسفند در صورتی واجب است که علاوه بر شرایط عمومی که بیان شد (مانند رسیدن به حدّ نصاب و گذشتن یک سال بر آن) ، کاری مانند بار بردن و شخم زدن و امثال آن از آنها کشیده نشود، ولی اگر در تمام طول سال فقط یکی دو روز کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود، زکات آن واجب است.

مسأله 19 ـ شرط دیگر در وجوب زکات گاو و گوسفند و شتر این است که آن حیوان در چراگاه تغذیه شود و از علف بیابان بخورد. بنا بر این، حیوانی که در اسطبل نگهداری می شود و از علف دستی تغذیه می گردد، زکات ندارد.

مسأل20 ـ حدّ نصار گوسفند به این شرح است:

1- (40) گوسفند و زکات آن يك گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.

2- (121) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

3- (201) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

4- (301) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

5- (400) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تای آنها يك گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (40) رسیده است تا به نصاب دوم که (121) گوسفند است نرسد، فقط يك گوسفند می دهد و همچنین در نصابهای بعد.

مسأله 21 ـ حدّ نصاب گاو از این قرار است:

نصاب اوّل 30 رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به 30 رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید يك گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم 40 رأس است و زکات آن يك گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین 30 و 40 باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (35) گاو دارد فقط زکات 30 رأس آن را می دهد. و همچنین اگر از (40) گاو زیادتر شود تا به 60 نرسیده، فقط زکات همان 40 گاو را می دهد، و هرگاه به 60 رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور

هرچه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا با 30 و 40 حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، امّا باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از 9 بیشتر نباشد، مثلاً کسی که 70 رأس گاو دارد باید به حساب 30 و 40 حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که 80 رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

مسأله 22 ـ حدّ نصاب شتر بدین شرح است:

اوّل: 5 شتر و زکات آن یك گوسفند است و کمتر از مقدار، زکات ندارد.

دوم: 10 شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: 15 شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: 20 شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: 25 شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: 26 شتر و زکات آن یك شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: 36 شتر و زکات آن یك شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: 46 شتر و زکات آن یك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: 61 شتر و زکات آن یك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: 76 شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: 91 شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: 121 شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر 40 شتر یك شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هرپنجاه شتر یك شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیزباید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از 9 شتر بیشتر نباشد و شتری را که برای زکات می دهد باید حتماً ماده باشد.

مسأله 23 ـ مابین هر دو نصاب از نصابهایی که بیان شد، زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اوّل که 5 شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که 10 شتر است نرسیده، فقط زکات 5 شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

مسأله 24 ـ اگر چند نفر باهم شريك باشند، هر كدام كه سهم او به حدّ نصاب برسد بايد زكات را بدهد.

مسأله 25 ـ اگر يك نفر در چند جا گوسفند يا گاو و شتر دارد و روى هم رفته به حدّ نصاب برسد، بايد زكات آن را بدهد.

مسأله 26 ـ اگر همه گوسفندان و گاوها و شترها سالم و بى عيب و جوان باشد نمى تواند زكات آنها را از مريض يا معيوب و پير بدهد، و اگر همه آنها مريض يا معيوب يا پير باشند مى تواند زكات را از خود آنها بدهد؛ اما اگر بعضى سالم و بعضى مريض، دسته اى معيوب و دسته اى بى عيب، مقدارى پير و مقدارى جوان باشد، بنا بر احتياط واجب، بايد سالم و بى عيب و جوان را انتخاب كند.

مصرف زكات

مسأله 27 ـ مصارف زكات عبارتند از :

1 و 2- «فقرا» و «مساكين» ، و آنها كسانى هستند كه مخارج سال خود و عيالاتشان را ندارند و به عبارت ديگر، دخلشان از خرجشان كمتر است. تفاوت فقير و مسكين در اين است كه فقير روى سؤال از كسى ندارد، امّا مسكين نيازمندى است كه روى سؤال دارد و از تقاضاى كمك از ديگران، خجالت نمى كشد.

3- كسانى كه از طرف امام يا نايب او مأمور جمع آورى زكات يا نگهدارى يا رسيدگى به حساب آن و يا رساندن آن به امام و نايب او، يا رساندن به مصارف لازم هستند ، اين اشخاص كه "عاملين" ناميده مى شوند، مى توانند به اندازه زحمتى كه مى كشند و به عنوان دستمزد، از زكات بهره مند شوند.

4- افرادى كه پرداخت مالى از زكات به آنها، موجب تأليف قلوب آنها مى شود و به حمايت از اسلام و مسلمين تمايل پيدا مى كنند.

5- خريدن برده ها و آزاد كردن آنها.

6- اشخاص بدهكارى كه نمى توانند قرض خود را ادا كنند.

7- «سبیل اللّه» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد، مدرسه، مراکز تبلیغاتی دینی، نشر کتابهای مفید اسلامی و به طور کلی آنچه موجب ترویج و تقویت دین خدا می شود.

8- «ابن السّبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و مخارج سفر ندارد ، هر چند در شهر و دیارّ خود غنی و بی نیاز باشد؛ چنین شخصی به اندازه هزینه سفر که مورد نیازش است می تواند از زکات بهره مند شود.

مسأله 28 - کسبه، کارمندان و کارگرانی که درآمد آنها از مخارج سالشان کمتر است می توانند کسری مخارجشان را از زکات بگیرند و لازم نیست ابزار کار خود را به مصرف مخارج برسانند.

مسأله 29 - کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یادگیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است و درآمدی ندارد یا درآمد او کمتر از هزینه متعارف زندگی اوست، می تواند زکات بگیرد.

مسأله 30 - لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است، بلکه می توانند زکات را به صورت محترمانه به او بدهند و در ذهن خود، نیت زکات کنند.

مسأله 31 - کسی که برای تامین هزینه زندگی و مصارف متعارف خود وام گرفته و بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که درآمد او از مخارج سالش زیادتر نباشد.

مسأله 32 - مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع پس بدهد و بگوید زکات است.

مستحقّین زکات

مسأله 33 ـ کسانی که زکات می گیرند باید شرایط زیر را داشته باشند:

اوّل، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمّه دوازده گانه(علیهم السلام). به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، و اگر به ولی دسترسی ندارند می توانند خودشان یا به وسیله یك نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کنند.

دوم، دادن زکات باید موجب کمك به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد.

سوم، واجب النّفقه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد.

چهارم زکات گیرنده از سادات نباشد.

مسأله 34 ـ در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید با نیّت اطاعت فرمان خداوند زکات بدهد.

مسأله 35 ـ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند و تأخیر بی جا و کوتاهی کند و مال از بین برود و یا خسارت ببیند، ضامن است و باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسأله 36 ـ اگر از زکاتی که جدا کرده و کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که برّه بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

زکات فطره

مسأله 37 ـ کسی که قبل از غروب آخرین روز ماه رمضان، بالغ و عاقل و غنی باشد واجب است برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفر به اندازه یك صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، به مستحق بدهد و اگر پول آن را بدهد صحیح است.

مسأله 38 ـ غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا ازطریق کسب و کار به دست می آورد.اگر کسی چنین نباشد فقیر است و پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله 39 ـ انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچك، مسلمان باشند یا کافر، واجب النّفقه باشند یا غیر واجب النّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.

مسأله 40 ـ میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، دادن زکات فطره او بر صاحب خانه واجب است.

مسأله 41 ـ اگر پیش از غروب آخرین روز ماه رمضان ، بچّه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، پرداخت زکات فطره او واجب است، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره او واجب نیست.

مسأله 42 ـ اگر انسان نانخور کسی باشد، ولی قبل از غروب آخرین روز ماه رمضان، نانخور شخص دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله 43 ـ اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست؛ اما اگر در وقت یادشده ، نانخور شخصی باشد که آن شخص فقیر است، در این صورت خودش باید زکات فطره خود را بدهد.

مسأله 44 ـ کسی که سیّد است نمی تواند زکات فطره از غیر سیّد بگیرد.

مسأله 45 ـ طفل شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند، فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسأله 46 ـ واجب است زکات فطره ای را که انسان می پردازد، از مال حلال باشد.

مسأله 47 ـ اگر انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را بدهد، در صورتی که عرفا نانخور او حساب شود (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن،که معمول است

کارکنان غذای خود را در همان جا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است، و بر صاحب کار واجب نیست.

مسأله 48 ـ مخارج سربازها در پادگان ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسأله 49 ـ اگر کسی بعد از غروب روز آخر ماه رمضان از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد ، پرداخت زکات فطره او واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره خود را بپردازند.

مسأله 50 ـ در زکات فطره مانند زکات مال، قصد قربت لازم است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد.

مسأله 51 ـ زکات فطره را نمی تواند قبل از ماه رمضان یا در ماه مبارك رمضان قبل از وقت غروب آخرین روز ماه بدهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله 52 ـ در زکات فطره می تواند به جای جنس، پول آن را بدهد، ولی باید توجّه داشت ملاك، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسأله 53 ـ اداء زکات فطره نباید از وقت ظهر شرعی در روز عید فطر، به تاخیر بیفتد و کسی که نماز عیدفطر را می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا کنار بگذارد تا پس از آن بپردازد، و اگر نماز عید را نمی خواند، حدّ اکثر می تواند پرداخت آن یا کنار گذاشتن آن را تا ظهر روز عیدفطر به تأخیر بیندازد. اگر تا آن وقت نیز نپردازد و کنار نگذارد، باید بعدا با قصد قربت بدون نیت اداء و قضاء بپردازد.

مسأله 54 ـ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده و نپرداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله 55 - زکات فطره باید در همان مواردی که برای مصرف زکات بیان شد، صرف گردد.

امر به معروف و نهی از منکر

مسأله 1 ـ امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است:

1- باید شناخت لازم و صحیح را نسبت به معروف و منکر داشته باشد و احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر را بداند. **2-** کسی که می خواهد امر و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل کار حرامی را انجام می دهد یا امر واجبی را ترک می کند. **3-** باید احتمال دهد که امر و نهی او اثردارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری، کامل یا ناقص، بنابراین اگر بداند امر و نهی او هیچ اثر نمی کند واجب نیست. **4-** باید در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجّه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدّس اسلام اهمّیّت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالك اسلامی، یا حفظ احکام ضروری اسلام)، باید اعتنا به ضرر نکند و در حفظ و حراست از دین و کشور اسلامی بکوشد.

مسأله 2 ـ اگر بدعتی در اسلام گذاشته شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح به نام اسلام انجام می دهند) بر همه، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند.

مسأله 3 ـ هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت ، موجب گردد تا عمل منکری معروف، یا عمل معروفی منکر تلقی شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حقیقت را اعلام کنند و سکوت جایز نیست.

مسأله 4 ـ هرگاه سکوت علما و روشنفکران اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود، یا سبب جرأت او بر انجام سایر محرّمات گردد، واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند.

مسأله 5 ـ برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مانند: گفتن با زبان و نصیحت ، قطع رابطه با فرد خطا کار و ترک مراوده با او ، احتیاج به اجازه فقیه جامع الشرایط و حاکم شرع ندارد. اما بعضی از مراتب آن مانند: توسّل به زور برای جلو گیری از منکر یا

اجرای معروف، باید حتما با اجازه فقیه جامع الشرایط باشد و هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حقّ اقدام ندارد، بلکه باید اصل اقدام و خصوصیات و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

مسائل مستحدثه

بانكها و صندوقهاى قرض الحسنه

مسأله 1 - سود بانكى در صورتى حلال است كه طبق موازين شرعى و از طريق قراردادها و عقود اسلامى (از قبيل مضاربه، مزارعه، مساقات، شركت و امثال آن) باشد.

مسأله 2 - آنچه اشخاص از بانكها به عنوان قرض الحسنه يا غير آن مى گيرند و مبلغ زياد ترى مى پردازند، در صورتى حلال است كه معامله به صورت شرعى انجام گيرد و جنبه ربا نداشته باشد.

مسأله 3 - اگر انسان اجمالا بداند در بانك پول حلال و حرام وجود دارد ولى يقينا نداند پولى را كه از بانك مى گيرد از پولهاى حرام است يا نه، گرفتن آن اشكالى ندارد.

مسأله 4 - گرفتن سود از بانك هاى غيرمسلمان اشكال ندارد.

مسأله 5 - حواله هاى بانكى يا تجارى، اشكالى ندارد، يعنى بانك يا تاجر پولى را از كسى در محلى مى گيرد و حواله مى دهد كه از بانك يا طرفش در محلّ ديگر به آن شخص بپردازند و در مقابل اين حواله از صاحب پول مبلغى به عنوان حق الزحمه مى گيرد، اين معامله حلال است خواه حقّ حواله را از خود آن پول كم كند، يا جداگانه بگيرد، همچنين اگر بانك يا موسّسه ديگر، پولى را به شخص دهد و حواله كند كه اين شخص پول را در محلّ ديگر به شعبه بانك يا شخص معيّنى بپردازد و اگر مقدارى به عنوان حق الزحمه در اين حواله بگيرد ، اشكال ندارد.

مسأله 6 - مبلغى را كه صندوقهاى قرض الحسنه به عنوان كارمزد و حقّ الزّحمه در برابر خدماتى كه براى نگهدارى حساب اقساط و امثال اين امور مى گيرند اشكال ندارد، ولى اين مبالغ بايد متناسب با هزينه هاى بانك باشد.

مسأله 7- اگر بانكها مقدارى از سرمايه خود را در كارهاى تجارى يا توليدى به كار گيرند، تا از درآمد آن هزينه هاى بانک يا جوايز و امثال آن را تأمين كنند، اين كار در صورتى جايز است

که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانك شود.

سفته

مسأله 8 - «سفته» به اوراقی می گویند که پول نیست، ولی سند بدهکاری است، و آن بر دو قسم است:

1- سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به عنوان سند بدهکاری به طلبکار می دهد.

2- سفته صوری که شخصی به دیگری می دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسأله 9- سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند، اشکالی ندارد.

سرقفلی

مسأله 10 - سرقفلی عبارت است از حقّ اولویّتی که مستأجر بر ملك پیدا می کند در مقابل پولی که به مالك در اوّل کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملك، اولی از دیگران است و مالک نمی تواند ملک را بدون موافقت او به دیگری اجاره بدهد. سرقفلی با شرایط زیر صحیح است:

مقدار سرقفلی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند.

مسأله 11 - مستأجر حق دارد سرقفلی ملك را که پرداخته، به دیگری واگذار کند، خواه با همان قیمت یا بیشتر یا کمتر.

مسأله 12 ـ هرگاه مدّت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود، مالك موظّف است آن را به همان مستأجر یا شخص دیگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان تعیین می شود.

مسأله 13 ـ اگر کسی ملکی را با دادن سرقفلی به مالک آن برای مدّتی اجاره کند، تا زمانیکه وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملك را با موافقت مالک ، به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حقّ سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد.

بــیـمــه

مسأله 14 ـ "بیمه" قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا فرد بیمه گر که بر مبنای آن، بیمه کننده مبلغی را می پردازد تا بیمه گر ، خسارتهای وارده بر شخص یا اموال او را جبران کند.

بیمه با شرایط ذیل ، صحیح است:

طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و اختیار تصرف در مال خود را داشته باشند. علاوه بر این، باید تمام خصوصیّات را معیّن کنند از جمله: 1ـ تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیّه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. 2ـ تعیین دو طرف قرارداد. 3ـ تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. 4ـ تعیین زمان آغاز و پایان بیمه. 5ـ تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا سرقت یا وفات یا بیماری و امثال آن 6- تعیین کیفیت، حدود و شروط مبلغ قابل پرداخت از سوی شرکت بیمه گر.

مسأله 15 ـ طرفین می توانند صیغه عقد بیمه را به هر زبانی بخوانند و یا قرارداد بیمه را به صورت مکتوب، امضاء کنند.

بخت آزمایی

مسأله 16- بلیطهای بخت‌آزمایی که در بسیاری از کشورها رواج دارد و به مبلغ معیّنی می‌فروشند و پس از آن با قرعه‌کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی جایزه می‌دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست ، و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرند، حرام است و مبلغی را که از قرعه‌کشی به دست می‌آید، حرام است.

مسأله 17- اگر فرضا مؤسسه ای پیدا شود و برای کمک به امور خیریه مانند ساختن بیمارستان یا مدرسه بلیطهایی بفروشد، و مردم هم با علم و آگاهی به این مطلب برای کمک به آن امور خیریه مبلغی بدهند، و آن مؤسسه از مال خودش یا وجوهی که از انتشار بلیط به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان، جوایزی را به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می‌آید بدهد، و کلیه سود خالص آن صرف امور خیریه گردد، و همه این امور به صورت واضح و شفّاف برای همه پول دهندگان تبیین گردد و آنها هم راضی باشند، مانع ندارد.

تلـقیـح (بارور نمودن زن)

مسأله 18 - جایز است نطفه مرد را در رحم همسر او با سرنگ یا وسایل دیگر وارد کنند، ولی باید مقدّمات آن مشروع و حلال باشد. لکن وارد کردن نطفه مردی در رحم زنی که همسر او نیست جایز نمی باشد.

مسأله 19 - اگر نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند، فرزندی که از او متولّد می شود حلال زاده است و متعلّق به آن مرد و زن می باشد و تمام احکام فرزند را دارد .

تشریح و پـیوند اعـضاء

مسأله 20 - تشریح بدن میت مسلمان برای مقاصد طبّی با شرایط ذیل جایز است:
1- مقصود از تشریح، پژوهش و تحقیقات برای یاد گرفتن و گسترش معلومات پزشکی برای نجات جان مسلمانان باشد و بدون تشریح، این مقصود حاصل نشود.
2- دسترسی به جنازه غیر مسلمان نباشد.
3- در انجام تشریح، به مقدار ضرورت اکتفاء شود.

مسأله 21 - پیوند اعضای بدن جایز است، خواه آن عضو از انسان زنده ای گرفته شده باشد یا از میّت و خواه آن میّت، میّت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ولی در صورتی می توان آن عضو را از بدن «میّت مسلمان» قطع کرد و به بدن دیگری پیوند زد که حفظ جان آن مسلمان یا حفظ عضو مهمّی مانند چشم او موقوف بر این پیوند باشد.

مسأله 22 - در صورت قطع عضو از بدن میت برای امر پیوند، دیه قطع عضو بر اساس آنچه در کتابهای مفصل فقهی آمده است ، باید پرداخت شود. حتی اگر خود میّت در حال حیات خود و یا اولیاء میّت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی کند، مگر اینکه آنان از حق خود صرف نظر کنند و آن را ببخشند.

مسأله 23 - قطع عضوی از بدن يك انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که يك کلیه از دو کلیه يك انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش از کار افتاده است پیوند می زنند، در صورتی جایز است که حفظ جان مسلمانی بر آن متوقف باشد و با رضایت کامل صاحب آن عضو و بدون اجبار و اکراه او باشد و خسارتی جانی متوجه او نگردد.

مسأله 24 - تزریق خون انسانی به بدن انسان دیگر برای معالجه بیماری یا جرّاحی یا نجات جان او جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن.

الحمد لله ربّ العالمین

فهرست موضوعات